

ندای ایمان در پرتو قرآن و سنت

تألیف:

محمد بن جمیل زینو

مترجم:

علی صارمی

فهرست کتاب

عنوان	مقدمه
مقدمه مترجم	۳
مقدمه مؤلف	۶
ارکان اسلام	۷
ارکان ایمان	۷
معنای اسلام و ایمان	۸
حق خدا بر بندگانش	۱۴
انواع توحید، فوائد و بهره‌های آن	۱۷
معنای کلمه طیبه - لاإله إلاالله - و شروط آن	۲۲
اهمیت دادن به عقیده و یکتاپرستی	۲۷
شرط‌های مسلمانی	۳۱
شرط‌های قبول شدن عمل	۳۴
در آغاز کار دعوت دین چه چیزی مدنظر قرار گیرد	۳۹
دوست داشتن (الولاء) و نفرت داشتن (البراء) در اسلام	۴۰
دوستان خدا (أولیاء الله) و دشمنان خدا (أولیاء الشیطان)	۴۳
شُرک بزرگ	۴۴
انواع شرک بزرگ	۴۹
نفی شریک برای خدا	۶۱
ضررهای شرک بزرگ	۶۵
شرک اصغر و انواع آن	۶۸
توسل: نزدیکی جستن و طلب میانجیگری کردن	۷۱
چند عقیده و تفکر پراکنده خطرناک	۷۸

عنوان	مقدمه
راه‌های مقابله با مسیحیت	۸۲
اتحاد و یکپارچگی اجتماعی، عقاید و افکار منحط و غلط را از بین می‌برد	۱۰۰
آنچه بر ما نسبت به خدا و رسولش ﷺ واجب است	۱۰۳
جهاد، دوستی و محبت، حکم و حکومت کردن	۱۰۴
عمل کردن به قرآن و حدیث صحیح	۱۰۷
ایمان داشتن به قضا و قدر از هر دو نوع خیر و شر	۱۱۵
سنت و بدعت	۱۱۹
حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی، دنیایی و اختراعات تازه	۱۲۲
طایفه رستگار و یاری‌شونده	۱۲۳
زیارت قبور، پاداش و عذاب قبر	۱۲۷
دعوت کردن به سوی برنامه خدا	۱۳۲
جاهلیت قدیم و جاهلیت جدید	۱۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

اما بعد: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

و بعد:

تاریخ گذشته بشریت پر از فراز و نشیب‌هایی بوده که انسان امروزی اگر می‌خواهد از آنها درس بگیرد، باید با دیدی واقع‌بینانه به آنها نگاه کند، انسان همواره در دریای پر تلاطم افکار و عقاید گوناگون دست و پنجه می‌زند و سعی در پیدا کردن و دست گرفتن به فکر و عقیده‌ای است که مورد قبول ذهن کاوشگرش قرار گیرد، اما در این بین نباید فراموش کرد با وجود تمام پیش زمینه‌ها و پیش فرض‌هایی که انسان برای رسیدن به یک اندیشه قابل قبول در نظر داشته، ولی باز نتوانسته خودش را ارضا کند، جنگ بین مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف به جایی می‌رسید که افکار و آرای مختلف همدیگر را با توسل به زور از صحنه روزگار حذف می‌کردند.

آیا راه نجات انسان در چیست، پیروی کردن از افکار و عقاید هم‌نوعش یا پیروی کردن از مکتبی الهی، بین این دو جریان همواره در طول تاریخ برخوردهای زیادی وجود داشته، گاهی مکاتب الهی حاکم می‌شدند و گاهی مکاتب بشری، ولی باید پرسید که

کدامیک از این دو نوع مکاتب، رهایی بشریت را از این همه ظلم و ستم و استبداد و استعمار در پی دارند.

بی‌تردید چیزی که واضح و آشکار است، این است که عقیده و آرمانی که ساخته و پرداخته فکر بشری باشد، ممکن است برای چند روز راه کاری داشته باشد ولی با گذشت زمان و پیشرفت و ترقی بشریت چه از لحاظ مادی، چه معنوی و اندیشه‌ای کم‌کم آن عقیده و مکتب با چالش‌های زیادی در طول حرکتش روبرو خواهد شد. نمونه این گونه مکاتب خصوصاً در قرن اخیر زیاد بوده است، شکست مکاتب فکری چون، کمونیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، لیبرال سوسیال و غیره خود دلیلی بر این حقیقت محض هستند مکتبی که زائیده و تراوش فکر بشری باشد، هیچ‌گاه به دلیل ناقص بودن عقل بشر، نمی‌تواند تکمیل، و پاسخگوی همیشگی باشد. لذا باید به این مسئله اذعان داشت که تنها مکتبی که می‌تواند در طول همه ادوار حیات بشری حرفی برای گفتن داشته باشد مکتب‌الهی، که از منبعی در نهایت علم و خرد و اندیشه سرچشمه گرفته است، خداوندی که انسان را خلق کرده طبیعتاً به تمام نیازهای انسان آشنایی دارد، لذا در این راستا برای این مخلوقش نیز برنامه‌های مدون و قابل اجرایی را طرح‌ریزی کرده است، در میان مکاتب الهی نیز، مکتبی که بتواند به عنوان مکتب انسان‌ساز و رهایی‌بخش انسان از تمام قیودات و بندگی‌های دنیایی باشد و قابل طرح در این قرن اخیر باشد مکتب اسلام است، زیرا خداوند در حدود چهارده قرن قبل، با نزول قرآن خط نسخی بر تمام مکاتب الهی قبل از اسلام، از جمله یهودیت و مسیحیت کشید و لذا ما امروز مکتب انسان‌ساز اسلام را بعنوان دین، عقیده و آرمان بشری پذیرفته‌ایم، ولی جا دارد در اینجا به انحرافات که در طول این چهارده قرن به وسیله مسلمان و غیرمسلمان، بر این اسلام ناب اعمال شده است اشاره‌ای داشته باشیم.

تاریخ ادیان گذشته نیز گواه بر این مسئله است که انسان‌ها بعد از پیامبرانشان همواره دچار تغییر و تحریف‌هایی در دینشان شدند، آیات قرآن نیز پر از این گونه بحث‌هاست. در

این میان مردم مسلمان نیز خواسته و ناخواسته در دین اسلام بعد از فوت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین برحقش، انحرافات و بدعت‌هایی را بوجود آوردند. و در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام علمایی به مبارزه با این خرافات و بدعت‌ها برخاستند ولی چون تربیون تبلیغاتی دشمنان و دوستان نادان اسلام قوی‌تر و پردامنه‌تر بود، همواره صدای فریاد و آزادی‌خواهی این دسته از عالمان را خفه می‌کردند. ولی چون خداوند سنت خود را بر امداد و یاری رساندن به ایمانداران و بندگان صالحش قرار داده، در این کشاکش دوران، دین همواره خودش را محفوظ و ماندگار کرده است.

آری، زمان همچنان سپری شد تا اینکه تاریخ به نسل ما رسید، نسلی نوپا، نسلی که می‌خواهد دوباره احیاگر اسلامی، آنگونه که مورد قبول خدا و رسولش ﷺ است، باشد. بیداری اسلامی در قرن اخیر باز سبب روشن شدن چراغ ایمان در درون مسلمانان شد، دوباره مسلمانان شروع به بازگشت به منهج و روش پیامبر ﷺ کرده‌اند. در این بین، بحث عقاید اسلامی از مهمترین و حساس‌ترین بحث‌های دینی است، که مسلمانان باید تأکید زیادی بر روشنگری در این راستا داشته باشند، تا عقاید خرافی و قرون وسطایی را از زنگار خود بزایند و بتوانند به عقاید صحیح اسلامی دسترسی پیدا کنند. به همین دلیل این حقیر خواستم تا در این بیداری اسلامی سهمی داشته باشم، لذا بعد از مطالعه کتاب (العقيدة الإسلامية)، که تألیف یکی از علمای متأخر اسلامی به اسم (محمدبن جمیل زینو) است، متن آن را برای این بیداری اسلامی مناسب دیدم، و آن را ترجمه کردم تا از این طریق خدمتی به برادران و خواهران ایمانیم کرده باشم، از خداوند بزرگ خواهان و خواستاریم تا این علم را مورد قبول درگاهش قرار دهد و آن را به عنوان یکی از اعمال صالحه‌ام در نامه اعمالم ثبت نماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی صارمی

مهاباد / ۸۱/۱۱/۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد ﷺ وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

و بعد:

اینجا سؤال‌های اساسی در مورد عقاید اسلامی طرح شده است که با ذکر دلیل از قرآن و حدیث صحیح به قدر توان و استطاعت برای اطمینان خواننده به آنها جواب داده شده است. و باید دانست که یکتاپرستی و توحید در عبادت، اساس سعادت انسان در دنیا و آخرت است. و اگر خوانندگان به این کتاب دست پیدا کردند و مورد قبولشان واقع شد به زبان خودشان ترجمه کنند. در این چاپ جدید سؤال‌های مهمتر و جدیدتری که مناسب عصر حاضر است و برای هر مسلمانی مهم است اضافه شده است. این کتاب خلاصه‌ای از کتاب (الأجوبة المفيدة للذوسرى) است.

از خداوند می‌خواهم این کتاب برای مسلمانان نافع باشد، این کتاب را تنها برای رضای خداوند و به دست آوردن رحمت و برکت او تألیف کرده‌ام.

و السلام علیکم ورحمة الله

محمد بن جمیل زینو

ارکان اسلام

- س ۱: جبرئیل علیه السلام پرسید: ای محمد صلی الله علیه و آله در مورد اسلام به من خبر ده؟
- ج ۱: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اساس اسلام بر پنج چیز استوار است:
- (۱) شهادت‌دهی - لا اله الا الله: هیچ معبودی شایسته پرستش حقیقی نیست مگر خدای یکتا - که فقط او شایسته پرستش حقیقی است.
- (۲) نماز خواندن: ادا کردن ارکان، واجبات و شرط‌های نماز همراه آرامش، خضوع و خشوع برای خداوند یکتا.
- (۳) زکات دادن: حد نصاب زکات و موارد پرداخت آن در ابواب فقهی، به طور مفصل به وسیله احادیث، شرح داده شده است.
- (۴) روزه گرفتن ماه رمضان: خودداری کردن از خوردن، نوشیدن و نزدیکی کردن با همسر و همه چیزهایی که باعث باطل شدن روزه از هنگام طلوع خورشید تا غروب آفتاب می‌شود (از نماز صبح تا نماز مغرب) همراه داشتن نیت روزه.
- (۵) حج کردن: زیارت خانه کعبه، برای کسی که توانایی مالی و بدنی دارد، بطوری که راه امن باشد و خطر جانی دربر نداشته باشد. (رواه مسلم).

ارکان ایمان

- س ۱: جبرئیل علیه السلام پرسید: ای محمد صلی الله علیه و آله در مورد ایمان به من خبر ده؟
- ج ۱: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان شامل موارد زیر است:
- (۱) ایمان آوردن به خدا: اعتقاد داشتن به اینکه خداوند پدیدآورنده تمام هستی است، به غیر از خدا، هیچ پرستش‌شونده‌ای شایسته پرستش حقیقی نیست، خداوند دارای اسماء و صفاتیست که شایسته شکوه و جلال اوست و شبیه به هیچ مخلوقی نیست.
- ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری / ۱۱).
- «هیچ چیزی مانند او نیست».

- ۲) ایمان داشتن به ملائکه: مخلوقاتی هستند که از نور بوجود آمده‌اند، مسئول انجام دادن اوامر و فرمان‌های خداوند هستند، که ما آنها را نمی‌بینیم.
- ۳) ایمان داشتن به کتاب‌های آسمانی: از جمله صحف ابراهیم و دیگر پیامبران علیهم‌السلام مثل صحف‌ها، زبور، تورات، انجیل و قرآن، که نسخ‌کننده تمام کتاب‌های آسمانی قبل از خودش است.
- ۴) ایمان داشتن به رسولان خدا: اولین رسول نوح علیه‌السلام و آخرین آنها محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.
- ۵) ایمان داشتن به روز آخرت: روز حساب است، که در آن روز اعمال انسان‌ها محاسبه و هر کس به جزای اعمال خیر یا شر خود خواهد رسید.
- ۶) ایمان داشتن به قضا و قدر، خیر و شر آن: راضی بودن به آنچه که خداوند برای انسان تقدیر کرده است (رواه مسلم).

معنای اسلام و ایمان

س ۱: اسلام چیست؟

ج ۱: اسلام یعنی تسلیم شدن مطلق برای خدا در یکتاپرستی و یگانه دانستن او، پایبند بودن در اطاعت کردن از خداوند و دوری جستن از شریک قرار دادن برای اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
(بقره / ۱۱۲).

«آری کسی که از هر جهت، تسلیم حکم خدا گردد و نیکوکار شود مسلماً اجرش نزد خدای بزرگ است و او را هیچ خوف و اندیشه و هیچ حزن و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد بود».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

[الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، تقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً: اسلام یعنی: شهادت دادن بر وحدانیت خدا و پرستش او به تنهایی و شهادت دادن به اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن رمضان و زیارت خانه خدا برای کسی که توانایی مالی و بدنی داشته باشد]. (رواه مسلم).

س ۲: ایمان چیست؟

ج ۲: ایمان اعتقاد داشتن در قلب و اقرار کردن از طریق زبان و عمل کردن به آنها از طریق اعضا و اندامهای بدن است. به عبارت دیگر ایمان، قول قلب (تصدیق و انقیاد) قول لسان (اقرار کردن زبان به کلمه شهادتین) عمل قلب و عمل جوارح است. خداوند می فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا ۗ قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾

(حجرات / ۱۴).

«ای رسول! اعراب (بنی اسد) که (بر تو منت گذاشته) و گفتند: ما (بدون جنگ و نزاع) ایمان آوردیم، به آنها بگو: شما که ایمانتان (از زبان) به قلب وارد نشده حقیقتاً هنوز ایمان نیاورده‌اید پس بگویید: اسلام آوردیم (و از خوف جان به ناچار تسلیم شدیم)».

پیامبر ﷺ فرمود:

[الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره:

ایمان یعنی باور داشتن همراه یقین به خدا، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و قضا و قدر، هم از نظر شر و هم از نظر خیر]، امام حسن بصری رحمته الله می فرمود: [ایمان با آرزو و تمنای (ای کاش گفتن) ایمان کردن به دست نمی آید، بلکه ایمان چیزی است که باید در قلب انسان فرو برود و با عمل کردن به واجبات ایمان، آن را تصدیق کند] (رواه مسلم).

س ۳: خدایت کیست؟

ج ۳: خدایم کسیست که مرا به فضل و لطف خویش خلق کرده، پرورش داده و خالق همه مخلوقات است خدا کسی است که تنها او را پرستش می‌کنم و هیچ کسی را غیر او نمی‌پرستم. خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد / ۲).

«حمد و ستایش برای خدایی است که خالق و وجودآورنده تمام جهانیان است.»

س ۴: دینت چیست؟

ج ۴: دین من اسلام است، و اسلام دینیست که قرآن و حدیث از نظر اطاعت و عبادت خداوند بر آن دلالت دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹).

«دین نزد خدا اسلام است.»

س ۵: پیامبرت کیست؟

ج ۵: پیامبر من محمد ﷺ است، و او محمد ﷺ پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم، پیامبر و فرستاده خداوند برای همه مردم جهان است که در مکه متولد شده و مادرش آمنه دختر وهب نام دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف / ۱۵۸).

«بگو ای مردم: من فرستاده و پیامبر خداوند به سوی همه شما هستم.»

محمد بن عبدالله ﷺ آخرین پیامبر و ختم‌کننده آنها است و بعد از او هیچ پیامبر و فرستاده‌ای نیست، خداوند در سوره احزاب آیه چهل نیز به رسول و خاتم‌الانبياء بودن محمد ﷺ اشاره می‌کند و در مورد زید بن حارثه که در خانه پیامبر ﷺ پرورش می‌یافت و اعراب جاهلیت او را فرزند خوانده پیامبر ﷺ می‌خواندند، صراحتاً بیان می‌کند که محمد ﷺ، پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه رسول خدا و خاتم‌الانبياء است.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾

(احزاب / ۴۰).

«محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و پایان‌دهنده پیامبران است.»

﴿أَقْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۱).

«بخوان به نام پروردگارت که تو را خلق کرده است.»

اولین آیه‌ای است که به واسطه امین وحی جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و با نزول آن وظیفه سنگین ابلاغ دین اسلام از سوی پیامبر آغاز گردید. خداوند در سوره مدثر می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر / ۱-۲).

«ای مرد جامه به خود پیچیده برخیز و مردم را از عذاب خدا بترسان.»

در چهل سالگی وحی بر او نازل شد، و سیزده سال بعد از بعثتش به مدینه هجرت کرد، ده سال در مدینه ماند و در سن ۶۳ سالگی آنجا وفات یافت، اولین چیزی که پیامبر ﷺ مردم را به سوی او می‌خواند، توحید (یکتاپرستی) بود. و یکتاپرستی (لا اله الا الله) است. یعنی هیچ معبود و پرستش‌شونده‌ای بجز خداوند بزرگ شایسته پرستش و عبادت نیست و خداوند به پیامبر ﷺ امر کرد که خدا را به تنهایی بخواند و به هنگام دعا کردن، هیچ شریکی برای خدا مثل مشرکانی که در زمان پیامبر ﷺ برای خداوند شریک قرار می‌دادند، قرار ندهد. خداوند به پیامبر ﷺ فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (جن / ۲۰).

«ای محمد به مردم بگو: من خدای خود را به یگانگی می‌پرستم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌گردانم.»

[الدعاء هو العبادة: دعا همان عبادت است] (رواه ترمذی و حدیث حسن است).

واجب است که مسلمانان در دعا کردن و عبادت نمودن خداوند، هیچگونه شریکی برای او قرار ندهند و هیچ کسی را غیر از خداوند نخوانند حتی اگر پیامبر ﷺ یا اولیاء

خداوند باشند، و غیر از خدا، مردگان و انسان‌های ناتوان که خود مخلوقند، همگی از دفع کردن ضرر از انسان، ناتوان و عاجزند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۱﴾ أَمْ أَمَاتُ
غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۗ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۲﴾﴾ (نحل / ۲۱-۲۲).

«و آنچه را غیر از خدا عبادت می‌کنید و می‌خوانید هیچ چیزی خلق نکرده‌اند و اثری در عالم به نفع خلق ندارند و خودشان هم خلق شده‌اند. اینها مرده‌اند و از حیات و زندگی بی‌بهره‌اند و هیچ حس و شعوری ندارند که چه هنگام مبعوث می‌شوند.»

س ۶: عقیده‌ات در مورد روز قیامت و حکم کسی که انکار روز قیامت را می‌کند

چیست؟

ج ۶: این است که ایمان داشتن به روز قیامت واجب و آن جزئی از ایمان است و ایمان داشتن به خدا بدون آن ممکن نیست، و کسی که مخلوقاتش را برای اولین بار از نیستی و عدم خلق کرده است بر خلق کردن دوباره آنها قادر است. و کسی که بعثت روز قیامت را رد کند کافر است و تا ابد در جهنم می‌ماند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا ۖ وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۗ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾﴾ (یس / ۷۸-۷۹).

«برای ما مثلی (جاهلانه) زد در حالی که خلقت خویش را فراموش کرده بود، گفت: این استخوان‌های پوسیده را دوباره، چه کسی زنده می‌کند. (ای رسول ما) بگو: آن خدایی زنده می‌کند که اول بار آنها را حیات بخشیده و زنده کرده و او به هر خلقتی دانا و قادر است.»

س ۷: علامت و نشانه‌های یک مرگ زیبا و دلپذیر و راحت برای کسی که می‌میرد

چیست؟

ج ۷: علامات یک مرگ دلپذیر برای انسان زیاد هستند، هر مسلمانی بمیرد در حالی که یکی از این نشانه‌ها را داشته باشد مژده و بشارت برای اوست.

- (۱) در هنگام مرگ، کلمه شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله) را بر زبان بیاورد.
- (۲) در شب یا روز جمعه بمیرد.
- (۳) در هنگام مرگ عرق از پیشانی سرزیر شود.
- (۴) در هنگام مرگ طلب شهادت، در میدان جهاد داشته باشد.
- (۵) مردن در حال جهاد در راه خدا، شامل کسی می‌شود که در راه خدا کشته شود و یا به خاطر طاعون، استفراغ، اسهال و یا هر دردی که انسان در شکمش دارد، می‌میرد.
- (۶) کسی که با غرق شدن و یا آتش گرفتن می‌میرد.
- (۷) زنی که در حال نفاس (خونی که بعد از تولد بچه از فرج زن بیرون می‌آید) می‌میرد.
- (۸) به سبب مریضی سینه پهلو مردن، این مریضی یک نوع ورم کردن است که در پرده غشای داخلی پهلوی انسان بوجود می‌آید و باعث شدت درد و گرم شدن بدن می‌شود.
- (۹) مردن به دلیل بیماری سل.
- (۱۰) مردن در راه دفاع از دین و جان و مال.
- (۱۱) مردن در هنگام نگهبانی دادن در راه خدا و مواظبت از سرزمین اسلامی.
- (۱۲) مردن در هنگام انجام دادن عمل صالحی، مثل گفتن شهادتین، در حال روزه بودن یا صدقه و زکات دادن.
- کل احادیث این بحث را می‌توان به طور مفصل در کتاب (أحكام الجنائز) علامة محدث، شیخ محمد ناصرالدین الألبانی از صفحه ۳۴ به بعد مطالعه کنید.
- [الشهداء سبعة سوى القتل في سبيل الله: المطعون شهيد والغرق شهيد، وصاحب ذات الجنب شهيد والمبطون شهيد والحرق شهيد والذي يموت تحت المدم شهيد والمرأة تموت بجمع شهيدة: به غير از کسی که در راه خدا کشته می‌شود، شهداء هفت دسته‌اند: کسی که به مرض طاعون

می‌میرد، کسی که غرق می‌شود، کسی که به سینه پهلو می‌میرد، کسی که به درد شکم می‌میرد، کسی که به خاطر سوختن می‌میرد و کسی که در زیر آوار و ویرانی می‌میرد و زنی که در هنگام زایمان نوزادش می‌میرد] (رواه حاکم وصححه الحاکم ووافقه الذهبی).

پیامبر ﷺ فرمود:

[من قال لا إله إلا الله ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة، ومن صام يوماً ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة ومن تصدق بصدقة ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة: کسی که لا إله إلا الله بگوید به خاطر رضای خدا و خالصانه برای او و در آن هنگام بمیرد داخل بهشت می‌شود و کسی که یک روز، روزه بگیرد برای بدست آوردن رضای خدا و در آن هنگام بمیرد، داخل بهشت می‌شود، و کسی که صدقه بدهد، برای بدست آوردن رضای خدا و در آن هنگام بمیرد داخل بهشت می‌شود] (آلبانی می‌فرماید: اسناد آن صحیح است).

حق خدا بر بندگانش

س ۱: خداوند برای چه ما را خلق کرده است؟

ج ۱: خداوند ما را خلق کرده تا او را عبادت کنیم و هیچ چیزی را با او در عبادتش

شریک قرار ندهیم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶).

«و ما جنیان و انسان‌ها را نیافریدیم مگر آنکه فقط مرا عبادت کنند (مرا به یکتایی یاد

کنند و در عبادت من شریک قرار ندهند)».

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

[حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً: حق خدا بر بندگانش این است که

او را بپرستند و هیچ شریکی برای او قرار ندهند] (متفق علیه).

س ۲: عبادت چیست؟

ج ۲: عبادت، اسم جامعی است برای هر آنچه که خدا از اقوال و اعمال و افعال دوست می‌دارد. مثل دعا، نماز، نذر، سوگند، خشوع و فروتنی کردن و امثال اینها. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام / ۱۶۲).

«بگو که نماز، قربانی کردن، زندگی و مردنم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.»

پیامبر ﷺ در حدیثی قدسی می‌فرماید: که خداوند فرمود:

[وما تقرب إليّ عبدی بشيء أحبّ إليّ مما افترضت عليه: بنده من با هیچ چیزی نمی‌تواند به من نزدیکی بجوید مگر با انجام دادن فرائض و واجباتی که بر او فرض کرده‌ام و آنها نزد من از همه چیز دوستدارتر و محبوب‌تر هستند] (رواه البخاری).

س ۳: انواع عبادت شامل چه چیزهایی می‌شود؟

ج ۳: عبادت کردن خداوند تنها در نماز، روزه، حج و زکات خلاصه نمی‌شود، بلکه موارد بسیاری را شامل می‌شود، از جمله دعا کردن، ترس و بیم داشتن از خدا (خوف)، امید داشتن به خدا (رجاء)، توکل کردن بر خدا، قربانی کردن برای خدا، در راه خدا نذر کردن، رکوع کردن، سجده بردن، طواف کردن کعبه، قسم خوردن، حکم و قضاوت کردن در راه خدا و فقط حکم خدا و رسول خدا ﷺ را قبول کردن و آن را در زندگی پیاده نمودن.

س ۴: چگونه خدا را عبادت کنیم؟

ج ۴: خدا را آنچنان که خود و رسولش امر کرده‌اند عبادت می‌کنیم. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَّبِعُوا الدِّينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

(محمد / ۳۳).

«ای اهل ایمان، خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و (با مخالفت خدا و رسول)، اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد: هر کس عملی را انجام دهد که ما به آن، امر نکرده باشیم عمل او مقبول نیست و باطل است] (رواه مسلم).
س ۵: آیا خدا را به خاطر ترس جهنم و طمع و طلب بهشت می‌پرستیم؟
ج ۵: بله، خدا را به خاطر ترس جهنم و طمع و طلب بهشت می‌پرستیم. خداوند به بندگانش امر می‌کند:

﴿وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾

(اعراف / ۵۶).

«خدا را از ترس جهنم و طمع و طلب بهشت بخوانید (و او را بپرستید)».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: [أسأل الله الجنة وأعوذ به من النار: از خداوند بهشت را می‌خواهم و از جهنم به خدا پناه می‌برم] (رواه ابوداود به سند صحیح).
س ۶: احسان و طلب کردن خیر در عبادت چیست؟
ج ۶: احسان در عبادت یعنی ناظر دانستن خدا بر خود در هنگام عبادت. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي يَرِنُكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السُّجُودِ﴾

(شعراء / ۲۱۸-۲۱۹).

«(خدا) آن کسی است که تو را در هنگام برخاستن برای نماز می‌بیند و حرکات تو را در هنگام قیام و رکوع و سجود در میان نمازگزاران می‌بیند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه؛ فإن لم تكن تراه فإنه يراك: نیکی کردن در عبادت (احسان) این است که خدا را آنگونه عبادت کنی، مثل اینکه او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی بدان که او تو را می‌بیند] (رواه مسلم).

س ۷: بزرگترین حق بعد از حق خدا و رسولش ﷺ چیست؟

ج ۷: حق والدین بر گردن فرزندان است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَهَرَّهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء / ۲۳).

«خداى تو حکم فرموده که جز او هیچکس را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید و چنانچه هر دو و یا یکی از آنها نزد تو پیر و سالخورده شدند و موجب رنج و زحمت شما شدند مبدا کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند؛ بگویند و کمترین آزار به آنها نرسانید و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگویید.»

ابوهریره رضی الله عنه فرموده است:

[جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال:

أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أبوک: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، چه کسی در میان انسان‌ها شایسته‌تر است که به او نیکی و دوستی شود و با او به خوش خلقی رفتار شود؟ پیامبر ﷺ گفت: مادرت؛ آن مرد گفت: بعد از او چه کسی؟ پیامبر ﷺ گفت: مادرت، مرد گفت: بعد از او چه کسی، پیامبر ﷺ گفت: مادرت، مرد گفت: بعد از او چه کسی؟ پیامبر ﷺ گفت: پدرت] (متفق علیه).

انواع توحید، فوائد و بهره‌های آن

س ۱: خداوند پیامبران را به چه دلیل فرستاده است؟

ج ۱: خداوند پیامبران را برای دعوت مردم به سوی یکتاپرستی، عبادت خدا و نفی

شرک (شریک قرار ندادن برای خدا) فرستاده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(نحل / ۳۶).

«به حقیقت، در هر امتی پیامبری را فرستادیم که به مردم بگوید عبادت خدا را کنید و از طاغوتیان (هر آنچه غیر خداست) دوری گزینید (طاغوت کسی است که مردم او را عبادت می‌کنند و می‌پرستند؛ و از او طلب یاری می‌کنند و آن فرد به این کار مردم راضی است)».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[والأنبياء إخوةٌ ودينهم واحد: پیامبران با هم برادرند و دینشان یکی است] (متفق علیه). همه آنها مردم را به سوی عبادت خداوند (بدون شریک قرار دادن در عبادتش) و دوری از شرک و طاغوت دعوت کرده‌اند.

س ۲: یکتا دانستن خدا در پروردگار بودن و خالق بودن (توحید ربوبیت) چیست؟

ج ۲: توحید پروردگاریت (ربوبیت) یعنی خدا را تنها دانستن در خلق کردن و اداره کردن و تربیت دادن مخلوقاتش. خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد / ۲).

«حمد و ستایش برای خدایی است که خالق و وجودآورنده تمام جهانیان است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أنت رب السموات والأرض: خدایا تو پروردگار (خالق) آسمانها و زمین هستی] (متفق علیه).

س ۳: یکتا دانستن خدا در پرستش (توحید الوهیت) چیست؟

ج ۳: توحید در پرستش یعنی عبادت کردن فقط باید برای خداوند و مخصوص او باشد. مانند: دعا کردن از او، قربانی کردن برای او، در راه خدا نذر کردن، حکم کردن به قانون خدا، نماز خواندن برای خدا و یاری خواستن از خدا و امثال اینها، که همه باید مخصوص خداوند باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره / ۱۶۳).

«(خدای شما کسی که شایسته پرستش حقیقی است) خداوند یگانه است و هیچ کسی

به غیر از او شایسته پرستش حقیقی نیست و او بخشنده و مهربان است».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[فلیکن أول ما تدعوهم إليه شهادة أن لا إله إلا الله: اول چیزی که شما باید آنها را به

سوی آن دعوت کنید شهادت دادن به (لا إله إلا الله) است. یعنی آنها را به سوی پرستش

خداوند دعوت کنید] (متفق علیه).

س ۴: هدف نهایی از یکتا دانستن خداوند در پروردگار بودن و پرستش او چیست؟

ج ۴: هدف نهایی از یکتا دانستن خداوند در پرستش، این است که انسان‌ها عظمت

پروردگار و معبودشان را درک و تنها او را عبادت کنند بطوری که ایمان در دل‌هایشان

جایگزین شود و در روی زمین برای انجام اعمال صالح تلاش کنند و در زندگی منهج و

قانون راهشان، فقط قرآن و سنت پیامبر ﷺ گرانقدر باشد.

س ۵: یکتا دانستن خداوند در اسماء و صفاتش (توحید اسماء و صفات) چیست؟

ج ۵: یکتا دانستن خداوند در اسماء و صفاتش، یعنی یقین و اطمینان داشتن و اثبات

کردن آنچه که خداوند خودش را در قرآن به وسیله آن وصف کرده یا پیامبر ﷺ در

احادیث صحیحش خداوند را به وسیله آن وصف نمود، بدون عوض کردن معنای ظاهری

آن، بدون تشبیه کردن به چیزی مثل مخلوقاتش، بدون رد کردن آن، بدون قائل شدن

کیفیت و چگونگی برای آن صفات و اسم‌ها، مانند: استواء (بر روی عرش بودن خداوند و

ارتفاع گرفتن بر آن) نزول خداوند در آخر هر شب به آسمان اول، وجود دست برای خدا

و امثال اینها، این اسماء و صفات برای خداوند وجود دارند و مخصوص و شایسته

خداوند است ولی کیفیت و چگونگی آنها مجهول است. خداوند می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری / ۱۱).

«(آن خدای یکتا را) هیچ مثل و مانندی نیست و او به کردار بندگانش شنوا و

بیناست».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[ينزل الله في كل ليلة إلى السماء الدنيا: خداوند در یک سوم آخر هر شب از عرش

خود به آسمان دنیا پایین می آید] (رواه مسلم).

ولی چگونگی پایین آمدن خداوند مجهول است و نمی توانیم کیفیتی برای آن قرار دهیم، نزول خداوند به آسمان دنیا، بگونه ای است که فقط شایسته و لایق خداوند تبارک و تعالی است و نمی توانیم این نزول را به هیچیک از مخلوقاتش تشبیه کنیم، همچنین نمی توانیم آن را رد کنیم و یا بگوییم که: منظور از نزول در اینجا رحمت است، یعنی آن را تأویل (معنای غیر از معنای ظاهری و اصلی) نمائیم، زیرا حرام است و باید ظاهر آن را آنگونه که هست قبول کنیم و هیچگونه کیفیتی برای آن قرار ندهیم.

س ۶: خداوند کجاست؟

ج ۶: خداوند بر بالای عرش قرار دارد.

خداوند می فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه / ۵).

«[خداوند] بسیار بخشنده [است]. [بر عرش قرار گرفته است].»

ولی چگونگی آن مجهول است و نمی توانیم کیفیتی برای آن قائل شویم. و چگونه قرار گرفتن خداوند بر روی عرش، طوریت است که فقط شایسته و لایق ذات خداوند است. خداوند می فرماید:

﴿أَمْ مِنْكُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾

(ملک / ۱۶).

«آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده اید که شما را در زمین فرو برد در حالتی که آن ناگهان می جنبد.»

﴿أَمْ مِنْكُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾

(ملک / ۱۷).

«آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که شنبادی بر شما بفرستد؟ پس خواهید دانست که هشدار من چگونه است.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، فَهُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَهُ فَوْقَ

العرش: خداوند قبل از اینکه مخلوقاتش را خلق کند، تقدير و قضا و قدر را به وسيله قلم در لوح المحفوظ نوشت، رحمت و مهربانی من در حق بندگانم از غضب من نسبت به آنها سبقت گرفته است، و کتاب تقديرات نوشته شده، نزد خداوند در بالای عرش قرار دارد] (رواه البخاری). کسی که بر بالای عرش بودن خداوند در آسمان را انکار کند به حقیقت با قرآن و حدیث صحیح پیامبر ﷺ مخالفت کرده است.

س ۷: آیا خداوند با ماست؟

ج ۷: خداوند با علم، شنیدن و دیدن با ماست یعنی می‌داند که چه کار می‌کنیم و تمام صداها و نجواهای ما را می‌شنود و همیشه و در همه حال ما را می‌بیند. در آیه ۴۶ سوره طه خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ لَا تَخَافْ إِنَّنِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (طه / ۴۶).

«خداوند به (موسی و هارون) گفت: نترسید که من با شما هستم و شما را یاری

می‌کنم و همه گفتار و رفتار شما را (با فرعون) می‌شنوم و می‌بینم.»

در این آیه، خداوند با شنیدن و دیدنش همواره با موسی و هارون بوده است. پیامبر

ﷺ می‌فرماید:

[إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ: براستی شما شنوای نزدیک را می‌خوانید و او

با شماست] (رواه مسلم).

از این حدیث استنباط می‌شود که خداوند با علمش با ماست و همه چیز را

می‌شنود.

س ۸: فایده و سود یکتاپرستی چیست؟

ج ۸: فایده یکتاپرستی، در امان ماندن از عذاب ابدی آخرت و هدایت شدن در دنیا و پاک شدن انسان‌ها از گناهان، به خواست خداوند است.

خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْآمَنُ وَهُمْ

مُهْتَدُونَ﴾

(انعام / ۸۲).

«کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با شرک آلوده نکردند. آنها از عذاب خداوند در امانند و در امنیت کامل به سر می‌برند و از جمله هدایت‌شدگانند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[حق العباد علی الله أن لا یعذب من لا شریک به شیئا: حق بندگان بر خدا این است که

خداوند کسی را که برای خدا شریک قرار نداده است، عذاب ندهد] (متفق علیه).

معنای کلمه طیبه (لا إله إلا الله) و شروط آن

س ۱: شروط و معنای لا إله إلا الله چیست؟

ج ۱: ای برادر و خواهر مسلمان (خداوند ما را هدایت کند) بدان که لا إله إلا الله کلید بهشت است و هر کلیدی دارای دندان‌هایی است اگر تو دندان‌های آن کلید را بدست آوردی، می‌توانی قفل را باز کنی و گرنه برایت باز نمی‌شود. و دندان‌های کلید بهشت شرط‌های لا إله إلا الله است که باید انسان آن را یاد بگیرد.

شروط لا إله إلا الله به شرح زیر است:

(۱) دانستن معنایش یا همان علم به لا إله إلا الله: و آن نفی پرستش همه معبودان

باطل و پرستش و عبادت کردن تنها برای خدا، بدون قرار دادن هیچگونه شریکی در عبادت او و ثابت کردن پرستش حقیقی برای خداست. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

(محمد / ۱۹).

«بدان (علم داشته باش) که هیچ معبود (بر حقی در آسمان و زمین شایسته پرستش) نیست مگر خداوند یکتا (با علم معنای لا إله إلا الله را درک کن)».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة: هر کس بمیرد در حالی که معنای لا إله إلا الله را درک کرده باشد، یعنی شرطهای آن را فهمیده و به آن عمل کرده باشد داخل بهشت می شود] (رواه مسلم).

(۲) یقین داشتن: که باعث نفی هر گونه شکی در مورد آن می شود. قلب انسان باید به لا إله إلا الله یقین قطعی داشته باشد و هر گونه شک و شبهه‌ای در این مورد باطل است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾

(حجرات / ۱۵).

«مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و بعد از آن دچار شک و شبهه (در ایمانشان) نشدند».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[أشهد أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيحجب عن الجنة: شهادت می دهم که هیچ معبود بر حقی نیست، مگر خدای یکتا، و من فرستاده خدا هستم و هر بنده‌ای با یقین کامل و بدون شک این (أشهد أن لا إله إلا الله) را گفت، در این صورت خداوند بزرگ راه بهشت را از او نمی گیرد] (رواه مسلم).

(۳) قبول کردن: لازمه آن این است که هر آنچه را معنا و مفهوم لا إله إلا الله اقتضا می کند قبول کنیم، و از آن روی گردان نباشیم. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا

(صافات / ۳۵-۳۶).

ءالهِتِنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾

«هر گاه به کافران و بی‌باوران گفته می‌شد، هیچ معبودی جز خدا شایسته پرستش واقعی نیست سرکشی می‌کردند. و می‌گفتند چگونه ما معبودان خود را ترک کنیم، به خاطر سخن کسی که شاعر و دیوانه است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قال لا إله إلا الله فقد عصم مني ماله ونفسه إلا بحق الإسلام وحسابه على الله عز وجل: امر شده‌ام که با مردم بجنگم، تا می‌گویند: لا إله إلا الله هر کسی که این را گفت به حقیقت مال و جانش بر من حرام است، مگر حق اسلام را ادا نکرده باشد و حساب باطنش با خداست] (متفق علیه).

۴) پایبندی و تسلیم شدن بر آنچه که این کلمه بر آن دلالت می‌کند:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ﴾ (زمر / ۵۴).

«بازگردید به سوی پروردگارتان و تسلیم او شوید».

۵) تصدیق کردن: راستی و صداقت ضد دروغ است پس گفتن شهادتین از روی

تصدیق و راستی قلب باید باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (لقمان / ۱۳-۱۲).

﴿فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ (عنکبوت / ۳-۱).

«الف، لام، میم، آیا انسان‌ها فکر می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و آنها امتحان نمی‌شوند. (خیر چنین نیست)، آنان را که پیش از ایشان بودند، امتحان کردیم، برای اینکه خداوند به بندگانش بفهماند و نشان دهد که چه کسانی راست گفتند و چه کسانی دروغ گفتند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ما من أحد يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله صدقا من قلبه إلا حرمه الله على النار: هر کس، از روی تصدیق قلبی شهادت دهد، که خداوند یکتاست و شریکی ندارد و محمد ﷺ، بنده و فرستاده اوست، خداوند جهنم را بر او حرام می‌کند] (متفق علیه).

۶) اخلاص: تصیغه و پاک کردن عمل است، همراه با نیت درست و پاک بودن از کلیه جهات شرک (ریا).
خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (بینه / ۵).

«و امر نشده‌اند مگر آنکه خدا را عبادت کنند و پرستش را برای خدا خالص کرده باشند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله إلا الله خالصا من قلبه أو نفسه: خوشبخت‌ترین انسان به شفاعت من، کسی است که لاإله إلاالله را از روی خلوص قلبی و باطنی بگوید] (رواه البخاری).

۷) محبت داشتن به شهادتین (أشهد أن لاإله إلاالله ومحمد رسولالله): محبت داشتن به آنچه که لازمه این شهادتین است و بر آن دلالت دارد، شامل کسانی است که شهادتین می‌گویند شروط آن را به جای می‌آورند و با هر چیزی که نقض‌کننده شهادتین است، دشمنی می‌ورزند.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ

ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵)

«و از مردمان کسانی هستند که برای خدا، شریک‌هایی قرار می‌دهند، آنها را به اندازه دوست داشتن خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از هر چیزی دوست دارند».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما وأن يحب المرء لا يحبه إلا الله وأن يكره أن يعود في الكفر بعد إذ أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار: سه چیز وجود دارد که اگر در هر شخصی باشد آن شخص حلاوت (شیرینی) ایمان را می چشد:

(۱) خدا و پیامبرش ﷺ را از هر چیزی بیشتر دوست بدارد.

(۲) اگر کسی را دوست دارد، فقط به خاطر خدا او را دوست داشته باشد.

(۳) دوست نداشته باشد که دوباره به کفر برگردد، بعد از آنکه خداوند او از کفر نجات داده است همچنان که دوست ندارد، به جهنم وارد شود] (متفق علیه).

(۸) کفر به طواغیت: رد طاغوتیان، که تبدیل به معبوداتی شده‌اند و به غیر از خدا پرستش می‌شوند، و ایمان آوردن به اینکه، خداوند هم پروردگار و هم معبود حقیقی ماست. خداوند می فرماید:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا
أَنْفِصَامَ لَهَا﴾

(بقره / ۲۵۶).

«هر کس به طاغوتیان (معبودان باطلی که پرستش می‌شوند) باور نداشته باشد و آنها را انکار کند و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی محکم چنگ زده است که هیچگونه جدا شدن از آن ممکن نیست».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من قال لا إله إلا الله وكفر بما يعبد من دون الله حرم ماله ودمه: هر کس لا إله إلا الله بگوید و به آنچه که غیر از خدا پرستش می‌شوند، باور نداشته باشد و آنها را انکار کند، مال و خونس بر مسلمانان حرام است] (رواه مسلم).

طاغوت به چه کسی گفته می‌شود؟

طواغیت به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند،

(۱) کسانی که مردم آنها را می‌پرستند و آنها مردم را از پرستش خودشان منع نمی‌کنند، و به این پرستش راضی هستند.

(۲) کسانی که مردم را به سوی پرستش خودشان دعوت می‌کنند، حال فرقی نمی‌کند، که آیا مردم به پرستش آنها تن درمی‌دهند یا نه، فقط همین که آنها این انگیزه را دارند خود دلیلی بر طاغوتی بودنشان است.

منظور از پرستش در اینجا فقط سجده بردن برای آنها نیست بلکه پرستش مفهوم و معنای گسترده‌تری را دارد، مثل مطیع بودن نسبت به دستوراتی که از طرف آنها صادر می‌شود و بر مبنای قرآن و حدیث نباشد، حاکمان امروزی که بر مردم حکومت می‌کنند نمونه بارزی از طاغوت هستند، آنها با وضع قوانینی بر خلاف دستورات و آموزه‌های دینی از مردم می‌خواهند که به این قوانین تن دردهند و بالاجبار آن را بپذیرند.

اهمیت دادن به عقیده و یکتاپرستی

س ۱: به چه دلیل بیشتر از هر چیزی به یکتاپرستی اهمیت می‌دهیم؟

ج ۱: به خاطر دلایل ذیل به توحید (یکتاپرستی) اهمیت می‌دهیم:

(۱) توحید و یکتاپرستی ضد شرک بوده و پایه و رکنی اساسی است که اسلام بر آن بنا نهاده شده است و در شهادتین (لا اله الا الله محمد رسول الله) خلاصه شده است.

(۲) توحیدی که ذکر شده به وسیله آن کافر، مسلمان شده و کشته نمی‌شود و اگر مسلمان، آن را انکار کند و یا به آن استهزاء کند از دایره اسلام خارج می‌شود و در حالی که به اسلام کافر گردیده کشته می‌شود.

(۳) توحید، رسالت همه پیامبران بوده و اساس دعوت همه پیامبران نیز بر کلمه (لا اله الا الله) قرار داشت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصُّغُورَ﴾

(نحل / ۳۶).

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم (تا به مردم ابلاغ کند) که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید».

۴) توحید، هدفی است که خداوند به خاطر آن، دنیا را خلق کرده است. خداوند

می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶).

«جن و انس را خلق نکرده‌ام مگر آنکه مرا عبادت کنند (و در عبادت من، شریکی برای من قرار ندهند)».

۵) توحید، شامل یکتا دانستن خدا در پرستش، ایمان داشتن به اسماء و صفات خداوند و آنها را مخصوص او دانستن، حکم کردن به قانون خدا و انجام دادن تمام عبادات دیگر برای خداوند است.

۶) یکتا دانستن خدا در اسماء و صفاتش خیلی مهم است، روزی به جوان مسلمانی برخورد کردم که می‌گفت: خداوند در هر مکانی وجود دارد به او گفتم: که اگر منظورت ذات خداوند است این حرف تو اشتباه بزرگی است. برای اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه / ۵).

«خداوند بخشنده (در آسمان) بر عرش قرار دارد و بر آن بلند است».

و اگر منظورت این است که با علمش می‌داند که چه کار می‌کنیم، با شنیدنش هر آنچه را که ما بگوییم می‌شنود و با دیدنش ما را در هر جایی می‌بیند و یا هر آنچه به درون دل‌هایتان خطور کند می‌داند، پس این سخن درست است، و نتیجه می‌گیریم که خداوند با علم، سمع و بصر خود در همه جا حضور دارد.

۷) توحید، چیزی است که خوشبختی و سعادت انسان و بدبختی و شقاوت انسان

در دنیا و آخرت به وسیله آن رقم می‌خورد.

۸) توحید، همان چیزی است که عرب را از شرک، بت‌پرستی، ظلم، جهل و تفرقه به سوی عدالت، عزت، علم، اتحاد و مساوات رهنمون کرد.

۹) توحید، چیزیست که به وسیله آن مسلمانان سرزمین‌های زیادی را فتح کردند و از بندگی و پرستش طاغوتیان رهایی یافتند و به سوی بندگی و پرستش خداوند روی آوردند. رهایی همان است که مسلمانان به وسیله آن، از جور و ستم ادیان منحرف و دروغین به سوی عدالت اسلامی که حافظ آنهاست، نجات یافتند.

۱۰) توحید، همان چیزیست که مسلمانان را به طرف جهاد می‌کشاند تا خودشان را قربانی و فدای اسلام کنند.

۱۱) توحید، همان چیزیست که باعث وحدت بین جهان عرب و غیرعرب می‌شود و آنها را بعنوان امت واحدی قرار می‌دهد در زمانی که هندوستان مستعمره انگلیس بود توحید واقعی (عبودیت خداوند) بدون قرار دادن شریکی برای الله که اساس دین اسلام است از سرزمین وحی به هندوستان رسید و به سبب آن استعمار چندین ساله انگلیس از این سرزمین برچیده شد، همین عامل باعث شد که در سایر ممالک اسلامی نیز مسلمانان استعمارگران را از سرزمین‌های تحت سلطه‌شان بیرون برانند.

۱۲) توحید، همان چیزیست که به خاطر آن، در طول اسلام درگیری‌های زیادی بین حق و باطل رخ داده است و مسلمانان زیادی نیز بر خاطر به پا داشتن آن (کلمه لا اله الا الله) شهید شده‌اند.

مسلمانان در راه برپایی توحید، دست از جهاد نمی‌کشند و فقط با دست گرفتن و محقق شدن توحید است که عزت و پیروزی برای مسلمانان بوجود می‌آید. همچنان که در گذشته، توانستند با همین توحید دولت‌های بزرگی را بسازند و حال هم به اذن اراده خداوند، قادرند دوباره آن عزت و شکوه و بزرگی و عظمت را باز گردانند و دوباره، دولت اسلامی تشکیل دهند به شرطی که به توحید واقعی باز گردند که همان یکتاپرستی خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

(محمد / ۷).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر دین خدا را یاری دهید (و در صدد نصرت آن باشید) خداوند هم شما را یاری می‌دهد و قدم‌هایتان را ثابت می‌کند (و در مقابل دشمنان پایدار و پابرجا می‌مانید)».

س ۲: دلیل لازم بودن دین و عقیده صحیح برای انسان چیست؟

ج ۲: انسان در طبیعت اطرافش محدود است و نسبت به صلاح و مصلحت خویش ناقص فکر می‌کند و انسان فطرتاً نمی‌خواهد مثل یک ذره ضایع شده و بی‌هدف بماند، بلکه همواره در صدد پیشرفت و ترقی است. به همین دلیل به یک مکتب الهی و ماورای بشری نیاز دارد تا اطرافش را به وسیله آن تفسیر کند، محدوده و حیطة وظایف خودش را بشناسد و در صدد انجام وظایفش برآید تا بتواند راه سعادت دنیوی و اخروی خود را به وسیله آن مشخص کند، از این عقیده پاک و خالص احکام و قوانینی منشعب و جدا می‌شوند، تا انسان را در پیمودن راه سعادت، استقرار و تمکین دهند، و انسان را به سوی امنیت و قرار گرفتن در هدایت و سعادت و روشنایی سوق دهند و موجب نجات و رستگاری انسان شوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ط وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ﴾

(بقره / ۱۳۸).

«رنگ (دین و تطهیر) خدا [را بپذیرید] و چه کسی بهنگارتر از خداست و ما پرستش کنندگان اویم».

س ۳: بر دعوتگران و مبلغان اسلامی چه چیزی واجب است؟

ج ۳: بر دعوتگران و مبلغان اسلامی واجب است که بر راه و روش قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ، گام بردارند و از جایی شروع کنند، که همه پیامبران کارشان را با آن

شروع کرده‌اند، چنان که رسول خدا، محمد ﷺ هم در آغاز رسالتش، مردم را به توحید و یگانگی خداوند دعوت کرده که شاهد این امر فرموده ایشان به مردم مکه بود.

[قولوا لا إله إلا الله تفلحوا: بگویند جز خداوند هیچ معبودی شایسته پرستش حقیقی

نیست، تا رستگار شوید].

رسول خدا ﷺ سیزده سال تمام در مکه، مردم را فقط به سوی این توحید فراخواند و ساختار عقیده صحیح و پایه‌های ایمان را در بین مردم پایه‌ریزی کرد. تا اینکه توحید (پرستش خداوند بدون شریک قائل شدن برای او) در دل و جان صحابه آن رسول ﷺ جای گرفت، بطوری که عبادت و دعا را تنها مخصوص ذات خداوند می‌دانستند (در پذیرش دعا تنها او را قادر و غیر او را عاجز می‌دانستند) زیرا هر کسی که قانونی را برای جامعه، وضع کند با توجه به علم و قدرت محدود بشری، چنین اقدامی می‌کند به همین دلیل همواره قانونش ناقص است. ولی خداوند شایسته قانون‌گذاری مطلق است، زیرا او خالق تمام بندگانش است و او به مصالح و خواسته‌های بندگانش آگاه‌تر است. پیامبر ﷺ بعد از این سیزده سال به مدینه هجرت کرد و پایه‌های حکومت اسلامی را بنا نهاد و مردم را به سوی جهاد با مشرکان و کافران فراخواند تا برای اعلائی کلمه لا إله إلا الله جهاد کنند و دشمنان اسلام را از بین ببرند.

شرط‌های مسلمانی

س ۱: شروط مسلمانی چیست؟

ج ۱: انسان هیچگاه مسلمان واقعی نمی‌شود، مگر آنکه شرایط زیر را رعایت کند:

(۱) توحید و یکتاپرستی در عبادت را درک کند و به آن عمل نماید.

(۲) پیامبر ﷺ را در آنچه برای او آورده، تصدیق کند و در آنچه به او امر کرده،

اطاعت کند و از آنچه او را نهی نموده، دوری گزیند.

(۳) باید با کافران و مشرکان دشمنی داشته باشند، تعدادی از مسلمانان هستند که به شرک، دچار نمی‌شوند ولی با مشرکان دشمنی ندارند، مسلمان واقعی باید با کافران و مشرکان دشمنی داشته باشد، زیرا یکی از کارهایی که پیامبران با آن شروع کرده‌اند دشمنی با مشرکان و کافران بود. خداوند در قرآن از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نقل قول می‌کند که به قومش گفت:

﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (ممتحنه / ۴).

«به شما ناباور شده‌ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است تا اینکه تنها به خداوند ایمان آورید.»

ابراهیم در اینجا سخن را با کلمه دشمنی آغاز کرده، سپس به نفرت و کینه اشاره نموده و بیانگر این مسأله است که ابتدا باید با مشرکان و کافران دشمنی کرد، سپس با آنها کینه و خصومت پیدا کرد، چون دشمنی لازمه کینه و نفرت است، اگر مسلمانی با مشرکان کینه داشته باشد ولی با آنها اعلان دشمنی نکند، نتوانسته است به نص آیه، عمل کند و حق دشمنی را ادا نماید و تا دشمنی و کینه را با هم در مقابل کافران و مشرکان نداشته باشند به عنوان مسلمان واقعی محسوب نمی‌شوند و کینه و نفرت داشتن از آنها هیچ نقصی به قلب و باطن انسان نمی‌رساند، تا آثار آن کینه در انسان ظاهر نشود و آثارش هم دشمنی و اعلان جنگ با مشرکان و کافران است. اگر انسان با کافران رابطه و همکاری داشته باشد، نشانگر این است که هیچگونه کینه‌ای نسبت به آنها ندارد.

(۴) امر به معروف و نهی از منکر: پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

[الدین النصيحة: دین نصیحت است].

هر کس بگوید من به مسلمانان کاری ندارم حتی اگر شرک، کفر و گناه هم مرتکب شوند، این فرد، مسلمان واقعی به حساب نمی‌آید، زیرا بر او واجب است که مسلمانان را

نصیحت کند و خطر کفر، شرک، گناهان و اعمال ناشایست را برای مسلمانان به شیوه‌ای ملایم و آرام بیان و به این آیه خداوند عمل کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجِدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
(نحل / ۱۲۵).

«ای پیامبر ما مردم را با حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق، با اهل جدال مناظره کن.»

در این آیه منظور از حکمت، فهم و شعوری است که خداوند، به پیامبر ﷺ عطا فرموده و بعد از پیامبر ﷺ این حکمت از طریق احادیث او به ما رسیده است در اینجا باید بگوییم معنی صحیح کلمه (بالحکمة) یعنی (بستتی) به سنت و طریقه رسول خدا ﷺ باید مردم را به سوی خداوند دعوت کنیم.

س ۲: شرط‌های قبول شدن توبه چیست؟

ج ۲: موارد زیر شروط قبول توبه است:

(۱) **اخلاص**: توبه از گناهان باید خالصانه برای خداوند باشد و نباید برای کسی یا چیز دیگری توبه کند.

(۲) **پشیمانی**: گناهکار باید از انجام دادن گناهانش پشیمان شده باشد.

(۳) **دست کشیدن از تکرار کردن گناهان**: گناهکار باید از گناه دست کشیده و دیگر مرتکب آن نشود.

(۴) **برنگشتن به طرف گناهان**: توبه‌کننده باید تصمیم قطعی بگیرد که دوباره به طرف گناهان برنگردد.

(۵) **طلب آمرزش کردن**: از خداوند طلب آمرزش گناهان خود را داشته باشد به خاطر اینکه در حق خداوند نافرمانی کرده است.

(۶) **ادا کردن حقوق کسانی که به آنها ظلم کرده است**، تا او را ببخشند.

(۷) در وقت خودش باشد: توبه کردن باید در زمان حیاتش و قبل از رسیدن وقت مرگش باشد و یا قبل از رسیدن قیامت برای کسانی که در آن هنگام زندگی می‌کنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن الله يقبل توبة عبده ما لم يغرغر: خداوند توبه بنده‌اش را قبول می‌کند، مادام که در هنگام رسیدن وقت مرگش (سکرات موت) نباشد] (رواه ترمذی).
بهتر است که انسان در توبه کردن عجله کند، زیرا فقط خداوند می‌داند، که وقت مرگ بنده‌اش، چه زمانی است و بنده نمی‌داند.

شرط‌های قبول شدن عمل

س ۱: شرط‌های قبول شدن عمل کدامند؟

ج ۱: شروط قبول شدن عمل نزد خداوند چهار مورد است:

(۱) ایمان داشتن به خداوند و پرستش او به تنهایی.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾

(کهف / ۱۰۷).

«به راستی کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند باغ‌های فردوس منزلگاه و جایگاه آنهاست.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[قل أمنت بالله ثم استقم: بگو: ایمان به خداوند آوردم، سپس بر روی ایمانت

استقامت و پایداری داشته باش] (رواه مسلم).

(۲) اخلاص: یعنی انجام دادن اعمال صالحه تنها برای خداوند، بدون قصد کسب

شهرت و نداشتن ریا در انجام عبادات.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾

(زمر / ۲).

«خدا را عبادت و پرستش کن و دینت را خالص برای او بگردان.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من قال لا إله إلا الله مخلصا دخل الجنة: کسی که از روی اخلاص لا إله إلا الله بگوید

داخل بهشت می شود] (رواه بزار).

(۳) گفتار و عمل او با سنت پیامبر ﷺ موافقت و مطابقت داشته باشد. خداوند

می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

(حشر / ۷).

«و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز

دارد، باز آیید.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من عمل عملا ليس عليه أمرنا فهو رد: هر کس عملی را انجام دهد، که ما به انجام

آن امر نکرده باشیم، عمل او باطل است] (رواه مسلم).

(۴) صاحب عمل صالح ایمانش را با کفر و شرک از بین نبرد، یعنی عبادت خود را

برای خدا انجام دهد و هیچ کس را در عبادت خداوند شریک نگرداند، مثل دعا کردن از

پیامبران ﷺ، اولیای الهی یا مردگان و یا طلب یاری گرفتن و مددخواهی از آنها و یا

توسل کردن به مردگان در پیشگاه خداوند، حتی اگر این مرده‌ها پیامبران ﷺ هم باشند،

درست نیست. همچنان که خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

(یونس / ۱۰۶).

الظَّالِمِينَ﴾

«و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی بخشد و زیانی به تو نمی رساند [به

نیایش] مخوان. که اگر [چنین] کنی، آن گاه از ستمکاران خواهی بود.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا کردن همان عبادت است] (رواه ترمذی).

همچنان که نماز عبادت است و همانطور که در نماز، نمی توان برای کسی غیر از خدا سجده برد، پس در دعا نیز، جز خدا نمی توان کس دیگری را خواند و یا از او طلب فریادرسی و کمک کرد. خداوند می فرماید:

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر / ۶۵).

«اگر شرک آوری، بی گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی.»

س ۲: معنای نیت چیست؟

ج ۲: نیت مقصود و منظوری است که محل آن در قلب انسان است و تلفظ آن با زبان درست نیست و دلیل درست نبودن نیت با زبان این است که پیامبر ﷺ و صحابه ؓ نیت را با زبان نگفته اند بلکه انسان باید قلباً، نیت انجام دادن کاری را داشته باشد. خداوند می فرماید:

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (ملک / ۱۳).

«و سخنتان را نهان دارید یا آن را آشکار سازید [در هر صورت] او به راز دلها

دانا است.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى: انجام هر عملی بستگی به نیت دارد و

بهره هر انسانی آن چیزی است که نیت کرده باشد] (متفق علیه).

یعنی برای درستی و قبول شدن هر عملی به نیت، قصد و هدفی نیاز است و آن نیت نیز، باید خالص برای خداوند باشد.

س ۳: معنی این سخن مردم که می گویند: (دین در قلب انسان است و اگر انسان دل

و قلبش پاک باشد، کافی است و اعمال، زیاد مهم نیست) چیست؟

ج ۳: این سخن را کسانی می‌گویند که می‌خواهند از زیر بار تکالیف شرعی و دینی فرار کنند و واجبات دینی را انجام ندهند، دین، شامل مجموعه‌ای از عقاید، عبادات، معاملات و غیره است. و این مجموعه نیاز به عمل کردن دارد. و انسان مسلمان باید به آنها عمل کند، و آنها را در زندگی روزمره‌اش پیاده کند.

(۱) عقاید دینی در قلب انسان جای دارد از آن جمله ارکان ایمان، که پیامبر ﷺ در پاسخ جبرئیل علیه السلام آن را تشریح کرد. و در اول کتاب در مورد آن توضیح داده شده است. [الإیمان أن تؤمن بالله وملائکته وکتابه ورسوله والیوم والآخر وبالقدر خیره وشره: ایمان شامل: ایمان داشتن به خداوند، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و ایمان به قضا و قدر (خیر و شر آن) است] (روه مسلم).

(۲) عبادات دینی با انجام دادن به وسیله جوارح و همراه با نیت قلبی است. ارکان اسلام که پیامبر ﷺ در جواب جبرئیل علیه السلام از آن خبر داده در جمله عبادات دینی قرار دارد.

[بنی الإسلام علی خمس: علی أن یعبد الله ویکفر بها دونه وإقام الصلاة وإیتاء الزکاة وحج البیت وصیام رمضان: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است. یقین داشتن و عمل کردن به شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمد رسول الله ﷺ، اقامه نماز، (نماز با رعایت تمام ارکان و واجبات و مستحبات آن) دادن زکات، حج خانه خدا را بجا آوردن و روزه گرفتن در ماه رمضان است] (رواه مسلم).

و این اعمال باید، همراه با اخلاص و مطابق با سنت پیامبر ﷺ باشد.

(۳) بسیاری اوقات وقتی مسلمانان را به سوی نماز و روزه و گذاشتن ریش (برای مردان) دعوت می‌کنیم. به خاطر فرار از تکالیف شرعی می‌گویند که: دین باید در قلب انسان باشد و ظاهر چندان اهمیت ندارد، در جواب باید بگوییم که: ما از روی اعمال ظاهری به مسلمان بودن کسی پی می‌بریم و تنها خداوند می‌داند که در قلب هر کسی چه چیزی وجود دارد، آیا قلبش دارای ایمان است یا نه، و ما به درون قلب هیچ کسی آگاه

نیستیم. اگر ایمان شخصی، قلبی و واقعی باشد باید این ایمان قلبی در ظاهرش هم اثر گذارد بطوری که فرد مسلمان می‌بایست علاوه بر اعمال عبادی مثل نماز، روزه، زکات باید بقیه فرائض یعنی سایر اعمال و گفتار و حتی وضعیت ظاهریش نیز با سنت رسول خدا ﷺ تطبیق داشته باشد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ألا وإن في الجسد مضغة إذا صلحت صلح الجسد كله وإذا فسدت فسد الجسد كله ألا

وهی القلب: آگاه باشند که در بدن انسان تکه گوشتی وجود دارد که اگر آن تکه گوشت صالح و پاک باشد، تمام بدن انسان پاک می‌شود و اگر فاسد و ناپاک باشد، تمام بدن انسان فاسد و ناپاک می‌شود و آن قلب هر انسانی است] (متفق علیه).

امام حسن بصری رحمته الله می‌گوید: ایمان با آرزوی بدست آوردن آن و آراسته کردن ظاهر خود، به شیوه اسلامی بدون وجود واقعی ایمان در قلب بدست نمی‌آید. بلکه باید یقین قلبی در ایمان وجود داشته باشد و اعضای بدن نیز به آن عمل کنند. یعنی انسان، نماز بخواند، روزه بگیرد، و از نظر ظاهر، ظاهری را که شایسته فرد مسلمان باشد داشته باشد.

امام شافعی رحمته الله می‌گوید: ایمان، تصدیق قلب، عمل قلب، اقرار به زبان و عمل اعضای بدن است، و ایمان هر انسانی با انجام دادن عبادات، افزایش و با انجام دادن گناهان کاهش می‌یابد.

امامان سلف (پیشوایان صالح گذشته) کلاً بر روی این مسأله اجماع داشتند، که ایمان انسان، زیاد یا کم می‌شود. انسان وقتی مؤمن واقعی محسوب می‌شود که ایمان قلبی به خداوند داشته باشد و کلیه واجباتی را که از طریق قرآن و سنت نبوی بر او تکلیف شده است، یا میل و رغبت خالصانه برای خداوند انجام دهد بطوری که کلیه اعمالش با روش پیامبر ﷺ موافقت داشته باشد. انسان مسلمان هر چقدر، اعمال صالحش زیادتیر باشد، ایمانش بیشتر می‌شود.

در آغاز کار دعوت دین کدام یک از دو مورد زیر می‌بایست

مدنظر قرار گیرد

الف) ترویج عقاید صحیح اسلامی

ب) تشکیل حکومت اسلامی

محمد قطب یکی از داعیان اسلامی در یک سخنرانی در دارالحدیث مکه مکرمه در

جواب سؤالی که از او پرسیدند این چنین پاسخ داد:

س ۱: بعضی می‌گویند: اسلام از طریق ایجاد حکومت و بدست آوردن قدرت دوباره می‌تواند، باز گردد و بعضی دیگر می‌گویند: اسلام از طریق درست کردن و بازسازی عقاید مردم و تربیت امت‌های اسلامی دوباره باز می‌گردد، کدام یک از این دو گفته درست است؟

ج ۱: چگونه حاکمیت اسلامی در روی زمین ایجاد می‌شود تا هنگامی که عده‌ای بعنوان دعوتگر وجود نداشته و عقیده مسلمانان را تصحیح نکنند، دعوتگران اسلامی باید به مسلمانان، صبر در برابر امتحانات زندگی و دینی را یاد دهند، و برای جهاد در راه خدا آنان را آماده کنند، و بعد از این مراحل است که می‌توان ادعا کرد زمان تشکیل حکومت اسلامی فرارسیده است و این قضیه‌ای واضح و آشکار است چون حکومت کردن و قدرت پیدا کردن یک دفعه از آسمان فرود نمی‌آید و ما خود باید در فکر تشکیل حکومت اسلامی باشیم.

تا مسلمانان عقیده صحیح قرآن و سنت را بدست نیاورند و به معنای اصلی (لا اله الا الله محمد رسول الله) پی نبرند هیچگاه به فکر تشکیل حکومت اسلامی نمی‌افتند. ولی روزی که به فهم صحیح این کلمه طیبه رسیدند حاضرند با تمام جان و دل در راه خداوند برای اعلائی کلمه توحید جهاد کنند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، انشاء الله.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾ (محمد / ۴).

«و اگر خداوند می‌خواست، شما را بدون جهاد بر کافران پیروز می‌گردانید ولی می‌خواهد بعضی از شما را به وسیله بعضی دیگر امتحان کند.»

خداوند اگر بخواهد، می‌تواند کافران را از بین ببرد و حکومت اسلامی تشکیل دهد ولی آنها را برای اینکه می‌خواهد مسلمانان خودشان یا کافران مبارزه کنند و آنها را از بین ببرند و حکومت اسلامی تشکیل دهند، از بین نمی‌برد.

شکی در این نیست که می‌بایست در اولین مرحله از دعوت اسلامی، مردم بر روی عقیده صحیح قرآن و سنت تربیت و پرورش یابند، آنگونه که اگر به بلایی دچار شوند و یا با دشمن روبرو شدند بر آن صبر گیرند (همانند مسلمانان صدر اسلام) تا نهایتاً در راه خدا برای تشکیل حکومت اسلامی جهاد کنند.

دوست داشتن (الولاء) و نفرت داشتن (البراء) در اسلام

س ۱: دوستی و دشمنی در اسلام چیست؟

ج ۱: دوست داشتن: یعنی خدا و پیامبر ﷺ و صحابه پیامبر و مؤمنین واقعی را دوست بداریم و آنها را یاری دهیم.

نفرت داشتن: مخالفت و بیزاری نسبت به کسانی که با خدا، پیامبر ﷺ، صحابه و مؤمنین مخالفت و دشمنی می‌کنند. مثل کافران و مشرکان و بدعتگزاران در دین، کسانی که از غیر خدا طلب شفا یافتن، رزق و روزی، هدایت، فریادرسی و غیره را می‌کنند.

هر مؤمن یکتاپرستی که کلیه مسائل و کارهایی را که مخالف اسلام است ترک کند، واجب است که او را دوست بداریم و یاریش دهیم. و هر کسی که مخالف خدا، پیامبر ﷺ و اسلام باشد واجب است نسبت به او نفرت و کینه داشته باشیم و با او اعلان دشمنی کنیم، تا از این طریق به خداوند نزدیکتر شویم و دشمنی ما نسبت به او باید با دست، زبان، قلب و در حد توان و امکاناتمان باشد و در این مورد، خصوصاً با کسانی که

از غیر خدا طلب یاری و فریادرسی می‌کنند، دشمنی شدیدتری داشته باشیم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

(توبه / ۷۱).

«مردان و زنان ایماندار، بعضی از آنها دوستان بعضی دیگرند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله: ایمان، خالص، پا بر جا و استوار

می‌ماند به شرطی که دوست داشتن به خاطر خدا باشد و تنفر و کینه داشتن هم به خاطر خدا باشد] (رواه مسلم).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من أحب لله وأبغض لله وأعطى الله ومنع الله فقد استكمل الإيمان: کسی که به خاطر

خدا دوست بدارد و به خاطر او دشمنی کند به خاطر او ببخشد و به خاطر خدا منع کند به حقیقت، انتظار تکمیل شدن ایمانش می‌رود] (رواه ابوداود).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن من عباد الله لأناسا ما هم بأنبياء ولا شهداء يغبطهم الأنبياء والشهداء يوم القيامة

بمكائتهم من الله تعالى. قالوا: يا رسول الله تخبرنا من هم؟ هم قوم تحابوا بروح الله غير أرحام

بينهم ولا أموال يتعاطونها فوالله إن وجههم لنور وإنما لعلى نور لا يخافون إذا خاف الناس

ولا يحزنون إذا حزن الناس وقرأ هذه الآية ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ﴾: به حقیقت در میان بندگان خداوند، کسانی هستند نه پیامبرند، و نه شهید،

ولی دارای مقام و منزلت بلندی در روز قیامت هستند. و پیامبران و شهیدان به مقام و

منزلت آنها در نزد خداوند در صحرای محشر غبطه می‌خورند. گفتند: ای رسول خدا ﷺ

آنها چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: کسانی هستند که به خاطر خداوند همدیگر را

دوست دارند، بدون آنکه با هم خویشاوند باشند، دوستی آنها به خاطر مال دنیا نیست،

قسم به خدا که از صورتشان نور می‌بارد و آنها برحقند، در روز قیامت که مردم از هیبت آن روز می‌ترسند آنها ترس ندارند، و در آن روز غمگین نمی‌شوند در حالی که مردم غمگینند و سپس پیامبر ﷺ این آیه را خواند:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس / ۶۲).

«آگاه باشید که دوستان خداوند هیچ ترسی ندارند و هیچ وقت اندوهگین نمی‌شوند».

(رواه ابوداود).

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: هر کس به خاطر خدا کسی را دوست بدارد و با او دوستی کند و به خاطر خدا با او دشمنی کند و از او نفرت داشته باشد، به حقیقت آن شخص به دوستی خداوند می‌رسد. و هیچکس طعم ایمان را نمی‌چشد، حتی اگر نماز و روزه زیادی هم انجام دهد تا خصوصیات بالا را نداشته باشد. و اکنون اکثر دوستی و محبت مردم با یکدیگر به خاطر کارها و امورات دنیایی است و اینگونه دوستی‌ها هیچ نفعی در روز قیامت به طرفین نمی‌رسانند، بلکه دارای زیان‌هایی نیز خواهند بود.

بر دوستی انسان‌ها مؤمن و یکتاپرست و کسانی که تنها خدا را عبادت کرده و تنها از

او کمک می‌خواهند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ حریص باشید، هر چند

مردم آنها را با القاب زشت و بد خطاب کنند چرا که مسلمان حقیقی در میان مردم غریب است، پیامبر ﷺ در حدیثی که به حدیث غرباء شهرت دارد می‌فرماید:

[بدأ الإسلام غريبا وسيعود كما بدأ غريبا فطوبى للغرباء قيل: يا رسول الله! وما الغرباء؟]

قال: الذين يحيون ما أمات الناس من ستنى: اسلام در حال غربت ظهور کرد و به حال غربت

برمی‌گردد، پس خوشا به حال غرباء. گفتند: ای رسول خدا ﷺ غرباء چه کسانی هستند.

فرمود: کسانی هستند که سنت‌های فراموش‌شده من را در میان مردم دوباره زنده

می‌گردانند [رواه مسلم و نسائی].

و از تمام کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند و بر روی عرش بودن خدا را انکار

می‌کنند، دوری کن زیرا آنها از جمله بدعتگزاران در دینند.

دوستان خدا (اولیاء الله) و دشمنان خدا (اولیاء الشیطان)

س ۱: دوستان خدا چه کسانی هستند؟

ج ۱: دوستان واقعی خدا مؤمنان حقیقی و دست‌گیرندگان به قرآن و سنت صحیح

پیامبر ﷺ هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾

(یونس / ۶۲-۶۳).

«آگاه باش که دوستان خدا هیچ ترسی ندارند و اندوهگین نمی‌شوند. آنان اند که

ایمان آورده‌اند و از خدا می‌ترسند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ: به حقیقت دوستان من، خدا و بندگان مؤمن و صالح

خدایند] (متفق علیه).

س ۲: دوستان شیطان چه کسانی هستند؟

ج ۲: دوستان شیطان مخالفان خدا هستند که هیچگونه التزام و تعهدی به قرآن و

سنت ندارند و یاران و دوستان بدعتگزاران هستند. این افراد پیرو هوی و هوس خویشند و

غیر خدا را می‌خوانند و از او طلب دعا دارند، بر روی عرش بودن و در آسمان بودن خدا

را انکار می‌کنند و آهن و شمشیر و مثل اینها را به بدن فرومی‌کنند و آتش می‌خورند و

کارهای آتش‌پرستان و شیاطین را انجام می‌دهند.

و از طریق هوی و هوس خود، مطالب را از قرآن و حدیث استنباط می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾ وَإِنَّهُمْ
لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

(زخرف / ۳۶-۳۷).

«هر کس از یاد خدا غافل شود و روی گرداند، شیطانی را برای او هم‌نشین قرار می‌دهیم و هر آئینه، شیاطین، اعراض‌کنندگان از دین را از راه خدا باز می‌دارند در حالی که آنها فکر می‌کنند بر روی راه راست قرار دارند، و هدایت شده‌اند».

س ۳: آیا بین راه حق و راه باطل، راهی دیگر وجود دارد که انسان آن را انتخاب کند؟

ج ۳: خیر، راهی دیگر به غیر از حق و باطل وجود ندارد تا انسان بتواند آن را اختیار کند، زیرا خداوند بزرگ، گمراهی و ضلالت را در غیر حق قرار داده است و غیر از حق همگی گمراهی است و راه درستی به غیر از حق وجود ندارد، راه یا حق است یا باطل. خداوند می‌فرماید:

(یونس / ۳۲).

﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾

«بعد از حق به غیر از گمراهی چیز دیگری وجود ندارد».

شُرک بزرگ

س ۱: شرک بزرگ چیست؟

ج ۱: شرک بزرگ، انجام هر نوع عبادتی (که فقط مخصوص خداوند است) برای غیر از خداست. مثل: دعا کردن و طلب کردن چیزی از غیر خدا، سوگند خوردن به غیر خدا، قربانی و نذر کردن برای غیر خدا و غیره. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

(یونس / ۱۰۶).

الظَّالِمِينَ﴾

«به جز خدا چیز دیگری را مخوان که به تو نه سود و نه ضرری می‌رساند، پس اگر چنین کنی، آنگاه از جمله تجاوزکنندگان خواهی شد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أكبر الكبائر: الإشراك بالله وعقوق الوالدين وشهادة الزور: بزرگترین گناهان، شریک قرار دادن برای خدا و بی‌احترامی به پدر و مادر و شهادت دروغ است] (رواه البخاری).

س ۲: بزرگترین گناه نزد خداوند چیست؟

ج ۲: بزرگترین گناه نزد خداوند، شریک قرار دادن برای او در عبادت (شرک اکبر) است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَبُغِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۱۳).

«ای فرزندم برای خداوند شریکی قرار مده (برای اینکه) شرک، گناه و ظلم بزرگی است.»

و هنگامی که از پیامبر ﷺ سؤال شد کدام گناه بزرگترین است؟ فرمود:

[أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاً وَهُوَ خَلْقَكَ: شریک برای خدا قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است] (متفق علیه).

س ۳: آیا شرک بزرگ در میان این امت وجود دارد؟

ج ۳: بله وجود دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۶).

«و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنان [به نوعی] مشرکانند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قِبَائِلَ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ الْأَوْثَانَ: قیامت بر پا

نمی‌شود تا گروه‌هایی از امت من به مشرکان ملحق می‌شوند، و بت‌ها (غیر از خدا) را عبادت می‌کنند] (رواه ترمذی).

یعنی عده‌ای همواره در پرستش خداوند دچار شرک می‌شوند. و این مسأله فقط خاص یک برهه زمانی نیست.

س ۴: حکم دعا و طلب کردن از مردگان و کسانی که غایبند، چیست؟

ج ۴: دعا و طلب کردن از آنها شرک بزرگ است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ (شعراء / ۲۱۳).

«با خداوند معبود و پرستنده دیگری را مخوان اگر چنین کنی از عذاب شونده‌ها خواهی شد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من مات وهو يدعو من دون الله ندا دخل النار: هر کس بمیرد در حالی که از غیر خدا طلب کمک و یاری می‌کند و برای او شریک قرار می‌دهد، داخل جهنم می‌شود] (رواه البخاری).

س ۵: آیا دعا عبادت است؟

ج ۵: بله دعا عبادت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر / ۶۰).

«پروردگار شما گفت: از من درخواست و طلب کنید تا به جا آورم و از من بخواید، تا دعایتان را مستجاب کنم، آنان که از عبادت من تکبر می‌کنند به دوزخ خوارکننده، داخل خواهند شد، در حالی که خوار و ذلیلند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا عبادت است] (رواه ترمذی).

همانطوری که نمی‌توانیم نماز را برای غیر خدا انجام دهیم، و فقط مخصوص خداوند است، در دعا کردن هم نمی‌توانیم از کسی غیر از خدا چیزی بخواهیم، زیرا دعا هم همانند نماز، عبادت است. و عبادت کردن برای غیر خدا به هیچ وجه درست نیست.

س ۶: آیا مردگان دعای ما را می‌شنوند؟

ج ۶: خیر آنها دعای ما را نمی‌شنوند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ﴾ (فاطر / ۲۲).

«و تو ای محمد، نمی‌توانی به کسانی که در قبرها هستند بشنوانی».

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾

(انعام / ۳۶).

«تنها کسانی دعوت تو را می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و خداوند مردگان را زنده

می‌کند و سپس همه به سوی او برگردانده می‌شوند.»

در این آیه، خداوند کافران را به مردگان تشبیه کرده است، زیرا قلب‌هایشان مرده

است و دعوت اسلام را قبول نمی‌کنند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن لله ملائكة سياحين في الأرض يبلغوني عن أمتي السلام: ملائکه‌هایی برای خداوند

وجود دارند که بر روی زمین سیر می‌کنند و می‌گردند و سلام و صلوات اتمم را به من

می‌رسانند] (رواه حاکم و وافقه الذهبی).

این حدیث بیانگر این موضوع است که صلوات ما از طریق این ملائکه‌ها به پیامبر

ﷺ می‌رسد. و اگر این ملائکه‌ها نباشند، پیامبر ﷺ هم صلوات امتش را نمی‌شنود.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرمایند:

[وقف النبي ﷺ على قلب بدر (مكان قتلى المشركين) فقال: هل وجدتم ما وعد ربكم

حقا؟ ثم قال: إنهم الآن يسمعون ما أقول. فذكرت لعائشة فقالت: إنما قال النبي ﷺ: إنهم الآن

ليعلمون أنها كنت أقول لهم هو الحق. ثم قرأت: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾: پیامبر ﷺ بر روی

قبر مشرکان کشته شده در جنگ بدر، ایستاد و به آنها گفت: آیا آنچه را که خداوند به شما

وعدده داده بود یافتید؟ سپس گفت: این مردگان حالا آنچه را که می‌گویم می‌شنوند این

جریان را برای عایشه رضی الله عنها تعریف کردند و ایشان در جواب فرمود: پیامبر ﷺ در آن

هنگام گفت: مشرکان حالا و در همین لحظه می‌دانند که به وعده خود رسیده‌اند و آنچه را

که من درباره آنها گفتم حق بود و می‌شنوند. سپس عایشه رضی الله عنها این آیه را خواند:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾

(نمل / ۸۰).

«به راستی تو نمی‌توانی به مردگان بشنوانی ای محمد».[(رواه البخاری).

[قتاده که یکی از تابعین است، گفت: راوی این حدیث ابوطلحه است و در تفسیر این حدیث گفته است، در آن هنگام خداوند آنها را زنده کرد تا سخن پیامبر ﷺ را برای توبیخ و ذلت و خوار کردنشان بشنوند و این کار باعث حسرت، پشیمانی و دلتنگی آنها بشود] (رواه البخاری).

از این حدیث چند نکته بدست می‌آید:

۱) قدرت شنوایی مشرکان کشته شده موقتی بوده، زیرا پیامبر ﷺ در آن هنگام گفت: که «الآن و در همین حال آنها می‌توانند بشنوند» و مفهوم آن این است که بعد از این نمی‌شنوند، زیرا همچنان که قتاده از راوی حدیث نقل کرده که گفته: «خداوند مشرکان را زنده کرد تا سخن پیامبر ﷺ را بشنوند برای توبیخ و ذلت و خوار شمردن مشرکان تا باعث حسرت و پشیمانی و دلتنگی آنها بشود».

۲) عایشه رضی الله عنها به این دلیل روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما را انکار و رد کرد و گفت: پیامبر ﷺ در آن هنگام نگفته آنها می‌شنوند، بلکه گفت: آنها هر آئینه می‌دانند زیرا به این آیه استدلال کرد (براستی تو ای محمد، نمی‌توانی به مردگان بشنوانی).

۳) می‌توان روایت عبدالله بن عمر و عایشه را با همدیگر تطبیق داد به این صورت که: اصل سخن هر دو، بر نشنیدن مردگان دلالت دارد، همچنان که قرآن آن را بیان می‌کند، ولی در آن هنگام خداوند کشته‌شدگان جنگ بدر را به عنوان یک معجزه برای پیامبر ﷺ شنوا کرد تا اینکه سخن پیامبر ﷺ را شنیدند و بعد از آن ناشنوا شدند. همچنان که قتاده راوی حدیث آن را بیان کرد، والله اعلم.

انواع شرک بزرگ

س ۱: آیا می‌توانیم از مردگان (غایبانی که در این دنیا باقی نمانده‌اند) طلب فریادرسی و کمک کنیم؟

ج ۱: خیر، نمی‌توانیم از آنها طلب فریادرسی و مددخواهی کنیم زیرا این کارها را فقط باید از خداوند طلب کنیم.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أَوْتُوا غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾﴾
(نحل / ۲۰-۲۱).

«و کسانی را که غیر از خدا عبادت می‌کنید و می‌خوانید هیچ چیزی خلق نکرده‌اند و اثری در عالم به نفع خلق ندارند و خودشان هم خلق شده‌اند. اینها مرده‌اند و از حیات و زندگی بی‌بهره‌اند و نمی‌دانند که در چه زمانی مبعوث می‌شوند (و چه کسی آنها را برمی‌انگیزد)».

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ﴾
(انفال / ۹).

«آنگاه که فریاد می‌کردید از پروردگار خویش دعای شما را قبول کرد و به فریاد خواهی شما جواب داد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[یا حی یا قیوم برحمتک استغیث: ای کسی که زنده و پابرجایی، طلب فریادرسی تو را به خاطر رحمتت، دارم] (رواه ترمذی).

یعنی در طلب کمک و فریادرسی به رحمت تو خداوند متوسل می‌جویم.

س ۲: آیا می‌توانیم، از زنده‌ها طلب کمک و یاری نماییم؟

ج ۲: بله به شرطی که در حیطة قدرت و توانایی آنها باشد و چیزی را از آنها نخواهیم که در حد توانشان نباشد.
خداوند می‌فرماید:

﴿فَاسْتَعِذْهُ الذِّي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الذِّي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَىٰ

عَلَيْهِ﴾

(قصص / ۱۵).

«آن گاه کسی که از قومش بود بر [علیه] کسی که از دشمنانش بود از او یاری خواست، و [موسی] به او مشت زد و او را کشت.»

س ۳: آیا طلب یاری خواستن از غیر خدا درست است؟

ج ۳: خیر، طلب مددخواهی در مورد اموری که غیر از خدا کسی دیگر بر آن قادر

نیست درست نیست.

خداوند می فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

(حمد / ۵).

«تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[إِذَا سَأَلْتَ فَاسْئَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ: اگر چیزی خواستی (دعایی کردی) از

خدا بخواه و اگر طلب یاری کردی، از خدا یاری بخواه] (رواه ترمذی).

س ۴: آیا می توانیم از زندگان طلب یاری کنیم؟

ج ۴: بله، تا آن حد که در توان آنها است، مثل پس دادن قرض یا یاری کردن در

کاری.

خداوند می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾

(مائده / ۲).

«همدیگر را در نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه: خداوند در یاری رساندن به بنده اش

است، مادام که بنده اش در یاری رساندن به برادرش باشد] (رواه مسلم).

اما طلب شفا یافتن، رزق، هدایت یافتن و مثل اینها نباید از غیر خداوند درخواست شود، زیرا آنهایی که زنده‌اند، نمی‌توانند این کار را بکنند چه برسد به مردگان. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾﴾

(شعراء / ۷۸-۷۹-۸۰).

«خدایم کسی است که مرا آفرید، پس او مرا هدایت می‌کند. و آنکه به من آب و غذا می‌دهد. و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد.»

س ۵: آیا نذر کردن برای غیر خدا درست است؟

ج ۵: نذر کردن برای غیر خدا درست نیست. خداوند در حکایت زن عمران (مادر

مریم) می‌فرماید:

﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾

(آل عمران / ۳۵).

«پروردگارا آنچه را که در شکم من است، برای تو نذر کردم و در راه تو آزادش می‌کنم.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من نذر آن یطیع الله فليطعه ومن نذر أن يعصيه فلا يعصه: کسی که نذر کرده، اطاعت

خدا را کند، او را اطاعت کند، و کسی که نذر کرده از اطاعت خدا سرپیچی کند، از او

سرپیچی نکنند] (رواه البخاری).

نذر: یعنی چیزی را بر خود واجب کردن و آن را به انجام رساندن.

س ۶: آیا قربانی کردن برای غیر خدا درست است؟

ج ۶: خیر، درست نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾

(کوثر / ۲).

«نماز بگذار و برای پروردگارت قربانی کن.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لعن الله من ذبح لغير الله: لعنت خدا بر کسی باد، که برای غیر خدا قربانی می‌کند]
(رواه مسلم).

قربانی کردن در نزد قبر و در جاهایی که مردم برای پرستش به آنجا می‌روند، درست نیست. حتی اگر در هنگام قربانی کردن نام خدا را هم بیاوریم، زیرا این کار، از اعمال مشرکان و بت پرستان است. چون آنها در اینگونه جاها برای مرده‌ها قربانی می‌کنند.
پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من تشبه بقوم فهو منهم: کسی که خودش را شبیه به قومی کند و به شکل آن قوم درآید، از جمله آن قوم محسوب می‌شود] (رواه ابوداود).

در نتیجه سربریدن هیچ حیوانی به هر مناسبتی برای غیر خدا درست نیست، زیرا قربانی کردن یک نوع عبادت است و عبادت کردن هم مخصوص خداوند است. و همچنین سر بریدن حیوان در جاهایی که در قدیم در آن جا برای بتان قربانی می‌کردند درست نیست.

س ۷: آیا طواف کردن به دور قبر برای تقرب جستن (متوسل شدن) به آن درست است؟

ج ۷: خیر، درست نیست. زیرا طواف کردن فقط به دور کعبه درست است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج / ۲۹).

«و به دور این خانه قدیم (کعبه) باید طواف کنند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من طاف بالبيت سبعاً وصلی رکعتین، کان کعتق رقبة: هر کس طواف کعبه را هفت

بار انجام دهد و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم بخواند، مثل این است که یک بنده را آزاد کرده است] (رواه ابن‌ماجه).

امروزه شاهد آن هستیم که بعضی از مردم جاهل به قبرستان می‌روند. به دور بعضی از قبرها طواف کرده و برای آنها نذر و قربانی می‌کنند، این اعمال کلاً از آثار شرک و بت‌پرستی زمان جاهلیت است و اگر انسان مواظب نباشد، با انجام چنین اعمالی دچار شرک اکبر می‌شود، اگر کسی بداند که این کار حرام است و آن را عمداً انجام دهد کافر می‌شود.

س ۸: حکم سحر کردن چیست؟

ج ۸: سحرکردن از گناهان کبیره است و به عنوان کفر محسوب می‌شود و انجام‌دهنده آن کافر به شمار می‌آید.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيْكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ (بقره / ۱۰۲).

«بلکه شیاطین کفر ورزیدند. به مردم جادو می‌آموختند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[اجتنبوا السبع الموبقات، الشرك بالله والسحر و...: از هفت چیز که شما را به هلاکت می‌رسانند پرهیزید: شریک قرار دادن برای خدا و سحر کردن] (رواه مسلم). و ساحر به جهت سحرش مشرک، کافر و یا مفسد می‌شود، و قتلش واجب است چه بسیار ساحرانی که با سحر خود، باعث جدایی بین زن و مرد و از هم پاشیده شدن زندگی آنها شده‌اند.
انجام‌دهنده سحر، ساحر، کافر و مشرک است و تا ابد در جهنم می‌ماند.

س ۹: آیا می‌توانیم فالگیر و غیبگو را در خبر دادن از غیب تصدیق کنیم؟

ج ۹: خیر، نباید آنها را تصدیق کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نمل / ۶۵).

«بگو: هیچ کسی در آسمان و زمین وجود ندارد که غیب را بداند مگر خداوند یکتا».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من أتى عرافاً أو كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد: هر کس پیش فالگیر و یا غیبگو برود و در آنچه آنها می‌گویند تصدیقشان کند به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده است (قرآن) کافر می‌گردد] (رواه احمد).

با توجه به آیات و احادیث روایت شده در این زمینه، می‌توان دریافت که اگر شخص از روی علم و عمد، پیش فالگیر و یا غیبگو برود و آنها را تصدیق کند کافر می‌شود، و اگر از این کار که کفر است اطلاعی نداشته باشد، می‌بایست به محض اطلاع این کار را ترک کند؟

س ۱۰: آیا هیچکس غیب را می‌داند؟

ج ۱۰: هیچکس به غیر از خدا غیب را نمی‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (انعام / ۵۹).

«و کلیدهای (علم) غیب نزد خداوند است و هیچکس به غیر از خدا، غیب را نمی‌داند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لا يعلم الغيب إلا الله: هیچ کس به غیر از خدا غیب را نمی‌داند] (رواه الطبرانی).

و اگر کسی از غیب خبر دهد و بگوید: من غیب را می‌دانم دروغ می‌گویم و کافر است.

س ۱۱: حکم عمل کردن به قوانین و دستورات مخالف قرآن چیست؟

ج ۱۱: عمل کردن به قوانین مخالف اسلام، کفر است هر چند که فرد تنها به درست بودن قوانین مخالف اسلام متعقد باشد و عملی را هم در جهت خلاف قوانین اسلام، مرتکب نشده باشد.

در آیه ۴۴ سوره مائده آمده است:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده / ۴۴).

«هر کس به آنچه که خداوند فرو فرستاده است حکم نکند، کافر است.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[وما لكم تحکم أئمتهم بكتاب الله ويتخبروا بما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم: اگر پیشوایان هر قومی به آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکنند و یا از بین احکام خدا آنچه را دوست دارند، به آن عمل کنند، و آنچه را نمی‌پسندند به آن عمل نکنند، خداوند در میان آنها دشمنی و عداوت قرار می‌دهد] (رواه ابن ماجه).

س ۱۲: الحاد (کفر) چیست؟ و حکم کسی که ملحد (کافر) است، چیست؟

ج ۱۲: الحاد، میل کردن و انحراف از حق است به هر شیوه‌ای که باشد.

این انحراف، ممکن است اعتقادی باشد (یعنی فرد خدا را قبول نداشته باشد یا پیامبری محمد ﷺ و آسمانی بودن قرآن را رد کند، یا قولی باشد، مانند تأویل کردن آیات به غیر معانی اصلی آنها، تفسیر کردن ناروا از قرآن و بر خلاف خداوند عمل کردن. ملحد کسی است که شک و شبهه در عقیده مردم درست می‌کند، انسان ملحد، منحرف از راه خداوندی است. ملحد که از قانون خداوند، به سوی قانون دیگری عدول می‌کند. و کس دیگری را غیر از خدا وسیله عبادت کردن، طلب کردن و دوستی و بزرگ داشتن قرار می‌دهد، انسان ملحد عقیده غیر توحیدی و شریعتی مخالف شریعت خداوند را قبول دارد و نص صریح قرآن و احادیث را به وسیله عقل و هوی و هوس خود، تأویل و تفسیر می‌کند، چنین کسانی به حقیقت در اسماء و صفات خداوند و آیات و احادیث، الحاد (کفر) کرده و کافر می‌شوند و حکم آنان این است که بعد از اتمام حجت بر آنها، کشته شوند.

خداوند می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِمْ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
(اعراف / ۱۸۰).

«خداوند دارای زیباترین نام‌هاست (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند، پس به هنگام ستایش خدا و درخواست) حاجات خویش از او (او را بدان

نام‌ها بخوانید و رها کنید کسانی را که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌زنند) (و واژه‌هایی را بکار می‌برند که از نظر لفظی یا معنی، بر خلاف دلالت یا صفات خدا است) آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفُونَ عَلَيْنَا﴾ (فصلت / ۴۰).

«کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقایق و معانی) آن دست می‌زنند (بر ما پوشیده نخواهند بود)».

قتاده شاگرد ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در این آیه معنی (یلحدون) به معنای شرک و ورزیدن در اسماء و صفات خداوند است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: الحاد در تأویل، یعنی معنا کردن کلمه به غیر معنای اصلی آن در جمله. و قتاده و کسانی دیگر از تابعین می‌گویند: الحاد یعنی کفر، تعدی و سرکشی کردن در کلیه آیات قرآن خصوصاً در اسماء و صفات خداوند.

کسی که می‌گوید احکامات شرعی می‌بایست با برداشت‌های عقلی انسان مطابقت داشته باشند تا یقین در دل برای انجام اعمال صالح پدید آید، به راستی علم محدود و ناقص بشر (عقل) را با علم نامحدود و بدون نقص خداوند، یکسان قلمداد نموده بطوری که عقل خود را شریکی برای خداوند قرار داده که در آن صورت دچار کفر و شرک گشته است.

حکم انسان ملحد بر حسب میزان افراط و تفریط الحادش فرق می‌کند.

(۱) ملحدی که وجود خداوند یا یکی از اسماء و صفات ثابت خداوند را انکار کند، کافر است.

(۲) ملحدی که از مردگان کمک و یاری بخواهد و غیر خدا را بخواند و از غیر خدا طلب و درخواست کند در شرکی می‌افتد که همه اعمال عبادیش را نیز باطل می‌کند.

۳) ملحدی که اسماء و صفات ثابت خداوند را تأویل می‌کند، یعنی معنایی غیر از معنای ظاهری آنها را قبول دارد به شهادت قرآن و حدیث صحیح پیامبر ﷺ در گمراهی آشکار است.

خداوندا ما به تو پناه می‌آوریم، ما را از انواع الحاد، شرک و کفر نسبت به خودت دور بگردان.

س ۱۳: چه کسی خدا را خلق کرده است؟

ج ۱۳: اگر شیطان به وسیله این سؤال شما را وسوسه کرد به خدا پناه ببرید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(فصلت / ۳۶).

«و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را [از فرمانی که یافته‌ای] بازگرداند به خداوند

پناه بر بی‌گمان اوست که شنوای داناست.»

پیامبر ﷺ درباره چگونگی رد وسوسه و مکر شیطان به ما یاد داده است که در

هنگام وسوسه بگوییم:

[آمنت بالله ورسله الله أحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد: ثم ليتفل عن

يساره ثلاثا وليستعذ بالله من الشيطان الرجيم وليتته، فإن ذلك يذهب عنه: ایمان آوردم به خدا

و رسولش ﷺ، خداوند یگانه یکتا، خداوندی بی‌نیاز خدایی که نه فرزندی زاده و نه زاده

شده است و هیچکس شبیه و مانند او نیست. سپس سه بار به سمت چپ خود تف کند از

این وسوسه دوری و آن را از فکر خود بیرون کند. در صورت انجام این کارها، وسوسه از

ما دور خواهد شد. انشاءالله.]

(احادیث بسیاری در این زمینه در کتاب‌های مسلم، بخاری، احمد و ابوداود آمده

است).

در ضمن واجب است که در هنگام وسوسه به خود بگوییم و با خود تکرار کنیم که: خدا خالق است و مخلوق نیست و او همه چیز را به وجود آورده و هیچ چیزی او را به وجود نیاورده است. پیامبر ﷺ می فرماید:

[اللهم أنت الأول فلا شيء قبلك: پروردگارا، تو اول و آغاز هر چیزی هستی قبل از همه چیز قرار داری و هیچ چیز قبل از تو وجود ندارد] (رواه مسلم).

س ۱۴: عقیده مشرکان قبل از اسلام چگونه بود؟

ج ۱۴: مشرکان برای تقرب (نزدیکی جستن) و متوسل شدن به خداوند، اولیاء و مردان صالح گذشته، همانند: سواع، ود، یغوث، یعوق، نسر و بت‌هایی مانند: هبل، لات و عزی را بین خود و خدا واسطه قرار داده و معتقد بودند که آنها نزد خداوند برایشان شفاعت می کنند.

خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر / ۳).

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گزینند (و به آنها قرب و توسل می‌جویند می‌گویند) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ

شُفَعَاتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس / ۱۸).

«و غیر خدا را می‌پرستند چیزی یا کسی را که نه ضرری به آنها می‌رساند و نه نفعی و می‌گویند که: ایشان شفاعت‌کنندگان ما نزد خدا هستند».

و در زمان ما هم عده زیادی از مسلمانان به پیش مشایخ تصوف و قبور آنان می‌روند و آنها را در دعاهایشان می‌خوانند و به جای کمک خواستن از خداوند متعال که خالق است، از آنان که مخلوق خدایند طلب یاری و کمک می‌کنند. همه این کارها شرک

است و اگر از این اعمال دست نکشند و توبه نکنند، دچار شرک بزرگ شده و در نهایت مشرک می‌شوند. و با حالت مشرکی از دنیا می‌روند.

دعای پیامبر ﷺ خود گواه این مطلب است که می‌فرمود:

[اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت: خدایا چیزی را که تو ببخشی کسی نمی‌تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو مانع شوی کسی نمی‌تواند، ببخشد] (رواه مسلم).

س ۱۵: خوف (ترس) چیست؟ و چند نوع است؟

ج ۱۵: خوف، ترسیدن از ته قلب و با تمام وجود را خوف می‌گویند و شامل دو نوع است: ترس طبیعی و ترس اعتقادی.

(۱) اعتقادی: ترسیدن از مردگان به گونه‌ای که شخص بر این باور باشد که مرده می‌تواند در زندگی او دخل و تصرف داشته باشد و به او ضرر و زیان یا سود و نفع برساند، چنانکه در زمان ما برخی از مردم از قبور مشایخ تصوف می‌ترسند و فکر می‌کنند اگر به دور آنها طواف نکرده و با حالت کرنش به مقبره آنها داخل و خارج نشوند، دچار ضرر و زیان می‌شوند. این فکر چیزی نیست جز وسوسه شیطان که بندگان خدا را از خداوند غافل و به غیر خدا مشغول می‌سازد. قبری که جلو ضرری را که به خودش می‌رسد، نمی‌تواند بگیرد چطور می‌تواند به انسان نفع و ضرری برساند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

(آل عمران / ۱۷۵).

«این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود (با پخش سخنان و وسوسه‌های

بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، شجاع باشید) و از آنان

نترسید و از من بترسید اگر مؤمنان راستین هستید.»

آنها که شما را می‌ترسانند، دوستان شیطانند. شما گمان می‌کنید که آنها می‌توانند به

شما ضرری برسانند و یا ضربه‌ای به شما بزنند اگر شما را ترسانند و یا شما گمان ترس

از آنان کردید، به من توکل کنید و به من پناه آورید، زیرا من برای شما کافی و یاری‌دهنده شما هستم برضد آنها و آنها را از بین می‌برم.
ترسیدن از مردگان از عمل و اعتقادان مشرکان است.
خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ (زمر / ۳۶).

«آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت) از بنده‌اش کافی نیست، آنان تو را از کسانی غیر از خدا می‌ترسانند (مگر غیر خدا می‌تواند کمترین زیان را به کسی برساند در حالی که خدا پشتیبان او باشد)».

این آیه زمانی نازل شد که کافران مکه پیامبر ﷺ را از بت‌ها و مردگانشان می‌ترسانیدند و می‌گفتند: محمد اگر از دینت دست برداری آنها به تو ضرر و زیان می‌رسانند، ولی خداوند ادعای آنها را باطل کرد و به راستی این کار مشرکان قریش باطل و بیهوده بود، زیرا مردگان هیچ ضرر و منفعتی نمی‌توانند به هیچکس برسانند. خداوند در آیه ذیل از قول قوم هود روایت می‌کند که به پیامبرشان هود می‌گفتند:

﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَضْنَا بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ﴾ (هود / ۵۴).

«چیزی جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما بلایی به تو رسانده‌اند (و دیوانه‌اند کرده‌اند بدانگاه که به بدگویی آنها زبان گشوده‌ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌ای این است که هذیان می‌گویی و یاوه‌سرایی می‌کنی)».

﴿قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ وَأَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي﴾

﴿جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ﴾ (هود / ۵۴-۵۵).

«گفت: من خداوند را گواه می‌گیرم و [شما نیز] گواه باشید که از آنچه در برابر او شریک می‌آورید، بیزارم پس همگی در حق من بد اندیشی کنید، آن گاه به من مهلت مدهید».

این آیات و مطالبی که بیان شد، دلیلی است بر اینکه ترس از مردگان، شرک است و بعضی از مسلمانان متأسفانه چه در زمان گذشته و چه در حال در این شرک افتاده‌اند و از

مردگان می‌ترسند. مردگان از دفع هر گونه ضرری از خود عاجز و ناتوانند حال چه برسد به اینکه بتوانند ضرری به کسی برسانند. بعضی از مردم می‌گویند که: ما از این قبور درخواست منفعت نمی‌کنیم، بلکه از خدا می‌خواهیم به وسیله این قبور به ما نفع برساند. در جواب اینها باید گفته شود که: خدا هیچگاه مرده را به عنوان اسباب و وسیله برای رسیدن انسان به خیر قرار نداده است.

(۲) ترس طبیعی و عادی: آن ترس از اشخاص ظالم، حیوانات درنده، تاریکی، دریا و غیره، است. این نوع ترس شرک محسوب نمی‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه / ۶۷).

«موسی در این هنگام در درون خود، اندکی احساس ترس کرد.»

﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذُنُوبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ (شعراء / ۱۴).

«(خداوند از زبان موسی می‌فرماید که، موسی گفت): آنان (قوم فرعون به گمان خود، قصاص) گناهی بر من دارند (زیرا من یک نفر از آنها را کشته‌ام) (پس می‌ترسم که مرا بکشد)».

در این دو آیه مبحث ترس، خصوصاً ترس از انسان ظالم بیان شده است این گونه ترس‌ها، ترس طبیعی است و هیچگونه آثار شرکی در آن وجود ندارد.

نفی شریک قرار دادن برای خدا

س ۱: چگونه شریک قرار دادن برای خداوند را نفی کنیم؟

ج ۱: نفی شریک قرار دادن برای خدا کامل نمی‌شود مگر با نفی آنچه غیر اوست.

موارد زیر از موارد شرک برای خداوند است.

(۱) شریک قرار دادن در افعال خداوند، اعتقاد به اینکه غیر از خداوند انسان‌های

دیگری که اقطاب نامیده می‌شوند، وجود دارند که کاینات را اداره می‌کنند. متصوفان به این

معتقدند که در عالم چهار قطب بزرگ وجود دارند که می‌توانند در امورات مردم دخالت داشته باشند. که گمراهانی چون ابن عربی، منصور حلاج و بایزید بسطامی از جمله آنها هستند.

کفار قریش و مشرکان مکه با وجود اینکه به خداوند شرک می‌ورزیدند اما با این حال معتقد بودند که جهان و تمام مخلوقات را تنها خداوند اداره می‌کند. ولی این جاهلان امروزی از مشرکان زمان پیامبر ﷺ شرک‌ترند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُدْبِرِ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ (یونس / ۳۱).

«ای پیامبر، از مشرکان بپرس) چه کسی امور جهان و جهانیان را می‌گرداند و کارساز و کاردان است. آنان در جواب به تو خواهند گفت: خدا. (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان تنها خداست)».

اما متأسفانه بعضی از مردم در این مورد، نیز دچار شرک شده و برای خداوند شریکانی در اداره کارها و امور قرار می‌دهند.

۲) شریک قرار دادن در عبارت خداوند: مثل طلب کمک و فریادرسی از پیامبران و اولیاء خدا (دوستان خدا) در دعاها.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (جن / ۲۰).

«بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و از او کمک می‌طلبم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا کردن عبادت است] (رواه ترمذی).

دعا کردن همانند نماز خواندن عبادت است و برای غیر خدا درست نیست.

۳) شریک قرار دادن در اسماء و صفات خداوند: اعتقاد به اینکه پیامبران و اولیاء خدا از غیب، خبر دارند و غیب را می دانند.

خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نمل / ۶۵).

«بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند، جز خدا غیب نمی دانند.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[لا يعلم الغیب إلا الله: هیچکس به غیر از خدا، غیب را نمی داند] (رواه الطبرانی).

۴) شریک قرار دادن برای خدا، در واسطه و شفیع گرفتن کسی بین خود و خدا، مثل سخن شخصی که می گوید: در هنگام دعا کردن و طلب کمک از خداوند ناچارم واسطه‌ای از انسان میان خود و خداوند قرار دهم تا به واسطه او که فرد صالحی است دعایم نزد خداوند قبول شود و او شفاعت کننده من نزد خداوند باشد.

در اینجا خدا را به پادشاه و یا امیری تشبیه می کنند که نمی توان نزد او رفت، مگر از طریق متوسل شدن به مقربان او، و این کار شرک آمیز تشبیه کردن خالق به مخلوق و تشبیه کردن خداوند به انسانها است. که به موجب این کار انسان کافر می شود.

خداوند می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری / ۱۱).

«هیچ چیزی مانند او نیست.»

خداوند در ذات و صفات همانند چیزی از چیزهای آسمان و زمین نیست و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات همانند خداوند است.

س ۲: آیا شرک دوران جاهلیت در میان انسانهای عصر حاضر وجود دارد؟

ج ۲: بله، شرک دوران جاهلیت و بدتر از آن هم در عصر حاضر در میان انسانها وجود دارد.

(۱) مشرکان زمان پیامبر ﷺ معتقد بودند که خداوند خالق تمام کاینات و هستی و روزی‌دهنده همه موجودات است، و اولیای خدا را که از روی آنها مجسمه ساخته بودند و می‌گفتند: که روح آنها در مجسمه‌هایشان است به عنوان واسطه میان خود و خدا برای نزدیکی به خداوند قرار می‌دادند، در حالی که خداوند به قرار دادن واسطه میان خود و بندگانش راضی نیست، بلکه خدا عقیده کسانی را که توسل به غیر خداوند می‌کنند، رد می‌کند و آن را باطل می‌داند. خداوند در قرآن به آنها می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ
 إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ
 كَفَّارٌ﴾ (زمر / ۳).

«کسانی که غیر خدا را به پرستش و دوستی برمی‌گیرند (و بدان تقرب و توسل می‌جویند و می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند، نزدیک بگردانند و خدا البته (این عذر آنها را نمی‌پذیرد) میان آنها در آنچه که اختلاف کردند، حکم خواهد کرد و به کیفرشان می‌رساند و خداوند دروغگوی کفرپیشه را به سوی حق هدایت و رهنمود نمی‌کند. (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نایل نمی‌گرداند، خداوند شنوای نزدیک است هیچگونه احتیاجی به واسطه بشری ندارد.»

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (بقره / ۱۸۶).

«و اگر بندگانم در مورد من از تو سؤال کردند، بگو که: به راستی من به آنها نزدیکم.»
 اما امروزه مسلمانان زیادی را در اکثر نقاط جهان می‌بینی که بر روی قبور اولیای خدا ساختمان، بنا و مناره درست کرده‌اند و آنها را برای اینکه به وسیله آنها به خداوند نزدیکی جویند می‌پرستند، به دور آنها طواف می‌کنند، برایشان نذر و قربان می‌کنند و در دعاهایشان آنها را می‌خوانند. بت‌های زمان جاهلیت هم مجسمه‌های اولیای خدا بودند که در گذشته دور، مرده بودند و مشرکان آنها را می‌پرستیدند، قبرهای امروزی هم یک دسته

از آنها قبور اولیای خدا در گذشته هستند که اکنون مرده‌اند و مسلمانان در حال حاضر قبرهایشان را می‌پرستند، و دسته‌ای دیگر هم قبور رهبران گمراه و بدعت‌گزار در دین هستند که مردم به آنها توسل می‌جویند. و باید دانست که فتنه پرستش قبرها شدیدتر از فتنه پرستش بت‌هاست، یعنی مسلمانان حال حاضر، که این قبور را می‌پرستند از مشرکان زمان پیامبر ﷺ مشرک‌تر و گمراه‌ترند.

۲) مشرکان زمان پیامبر ﷺ در هنگام سختی‌ها و بلاهایی که به آنها می‌رسید، خداوند یکتا را می‌خواندند و از او طلب یاری می‌کردند و در دعاهایشان هیچگونه شریکی برای خدا قرار نمی‌دادند. و در هنگام نجات یافتن از بلاها و در هنگام آسودگی و راحتی برای خدا شریک قرار می‌دادند.
خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ﴾

(عنکبوت / ۶۵).

«(این مردم مشرک نادان) چون به کشتی نشینند (و به دست امواج خطر افتند در آن حال تنها) خدا را به اخلاص کامل می‌خوانند و چون از خطر دریا به ساحل نجات رسیدند (از جهل و غفلت به خدای، باز هم، به خدای یکتا مشرک می‌شوند و در دعاهایشان) برای خدا شریک قرار می‌دهند.»

ولی مسلمانان مشرک زمان ما در وقت شداید و بلاها هم غیر خدا را می‌خوانند و در این کار از مشرکان زمان جاهلیت هم جاهل‌تر و نادان‌ترند.

ضررهای شرک بزرگ

س ۱: ضررهای شرک بزرگ چیست؟

ج ۱: شرک بزرگ باعث داخل شدن انسان برای همیشه در جهنم می‌شود و خداوند هرگز انسان مشرک و آلوده به شرک بزرگ را نمی‌بخشد.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
مِنْ أَنْصَارٍ﴾
(مائده / ۷۲).

«اگر کسی برای خدا شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جهنم را جایگاه همیشگی او قرار می دهد و برای انسان های ظالم در (آن روز) هیچگونه یاری دهنده ای نیست.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[و من لقی الله یشرک به شیئا دخل النار: هر کس در روز قیامت در مقابل خداوند قرار گیرد در حالی که برای او شریک قرار داده باشد، برای همیشه داخل جهنم می شود] (رواه مسلم).

س ۲: آیا انجام عمل صالح همراه به شرک نفعی برای انسان دارد؟

ج ۲: خیر، هیچگونه نفعی به انسان نمی رساند. خداوند به پیامبران ﷺ می فرماید:
﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
(انعام / ۸۸).

«و اگر شرک می ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از [نامه اعمال] آنان زدوده می شد.»
اعمال خیرشان ضایع و عبادتشان به جهت شرکی که در عبادت برای خدا قرار داده اند، بی نتیجه می ماند. خطاب این آیه به پیامبران ﷺ یعنی افراد برگزیده خداوند است. هنگامی که خداوند به بندگان صالح خود، چنین می فرماید پس در مورد دیگر افراد چه خواهد فرمود.

پیامبر ﷺ می فرماید:

[قال الله تعالى: أنا أغنى الشركاء عن الشرك، من عملا عملاً أشرك معي فيه غیری،
ترکته وشرکه: خداوند فرمود: من بی نیازترین کسی هستم که هیچگونه نیازی به شریک
ندارم، کسی که عملی را انجام دهد و همراه آن شریک برای من قرار دهد (یعنی به خاطر

من و به خاطر کسی دیگر آن عمل را انجام دهد) عملش را قبول نمی‌کنم و آن عمل برای شریکی که برای من قرار داده است فرستاده می‌شود] (حدیث قدسی رواه مسلم).

شُرک اصغر و انواع آن

س ۱: شرک کوچک چیست؟

ج ۱: شرک کوچک ریا است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ﴾

أَحَدًا ﴿

(کهف / ۱۱۰).

«پس هر کس که توقع دارد، ملاقات پروردگار خود را، باید کار پسندیده و خوب

انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش هیچکس را شریک قرار ندهد.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إِنْ أَخُوفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَصْغَرَ، الرِّيَاءُ: بِه حَقِيقَةُ أَنْجِ حَيْلِي مِنْ أَنْ

نسبت به شما می‌ترسم شرک کوچک ریا (در انجام عبادات) است] (صحیح، رواه احمد).

ریا: منظور از ریا این است که انسان کار خوبی را انجام دهد برای اینکه مردم او را

ببینند و از او تعریف کنند و به جهت آن به مقام و شهرت در بین مردم دست یابد. اگر

کسی کاری را انجام دهد و در آن منظوری غیر از رضای خدا داشته باشد در انجام آن کار

دچار شرک کوچک (ریا) شده است.

و از جمله شرک کوچک سخن مردی است که بگوید: اگر خدا و فلان کس

بخواهند، اگر خدا و تو بخواهید. و امثال اینها.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ: نَكُونُوا: إِنْ خَدَا وَ

فلان کس بخواهند، بلکه بگویید: اگر خدا بخواهد بعد از اینکه خدا خواست، فلان کس

هم بخواهد] (صحیح رواه احمد).

س ۲: آیا قسم خوردن به غیر خدا درست است؟

ج ۲: خیر قسم خوردن به غیر خدا درست نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَنَّ﴾

(تغابن / ۷).

«بگو ای محمد: آری و قسم به پروردگارم البته برانگیخته می شوید».

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من حلف بغير الله فقد أشرك: هر کس به غیر خدا قسم خورد حقیقتاً دچار شرک

شده است] (رواه احمد).

[من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت: هر کس می خواهد قسم بخورد، به خدا قسم

خورد یا ساکت باشد] (متفق علیه).

یعنی هیچگاه به غیر خدا قسم نخورد. کسی که به پیامبران و اولیای خدا قسم

می خورد، معتقد است که آنها می توانند به او نفع یا ضرر برسانند، به همین دلیل به آنها

قسم می خورد و دچار شرک شده است.

ابن عباس رضی الله عنهما مفسر بزرگ قرآن می فرماید: من کسی را که به دروغ به خدا قسم

بخورد نسبت به کسی که به راست به غیر خدا قسم می خورد بیشتر دوست دارم. البته

منظور این نیست که قسم خوردن به دروغ، به خدا اشکالی ندارد، بلکه این کار یکی از

گناهان بزرگ است. ولی نسبت به شریک قایل شدن برای خداوند گناه کوچکتری

محسوب می شود.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ

بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/ ۱۱۶).

«بی گمان خداوند شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی آمرزد و پایین تر از آن را از

هر کس که بخواهد (و صلاح بداند) می بخشد. هر که برای خدا شریکی قرار دهد به

راستی بسی گمراه گشته است».

س ۳: آیا نخ بستن به دست یا بازو و انگشتی در دست کردن و یا حلقه در گردن

کردن به نیت شفا یافتن از بیماری درست است؟

ج ۳: خیر، آویزان کردن اینگونه وسایل برای شفا یافتن و یا دفع ضرر و جلب منفعت درست نیست و حرام است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ (انعام / ۱۷).

«اگر خداوند ضرری به تو برساند هیچکس جز او نمی‌تواند آن ضرر را برطرف سازد.»

حذیفه بن الیمان رضی الله عنه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید، که نخ‌ی به دستش بسته بود تا به وسیله آن سردرد و گرمی بدنش از بین برود، در این هنگام حذیفه آن نخ را از دست مرد، درآورد و این آیه را خواند:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۶).

«و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنان [به نوعی] مشرکانند.»

بیشتر آنان از لحاظ گفتار، مؤمن ولی با توجه به کردار، مشرک می‌باشند، چیزهایی غیر از خدا را فریادرس و شفادهنده خود می‌دانند، صفات خاص خداوند را برای پیامبران و اولیا قائل می‌شوند. مثلاً پیامبران و اولیاء را آگاه به گذشته، حال، آینده و آنچه بوده است و خواهد بود، می‌دانند و ایشان را فریادرس در همه جا می‌دانند، قبور آنها را همچون کعبه طواف می‌کنند و قربانی را برای بعضی اشخاص و اماکن، روا می‌دانند.

س ۴: آیا می‌توانیم حلقه، مهره، صدف و امثال آن را برای دفع چشم زخم دیگران به خود آویزان کنیم؟

ج ۴: خیر نمی‌توانیم برای دفع چشم زخم دیگران این کار را کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ (انعام / ۱۷).

«اگر خدا ضرری به تو برساند کسی جز او نمی‌تواند آن را از تو دفع کند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

[من علق تمیة فقد أشرك: کسی که حلقه، مهره، (صدف و امثال اینها را برای دفع ضرر و چشم خوردن از طرف دیگران) به خود آویزان کند دچار شرک می‌شود] (صحیح، رواه احمد).

توسل: نزدیکی جستن و طلب میانجیگری کردن

س ۱: چگونه می‌توان به خداوند نزدیک شد؟

ج ۱: توسل یا نزدیکی جستن به سوی خدا به دو قسم درست و نادرست تقسیم می‌شود. و قسم دوم یعنی توسل کردن نادرست، حرام است.
(۱) روش درست و مطلوب توسل و نزدیکی جستن به سوی خدا از طریق متوسل شدن به خداوند، اسماء و صفات او، اعمال صالح خویش و دعای انسان صالح زنده است. طلب کمک و دعا کردن از دیگران در صورتی امکان‌پذیر است که آن شخص انسانی صالح و زنده است.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف / ۱۸۰).

«برای خدا نامهای نیک و زیبا وجود دارد، پس خدا را با آن نامها بخوانید.»

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده / ۳۵).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به سوی خداوند نزدیکی بجوید.»

نزدیکی جستن به خدا از طریق اطاعت از خدا و رسولش ﷺ و انجام دادن عمل صالح و آنچه خداوند به انجام دادن آن راضی است، از طریق دعا کردن از خدا و طلب یاری کردن از بندگان زنده و صالح خدا در کارهایی که آنان بر انجام آن توانا هستند، حاصل می‌شود.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَةٌ بِهٖ نَفْسُكَ: خدایا از تو می‌خواهم و از تو طلب می‌کنم به تمام اسم‌هایی که برای توست و خودت را به آن اسم‌ها نامیده‌ای] (رواه احمد).
پیامبر ﷺ در پاسخ به صحابه‌ای که می‌خواست در بهشت در کنار پیامبر ﷺ باشد، فرمود:

[أَعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ: رفاقت من را در بهشت برای خودت به وسیله زیاد کردن نمازهایت خداوند درخواست کن] (رواه مسلم).

عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: قبل از شما سه نفر بودند که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب، وارد غاری شدند. ناگهان صخره بزرگی از کوه سرازیر گردیده و در غار بسته شد. سپس آنان گفتند: هیچ چیز ما را از این غار، نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهیم که به برکت اعمال نیکمان ما را نجات دهد.
مردی از آنان گفت: بار خدایا من، پدر و مادر پیری داشتم که هیچگاه هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتکاران را قبل از آنها سیر نمی‌کردم، روزی در جستجوی هیزم بیرون رفتم، زمانی که برگشتم آن دو به خواب رفته بودند، مقداری شیر دوشیدم روا ندانستم آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را قبل از آنها شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم تا آنها بیدار شوند و ظرف در دستم بود، تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالی که کودکانم در پیش پام از شدت گرسنگی گریه می‌کردند، سپس آنان از خواب بیدار شده و شیر دوشیده را نوشیدند و بعد از آنها به فرزندانم نوشاندم. خدایا اگر این کار را برای رضای تو انجام دادم ما را از این مشکل (صخره) نجات بده پس صخره، کنار رفت.

دیگری گفت: خدایا دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می‌داشتم ولی او از من امتناع می‌ورزید، تا اینکه سالی فرارسید که قحطی بود، وی نزد آمدم من به او یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، او گفت: از خدا بترس من در حالی که او را از همه کس بیشتر دوست داشتم از وی روی برگرداندم و از پولی که به وی داده

بودم، گذشتم خدایا اگر این کار را برای تو کردم ما را از این مشکل نجات ده، صخره قدری آنسوتر رفت ولی آنها هنوز، نمی توانستند بیرون بیایند.

سومین نفر گفت: خدایا من عده‌ای را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت، من مزدش را در تجارت انداختم که از آن سود زیادی عایدم شد و مال فراوانی به دست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمد و گفت: ای بنده خدا مزدم را بده، من به او گفتم: همه گوسفندها، شترها، گاوها و غلام‌هایی را که می‌بینی از دستمزد تو به دست آمده است و گفت: ای بنده خدا مرا مورد تمسخر قرار مده، گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم. آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نماند. سپس آن مرد گفت: خدایا این کار را فقط به خاطر رضای تو انجام داده‌ام پس این صخره را از سر راهمان کنار بزن، صخره از دم غار کنار رفت و آنها از غار بیرون آمدند.

چنانچه در داستان اصحاب غار می‌بینم آنان در دعاهایشان برای نجات از غار متوسل به اعمال صالحه خود می‌شوند و آن اعمال را واسطه بین خود و خداوند قرار می‌دهند، خداوند هم دعاهایشان را مستجاب و در غار را بر روی ایشان باز کرد.

توسل کردن به دوست داشتن خدا (حب الله) و دوست داشتن پیامبر ﷺ (حب النبی) و دوست داشتن اولیای خدا که یک عمل قلبی است، درست می‌باشد. زیرا دوستی نسبت به آنها از کارها و اعمال صالحی است که مربوط به قلب انسان می‌شود.

مثلاً در دعاهایمان می‌توانیم بگوییم:

[اللهم بحبک لرسولک وأولیائک انصرنا بحبنا لرسولک وأولیائک اشفنا: خداوندا به

خاطر دوستیت نسبت به پیامبرت ﷺ و دوستانت ما را یاری بده، و به خاطر دوستی ما نسبت به پیامبرت ﷺ و دوستانت ما را از همه دردها شفا بده].

(۲) نوع دوم توسل و نزدیکی جستن به سوی خداوند، به صورت نامشروع و حرام آن، مانند دعا و طلب کردن از مردگان (طلب رفع حاجات از آنها) چنین اعمالی، شرک

اکبر است و انجام‌دهنده آن مشرک محسوب می‌گردد. متأسفانه امروزه بعضی از مردم، چنین اعمال شرک‌آمیزی را انجام می‌دهند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

الظَّالِمِينَ﴾

(یونس / ۱۰۶).

«به جای خدا کسی و چیزی به فریاد مخوان که به تو، نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجه مخلوق او سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد.»

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ

لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

(یونس / ۱۰۷).

«اگر خدا زیانی به تو برساند، هیچکس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچکس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند و خدا خیر را به هر یک از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده و مهربان است.»

۳) اما تقرب و نزدیکی جستن به خدا (توسل کردن) از طریق مقام و منزلت پیامبر

ﷺ بدعتی کفرآمیز است. چنانچه شخصی بگوید: [یا رب بجاه محمد اشفنی: خداوندا به

خاطر مقام و منزلت پیامبر ﷺ شفایم ده]. زیرا هیچکس از صحابه و یاران رسول ﷺ

این کار نکرده‌اند.

امام عمرؓ پس از وفات پیامبر ﷺ به او توسل نکرد. زیرا توسل کردن به مردگان

و مقام و منزلت آنها حرام است. اما از عباس عموی پیامبر ﷺ که زنده بود، طلب دعا

کرد و فرمود: ای عباس برایمان دعا کن و از خداوند بخواه تا باران برایمان بباراند. و اگر

توسل به پیامبر ﷺ بعد از مرگش درست می‌بود امام عمرؓ به جای عباسؓ به پیامبر

توسل می‌کرد.

توسل کردن به مقام و منزلت پیامبر ﷺ بعد از وفاتش نشان‌دهنده شریک قرار دادن برای خداوند است، چون انسان در این هنگام، معتقد می‌شود که خداوند هم مثل امیران و حاکمان، احتیاج به دربانانی دارد که انسان باید اول، دست به دامن آنها شود تا بعداً بتواند با خدا تماس برقرار کند، و این کار (تشبیه کردن خالق به مخلوق) حرام است. ابوحنیفه رحمته می‌گوید: [اُكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَ اللَّهَ بِغَيْرِ اللَّهِ: مَنْ حَرَّمَ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ بِغَيْرِ اللَّهِ] (صاحب کتاب الدر المختار این مطلب را در کتابش آورده است).

س ۲: آیا در دعا کردن از خداوند نیاز به واسطه بشری داریم؟

ج ۲: خیر در دعا کردن و طلب کردن از خداوند نیازی به واسطه نداریم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (بقره / ۱۸۶).

«و اگر بندگانم در مورد من از تو سؤال کردند، (بگو که): به راستی من به آنها

نزدیکم».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إِنكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ: در حقیقت شما شنوای نزدیکی را می‌خوانید،

و او با شماست] (رواه مسلم).

به وسیله علمش، همچنان که قبلاً شرح دادیم خداوند با علم، شنیدن و دیدنش در

هر کجا باشیم با ماست.

س ۳: آیا درخواست دعا کردن، از زندگان درست است؟

ج ۳: طلب دعا کردن از زندگان درست است ولی از مردگان، خیر.

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ در وقتی که پیامبر زنده است می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد / ۱۹).

«ای محمد، نسبت به گناهان خود و مردان و زنان مؤمن از خدا طلب آمرزش کن».

و در حدیث صحیحی از ترمذی روایت کرده است که:

[إن رجلا ضرير البصر أتى النبي ﷺ، فقال: ادع الله أن يعافيني قال: إن شئت دعوت لك، وإن شئت صبرت فهو خير لك...: مرد کوری پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر ﷺ از خدا بخواه که مرا سالم گرداند. پیامبر ﷺ در جوابش فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بر این حال صبر کنی، خیر نصیبت می‌شود] (رواه ترمذی).
در اینجا مشاهده می‌شود که آن مرد کور آمد نزد پیامبر تا به دعای پیامبر ﷺ برای شفای چشمانش توسل جوید.

س ۴: نقش پیامبر ﷺ در میان انسان‌ها و خداوند چیست؟

ج ۴: نقش پیامبر رساندن پیام الهی به انسان‌هاست. و به غیر از این هیچ‌گونه وظیفه دیگری ندارد خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده / ۶۷).

«ای فرستاده خدا هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)».
پیامبر ﷺ فرمود:

[اللهم اشهد، جوابا لقول الصحابة: نشهد إنك قد بلغت: پیامبر ﷺ در جواب

اصحابش که گفتند: ای رسول خدا ﷺ شهادت می‌دهیم که تو پیام پروردگارت را ابلاغ کردی. فرمود: پروردگارا، برایم شهادت ده، خدایا شاهد باش] (رواه مسلم).

رسالت پیامبر ﷺ تبلیغ اوامر و احکام الهی است. رسول خدا برای اینکه مردم را به سوی کلمه توحید لا اله الا الله دعوت کند مبعوث شد، نه برای اینکه ما، در دعاهایمان او را بخواهیم و به جای طلب از خدا از او طلب یاری و کمک کنیم. چنین کارهایی شرک است و خداوند هرگز اعمال آلوده به شرک را نمی‌آمرزد، زیرا شرک ظلمی عظیم است.

س ۵: طلب شفاعت پیامبر ﷺ در قیامت را از چه کسی باید بخواهیم؟

ج ۵: طلب شفاعت پیامبر ﷺ را باید از خدا بخواهیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر / ۴۴).

«بگو: هر گونه میانجگری از آن خداست.»

پیامبر ﷺ صحابه را یاد داد که بگویند:

[اللهم شفِّه في: پروردگارا پیامبر را برایم شفیع بگردان] (رواه ترمذی).

[إني اختبأت دعوتي شفاعة يوم القيامة من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئاً: من دعایم

را پنهان داشته‌ام به عنوان شفاعت در روز قیامت، برای کسی که بمیرد و هیچ چیزی را برای خدا شریک قرار ندهد] (رواه مسلم).

کسی که در دنیا از غیر خدا (مثلاً قبور مردگان، اعم از پیامبران، اولیا و افراد صالح)

طلب یاری و کمک می‌کند، در روز قیامت شفاعت پیامبر ﷺ بر او حرام و از او دور خواهد بود.

س ۶: آیا طلب شفاعت از زندگان در دنیا درست است؟

ج ۶: طلب کردن شفاعت در مورد کارهای دنیا درست است و باید شفاعت کردن

نسبت به کارهای خوب باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ

لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ (نساء / ۸۵)

«هر کس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد. و هر کس شفاعت بدی کند سهمی از

آن برای او خواهد بود و خداوند بر هر کاری تواناست.»

س ۷: آیا زیاده‌روی و مبالغه در مدح پیامبر ﷺ درست است؟

ج ۷: خیر، مبالغه و زیاده‌روی در مدح پیامبر ﷺ درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (کهف / ۱۱۰).

«بگو: من انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیامبر خدایم) و به

من وحی می‌شود که معبود شما یکی است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لاتطرونی کما أطرت النصارى عیسی بن مریم، فإنما أنا عبد، فقولوا عبدالله ورسوله: در

مورد من همچنان که مسیحیان در مورد عیسی مبالغه کردند، مبالغه و زیاده‌روی نکنید، من

فقط بنده‌ای هستم، بگویید که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداوند است] (رواه البخاری).

امروزه در مجالس و مراسم‌ها در مورد پیامبر ﷺ بیش از حد، اغراق و زیاده‌روی

می‌شود به گونه‌ای که او را به مرحله‌ای می‌رسانند و می‌گویند پیامبر ﷺ دانای غیب و

ماورای ماده بوده است.

به همین سبب مسلمانان می‌بایست در مورد چنین کارهایی که همگی حرام است

بسیار دقیق بوده و خود را از آن دور بدارند. و یا امروزه عیدی را همه ساله در دوازدهم

ربیع‌الأول به اسم عید مولود پیامبر ﷺ برای گرامیداشت یاد پیامبر برپا می‌کنند که

هیچگونه اصل و اساسی در قرآن و حدیث ندارند، و عده‌ای از این جاهلان برای تأیید کار

خود به فتوای بی‌پایه و اساس بعضی از افراد جاهل‌تر از خود استناد می‌کنند. خدایا ما را از

شر اینگونه افراد و رهبران وادی ضلالت نجات بده.

چند عقیده و تفکر پراگنده خطرناک

س ۱: آیا مال و ثروت و وضع قانون برای اکثریت است؟

ج ۱: این ادعاها همگی ساختگی هستند و سازندگان و ترویج‌دهندگان اینگونه

حرف‌ها و ادعاها دروغگو هستند زیرا خودشان مطیع قانون‌هایی که وضع می‌کنند، نیستند

و در مقابل نظرات ملت هیچگونه عقب‌نشینی نسبت به آراء و نظرات خود ندارند و فقط

نظر خود را قبول دارند.

اگر می‌گویند: ما نظر اکثریت را قبول داریم و قانون، قانون اکثریت است و احترام به عقاید و نظرات مردم می‌گذاریم، دروغ می‌گویند و فقط نوعی شعار است و بس. سردمداران کفر و استکبار، این شعار را همیشه مثل آهنگ و موسیقی تکرار می‌کنند و با این حرف‌های پر از دروغ و تزویر، در مرحله اول، چشمان مردم را بر روی حقایق پشت پرده می‌بندند و تحت لوای ادعاهای دموکراسی فقط مشغول مکیدن خون مردم می‌شوند در حالی که مردم بیچاره نمی‌دانند. و در مرحله دوم به کلی مردم را زیر بار نظرات و عقاید خود می‌برند و برای نظرات آنها هیچگونه احترامی قائل نمی‌شوند، قانون همان است که خودشان می‌گذارند. حقیقتاً انسان‌های روی زمین باید، دارای کرامت، شرافت و آزادی باشند و همیشه همانند حیوان با آنان رفتار نشود. و هر روز یک نفر برای آنها قانون وضع نکند و فرمان ندهد. نباید انسان‌ها زیر بار قانون انسان دیگری بروند و مطیع آن شوند. قانون و حکم، مخصوص خداوند است و فقط خداوند باید قانون وضع کند و انسان‌ها نیز باید، فقط مطیع قانون خداوند باشند زیرا قوانین بشری که تراوش عقل ناقص بشری هستند، همگی ناقصند و در همان آغاز راه دارای اشکالات فراوانی هستند.

ولی قانون خداوند که از طریق پیامبر ﷺ به ما رسیده است، قانون کامل، جاودانی و بدون نقص است. کسانی که امروزه بر مردم حکومت می‌کنند، صاحب قانون‌های مادی ناقصی هستند که در مقابل برنامه خداوند پوچ و بی‌ارزش هستند، ولی با وجود این آنها قانون‌هایشان را در مقابل قانون خداوند قرار داده و در زیر چند عنوان زیبا اما بی‌محتوا بر روی مردم پیاده می‌کنند. مال و ثروت جامعه (بیت‌المال) باید در راه مصارف مسلمانان خرج شود و به وسیله آن آسایش و امکانات و رفع تبعیض و اختلافات طبقاتی برای امت اسلامی در شرق و غرب فراهم شود. همچنین ثروت و منافع ملی باید برای تبلیغ دین اسلام و آماده کردن قوه جهادی در میان مسلمانان خرج شود و به وسیله آن بتوان اسلحه و مهمات تهیه کرد، تا با دشمنان دین مبارزه کرد. در ضمن به وسیله مادیات به عمران و آبادانی ممالک اسلامی پرداخته شود و اولویت هر یک از موارد بسته به نیازها و

ضرورت‌های جامعه اسلامی است. اینگونه باید مال و ثروت خداوند خرج شود. نه اینکه عده‌ای بیابند و آن را بدزدند و برای مصارف شخصی از آن استفاده کنند و در بارها، سینماها و مراکز فساد خرج کنند. به هیچ‌وجه درست نیست بگوییم مال و ثروت از آن حاکمان و سردمداران است، زیرا اگر برای آنها باشد، این ظالمان مال و ثروت به دست آورده را در راه حفظ تاج و تخت خود خرج می‌کنند. و به وسیله آن خیلی چیزهای دیگری را که برای مردم و ملتشان ضرر دارد، انجام می‌دهند و در نهایت باعث بوجود آمدن استبداد و استعمار در میان ملتشان می‌شوند. در پایان باید گفت قانون فقط قانون خداست و مال و ثروت فقط باید در راه صحیح و درست و برای مصارف جامعه اسلامی صرف شود.

س ۲: اصولی که کمونیستی بر آن بنا نهاده شده چیست؟

ج ۲: اصولی که کمونیستی بر آن بنا نهاده شده زیادند، از آن جمله:

(۱) انکار خداوند، پیامبران و ادیان آسمانی و شعارشان (لا إله إلا الله والحياة مادة) است.

یعنی: هیچ خدایی نیست و اساس هستی، ماده است.

(۲) از بین بردن اخلاقیات درست و پسندیده و ترویج بی‌بند و باری و فساد در میان

جوامع.

(۳) درست کردن دشمنی و نفرت در میان ثروتمندان و فقیران و ایجاد اختلافات

طبقاتی به شدیدترین نحو.

(۴) رد کردن مالکیت فردی، مالکیت فردی را درست نمی‌دانند و کلیه امکانات انسان

را متعلق به حکومت می‌دانند. ولی حکومت یک نفر را بر خودشان قبول دارند و مالکیت

فردی را برای رهبرانشان قبول دارند.

س ۳: راه‌هایی که از طریق آن کمونیستی می‌خواهد اسلام را از بین ببرد کدامند؟

ج ۳: اینگونه راه‌ها زیادند از جمله:

۱) لازم است که دعوت‌کننده به سوی کمونیستی نسبت به دین اسلام و جامعه اسلامی آشنا باشد و نسبت به آن منطقه‌ای که می‌خواهد، کمونیستی را در آنجا رواج دهد آشنا باشد.

۲) بکار گرفتن زنان کمونیست برای تبلیغ کمونیستی در میان زنان مسلمان، زیرا اسلام از اختلاط و قاطی شدن مرد نامحرم، با زن نامحرم جلوگیری می‌کند.

۳) به کار گرفتن انسان‌های پیر و مسن در تبلیغ کمونیستی، زیرا جامعه اسلامی احترام انسان‌های پیر و مسن را می‌گیرد و به آنها بی‌احترامی نمی‌کند.

۴) بکار گرفتن پزشکان در تبلیغ کمونیستی، زیرا از این طریق عجز مریضان را نشان می‌دهند و احتیاج آنها به پزشکان اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. و در طول مدت مداوا سعی در سست کردن اعتقادات مریض می‌نمایند.

۵) مسلط شدن بر روی ملت‌ها از طریق نفوذ در قوانین اساسی آن ملت‌ها و نفوذ در رهبران آنان و از این طریق، کم‌کم کمونیستی را در میان آن ملت‌ها رواج می‌دادند. ولی با وجود این همه نیرنگ و فریب نظام کمونیستی در آخر کارش به بن‌بست رسید و پس از هفتاد سال حکومت، از هم پاشید و از بین رفت.

س ۴: آیا دولت‌هایی که کافرند همگی در دشمنی با اسلام یکی هستند؟

ج ۴: واضح است با وجود اینکه دولت‌های کافر در دیدگاهشان نسبت به اسلام مختلف می‌باشند، ولی در دشمنی با اسلام یکی هستند و در یک جبهه واحدی قرار دارند و نظرات آنها نسبت به اسلام بر مبنای دشمنی آنها مختلف است. به عنوان مثال: کمونیستم آشکارا با اسلام سر دشمنی دارد و می‌خواهد مسلمانان را تا حد مرگ اذیت کند و اسلام را از بین ببرد. ولی مسیحیان دشمنی شان را با اسلام در پشت پرده عقایدی که تخریب‌کننده اسلام است، پنهان کرده‌اند و در ظاهر، دشمنی خود را با اسلام نشان نمی‌دهند. ولی در پشت پرده همیشه در حال فتنه و آشوب برای اسلام هستند. و عقاید و نظراتشان را در پوشش (الحركة التبشيرية) حرکت مژده‌دهندگان در میان جوامع اسلامی

ترویج می‌دهند. ولی باید این مطلب را از یاد نبریم، آنهای که مسیحیان را به دشمنی با اسلام تشویق می‌کنند باز، یهودی هستند و سردمدار استکبار و استعمار جهانی صهیونیسم است که همواره در صدد فتنه‌های جدیدی برای از بین بردن اسلام و مسلمانان است.

س ۵: مسیحیت و ضررهای آن چیست؟ و چگونه آن را از بین ببریم؟

ج ۵: مسیحیت یکی دیگر از عقاید فاسدی است که سعی در جنگ با اسلام و از بین بردن آن دارد. یکی از مهمترین کارهای آنها ایجاد شک و شبهه در میان مسلمانان نسبت به اسلام و تشویق مسلمانان به سوی مسیحیت است و در میان مسلمانان ترویج این تفکر (که عیسی پسر خداست ولی محمد بنده خداست) را می‌دهند. و این افکار فاسدشان را در هر جایی و هر طبقه‌ای به ویژه در میان طبقه فقیر و محروم جامعه ترویج می‌دهند. و با کمک‌هایی جنسی و نقدی این جوامع فقیر اسلامی را به طرف خود می‌کشاند و کم‌کم عقاید آنها را نسبت به اسلام، دچار شک و تردیدی می‌کنند و جوامع فقیر را به سوی خود، سوق می‌دهند.

راه‌هایی مقابله با مسیحیت

ملزم و مقید بودن مسلمانان به قرآن و حدیث، و ایجاد رابطه بین جوامع اسلامی و آشنا شدن با احکام و دستورات اسلامی، دانستن اینکه مسیحیت، نسخ شده است و ثروتمندان در جوامع اسلامی بیشتر به فکر فقرا باشند و آنها را بیشتر یاری دهند. تا این مردمان فقیر هم احتیاجی به گروه‌های خیریه مسیحی نداشته باشند.

س ۶: آیا در اسلام تصوف و تحزب وجود دارد؟

ج ۶: در اسلام تصوف و تحزب وجود ندارند.

(۱) خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء / ۹۲).

«این دین شماسست که یک دین واحد است (و آن دین اسلام است) و من پروردگار شما هستم و فقط من را بپرستید».

(۲) خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران / ۱۰۳).

«همگی به ریسمان خداوند (دین اسلام) چنگ زنید و در میان خودتان دچار تفرقه و اختلاف نشوید».

(۳) خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا ۗ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم / ۳۱-۳۲).

«ای امت مسلمان! مثل مشرکان نباشید. از [همان] کسانی که دینشان را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند. هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، خرسندند».

(۴) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: «خط لنا رسول الله ﷺ خطا بیده، ثم قال:

هذا سبيل الله مستقيما، وخط خطوطا عن يمينه وشماله، ثم قال: هذه السبل، ليس منها سبيل إلا عليه شيطان يدعو إليه، ثم قرأ قوله تعالى:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ (انعام / ۱۵۳).

«و این راه (قرآن و حدیث) راست است از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه و پشیمانی شماسست متابعت نکنید».

پیامبر ﷺ با انگشتش خط راستی بر روی زمین، برای ما کشید و فرمود که: این راه راست خداوند است. و بعد از آن چندین خط در دو طرف چپ و راست، خط راست برای ما کشید و فرمود: این راه‌ها، راه‌های منحرف و غیر راه اسلام هستند و بر روی هر

یک از آنها شیطانی قرار دارد که مردم را به سوی آن می‌خواند. پس این آیه را خواند»
(رواه احمد والنسائی وصححه الحاکم ووافقه الذهبی).

(۵) پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ضرب الله تعالى مثلاً صراطاً مستقيماً، وعلى جنبى الصراط سوران فيهما أبواب مفتحة،
وعلى الأبواب ستور مرخاة، وعلى باب الصراط داع يقول: يا أيها الناس ادخلوا الصراط، فإذا
أراد الإنسان أن يفتح شيئاً من تلك الأبواب قال: ويحك لا تفتحه، فإنك إن تفتحه تلجه.
فالصراط: الإسلام، والسوران: حدود الله تعالى، والأبواب المفتحة: محارم الله تعالى وذلك
الداعى على رأس الصراط: كتاب الله والداعى من فوق الصراط: واعظ الله فى قلب كل مسلم:
خداوند بزرگ نمونه‌ای آورده، که راه راستی است و در دو طرف آن راه، دو دیوار بلند
قرار دارد و در هر دیواری چندین در باز وجود دارد و بر روی هر دری پرده‌ای کشیده
شده است. بر روی در راه راست، دعوت‌کننده‌ای قرار دارد و می‌گوید: ای مردم همگی بر
روی راه راست بروید و از هم جدا نشوید. و تفرقه درست نکنید. و همچنین
دعوت‌کننده‌ای دیگر، بر روی راه قرار دارد، هر زمان یکی از انسان‌ها بخواهند یکی از
درهایی را که در دو دیوار قرار دارند، باز کنند، می‌گویند: در را باز نکن، زیر اگر باز کنی از
راه راست بیرون می‌روی و منحرف می‌شوی. راه راست در اینجا اسلام است. و دو دیوار
بلند حدود خداوند هستند. و دعوتگر اولی بر راه راست قرآن است و دعوتگر دیگر که بر
بالای راه است قرار دارد، او نصیحت‌کننده‌ای است از طرف خداوند که در دل هر انسان
مسلمانی قرار دارد] (رواه احمد و حاکم).

س ۷: آیا دین برای خدا و حکومت و قانون برای مردم است؟

ج ۷: این دسیسه‌ی شرک‌آمیز را اروپاییان برای فرار از قانون کلیسا درست کردند. زیرا
کلیسا در آن زمان دشمن علم و ترقی بود. سپس خواستند که مسلمانان را هم از دینشان
دور کنند و می‌گفتند: دین برای خداست و پشت گوش انداخته می‌شود و هیچ حقی
نسبت به حکومت و ملیت ندارد. و دین حق دخالت در امور مردم را ندارد و فقط به درد

مساجد می خورد. و در کل می گفتند که: دین فقط مسأله‌ای شخصی است و حق دخالت در اجتماع و حکومت را ندارد. استعمارگران از این سخن فاسد، هدفشان این بود که ملت‌های مسلمان را از هم جدا کنند و تفرقه میان آنها بیاندازند. و ملت‌های مسلمان را از دین و آئینشان دور کنند و شریعت و برنامه خدا را کنار بگذارند. و از این طریق حکم و قانون اسلام را از بین ببرند و حکم و قانون خودشان را در جهان پیاده کنند و باعث شوند تا مسلمانان حکم و قانون آنها را در مقابل حکم و قانون خداوند قرار دهند و برای خداوند در حاکمیت شریک قرار دهند، ولی در مقابل این گفته‌ها، قرآن به ما فرمان می‌دهد، که گوش به حرف‌های آنها ندهیم و خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا حَسِيرِينَ﴾
(آل عمران / ۱۴۹).

«ای مؤمنان، اگر از کافران فرمان برید، شما را از آیینتان بر می‌گردانند، آن گاه زیان دیده باز می‌گردید.»

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يُرْذُوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفْرِينَ﴾
(آل عمران / ۱۰۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر بسیاری از اهل کتاب را پیروی کنید شما را بعد از ایمان به کفر برمی‌گردانند.»

اکنون این شعار استعمارگران، راه را برای نفوذ قانون مسیحیت در دنیای اسلامی باز کرده است و بی‌ایمانی را در میان امت‌های اسلامی رواج داده است. و باعث ایجاد فساد و بی‌بند و باری در میان خانه‌های مسلمانان و در میان زنان و فرزندان مسلمانان شده و با این کارشان کم‌کم جلو دعوت اسلامی را خواهند گرفت.

س ۸: آیا دین اسلام، باعث طایفه‌گری و قومیت‌گرایی و تفرقه می‌شود؟

ج ۸: دین مبین اسلامی که دینی راست و درست است. سرچشمه اتحاد و یکپارچگی ملت‌هاست و تطبیق دین اسلام با زندگی بشری باعث عزت، سرافرازی،

توانایی و قدرت مسلمانان می‌شود و سبب حمایت و سرپرستی از غیر مسلمان نیز می‌شود. دین اسلام دین یکرنگی و حذف هر گونه تعصب نسبت به رنگ و نژاد در میان ملل اسلامی می‌باشد، چنانکه یک برده حبشی با یک ثروتمند قریشی در یک مکان و میزان قرار دارند. اسلام هر گونه تعصب مالی و قومی را حذف می‌کند و به جای آن اخوت و برادری را در میان انسان‌ها ترویج می‌دهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾
(آل عمران / ۸۴).

«بگو ای پیامبر، ما به الله و شریعت و کتابی که بر خود ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگار داده شده، به همه ایمان آورده‌ایم، میان هیچ یک از پیامبران خدا فرق نمی‌گذاریم (زیرا) ما مطیع فرمان خداوند هستیم».

باید به این نکته اشاره شود که از نظر اسلام رنگ، نژاد، زبان و قومیت هر ملتی محترم و قابل قبول است. ولی اسلام هیچگاه این اندازه به آنها بها نمی‌دهد که باعث ایجاد تفرقه و قتل‌عام در میان جوامع بشری شوند.

س ۹: آیا درست است گفته شود، اراده و خواست جامعه در راستای اراده و خواست خداوند است یعنی هر چه خواست اکثریت باشد همان هم خواست خداوند است؟

ج ۹: این تفکر و عقیده فاسد، توسط فیلسوفان بوجود آمد و در میان جوامع مختلف رواج یافت. ابوجهل با این همه حماقتش هیچ وقتی نتوانست این حرف را بزند، ولی این فیلسوف‌مآبان عصر حاضر، هزاران افترا و دروغ بر خداوند می‌بندند، تا بتوانند

مردم از دین اسلام دور کنند اینها ابوجهل و ابولهب زمانند و از ابوجهل و ابولهب عصر جاهلیت هم خطرناکترند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا

ءِ آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (نحل / ۳۵).

«و کسانی که مشرکند، می‌گویند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان به غیر از

خدا چیز دیگری را نمی‌پرستیدیم و هیچ چیزی را بدون دستور او حرام نمی‌کردیم.»

مشرکان می‌گفتند: اگر خداوند شرک را دوست ندارد، پس چرا اجازه می‌دهد ما

برای او شریک قرار دهیم، پس حتماً این کار را می‌پسندد و شرک را دوست می‌دارد

اینگونه افراد بر اساس حرف‌های باطلشان تمام امور را بدست جامعه سپرده‌اند و می‌گویند،

هر چه جامعه بخواهد، خداوند به آن راضی است. می‌گویند برای اداره امور جامعه، نیاز به

دین و شریعتی الهی نیست بلکه جامعه خود برای اداره امورش بر اساس آنچه که خودش

دوست دارد و هوی و هوس جامعه تقاضا می‌کند قانون و مقررات وضع می‌کند. اخلاقیاتی

که الهی باشد وجود و معنایی ندارد، بلکه آنچه را جامعه در مسائل اخلاقی می‌پسندد

اخلاقیات است و آنچه نمی‌پسندد ضد اخلاقی است و خداوند به این انتخاب راضی

است.

این سخنان بالا نشان می‌دهد که جامعه (نظر اکثریت) جای خدا را می‌گیرد و جامعه

به عنوان شریکی برای خداوند قرار داده می‌شود. و هوی و هوس برنامه جامعه را مساوی

برنامه خداوند می‌داند. و حکم و قانون جامعه را به جای حکم و قانون خدا قرار می‌دهند.

س ۱۰: منظور این سخن (دین افیون - تخدیرکننده - ملت‌هاست) چیست؟

ج ۱۰: این گفته کارل مارکس یهودی است که کمونیستی، آتش‌پرستی و یهودیت را

بعد از آنکه اسلام آنها را از بین برده بود دوباره زنده کرد.

و این گفته فاسد (که دین تخدیرکننده ملت‌هاست) را درست کرد و رواج داد. این سخن می‌تواند نسبت به آن ادیان و آیین‌هایی که ساخته دست بشرند. مثل: بت‌پرستی و آتش‌پرستی صدق کند، زیرا آنها ادیانی باطل و پوچ و از بین برنده ملت‌ها هستند. ولی دین مبین اسلام که خداوند به تمام انسان‌ها دستور داده، پیرو آن باشند، دینی است که دل و جان انسان را زنده می‌کند و زندگی و تولدی دوباره به انسان می‌بخشد، و ذلت و خواری را برای مسلمانان در مقابل دشمنان قبول ندارد به مسلمانان امر می‌کند که در راه خدا جهاد کنند و هر طوری که می‌توانند در راه خدا بکوشند، تا کلمه (لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ) را در سرتاسر جهان به اهتزاز درآورند و در راستای آن به عزت و شکوه بزرگی برسند و کلیه دشمنان اسلام را از بین ببرند.

ولی متأسفانه امروزه عده‌ای به ظاهر روشنفکر تازه به دوران رسیده بدون آنکه مقداری به حرف‌های کسانی چون مارکس، وبر، فروید، دورکیم، لنین و غیره، توجهی کنند مثل طوطی، تقلیدوار حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند.

س ۱۱: حکم اسلامی در مورد سوسیالیستی (اشتراکیت) چیست؟

ج ۱۱: قبل از هر گونه حکم دادن نسبت به آن، لازم است که مسلمانان نگاهی به سرچشمه وجود آمدن سوسیالیسم بیاندازند و فریب کلمه (اشتراکیت) را که نامی عربی است نخورند و فکر نکنند هر نامی که عربی باشد برنامه‌اش از قرآن و حدیث گرفته شده است. بلکه باید به این مسأله توجه کنند که آیا هیچ شباهتی با برنامه‌های گمراه، دیگر دشمنان دین دارد، برنامه‌هایی که ستمکاران و طاغوتیان یهودی چون مارکس و لنین و پیروانشان آنها را نوشته‌اند. یا اینکه از سرچشمه قرآن و سنت گرفته شده است.

بدون شک اگر این اشتراکیت که در مورد آن سخن گفته شده از ستمکاران و طاغوتیانی چون مارکس و لنین گرفته شده باشد که حتماً همینطور است. پس برای مسلمانان درست نیست که از آن پیروی کنند. بلکه باید آن را از ریشه، رد کنند زیرا این رد کردن لازمه کلمه (لا اله الا الله) است و ایمان مسلمان کامل نمی‌شود اگر به لوازم این

شهادتین عمل نکند. آنچه که در دین اسلام وجود دارد، دینی که از طرف عالم قادر متعال برای ما آمده، که آن هم پروردگار ماست. نیازی به سوسیالیستی و سرمایه‌داری و سایر مکاتب گمراه بشری ندارد، زیرا این مکاتب دارای گمراهی‌ها و اشتباهات زیادی هستند. علاوه بر این هیچگونه سودی ندارند، بلکه دارای ضرر و زیان هستند و در مقابل اسلام جبهه‌گیری می‌کنند، آن اسلامی که برنامه‌ای آنچنان کامل است که پیروانش را به عدالت، برابری، مساوات و یکرنگی می‌خواند تا انسان با عمل به آن به سعادت دنیا و آخرت دست یابد.

خداوند می‌فرماید:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ط وَخُنُّ لَهُ عَبْدُونَ ط﴾

(بقره / ۱۳۸).

«رنگ (دین و تطهیر) خدا [را بپذیرید] و چه کسی بهنگارتر از خداست و ما پرستش

کنندگان اوییم».

س ۱۲: ماسونیت چیست؟

ج ۱۲: ماسونیت مجمعی جهانی، یهودی و پنهانی است که آن را نیروی پنهانی نام نهاده بودند. در ابتدا آن را برعلیه مسیحیان درست کردند، تا بتوانند انجلیشان را تحریف کنند و در آن را تصرف نمایند و عقاید مسیحیان را ویران کنند و از این طریق جنگ و خونریزی در میان آنها به راه اندازند. بعد از نزول دین اسلام بر روی زمین، سعی و تلاششان را زیادتر کردند و اسم نیروی پنهانی را به ماسونیت تغییر دادند. و در مقابل اسلام جبهه‌گیری کردند. صهیونیسم جهانی همواره در صدد یاری رساندن به ماسونیت است و برای هر ملت و قومی افراد مخصوص خود را قرار می‌دهد، تا بتوانند در میان مردم نفوذ کنند و آنها را گمراه نمایند و در هر جامعه‌ای به شیوه و ظاهر آن جامعه وارد می‌شوند. مردم را گمراه می‌کنند، از طرف خیلی‌ها در طول زمان‌های گذشته اعتراف به این مسأله شده که ماسونیت برای خدمت کردن به اهداف یهودیت و برای آسان کردن غلبه و قدرت

یافتن یهودیت بر سردمداران ممالک دیگر درست شده است، تا این حاکمان را به مرحله‌ای برسانند که بنده و برده یهودیان شوند. و این مسأله به مکر و حیلۀ ماسونیت برمی‌گردد تا جایی که توانستند بر اکثر حاکمان شرق و غرب تسلط پیدا کنند و آنها را در خدمت اهداف خود قرار دهند. ماسونیت در میان خانواده‌های ثروتمند و سرمایه‌دار اروپایی گسترش پیدا کرد و تا کم‌کم به ممالک عربی - اسلامی رسید. و رهبران ماسونیت اگر بدانند که دستشان رو شده است، نام آن برنامه‌ها را حذف می‌کنند و همان کارها و برنامه‌ها را تحت نام جدیدی در میان مردم به اجرا درمی‌آورند. تا زمانی که دوباره مردم از آن آگاه شوند.

در سال ۱۹۰۰ میلادی در شهر پاریس، اجتماع بزرگ ماسونیت بر پا شد و در آن جلسه، گفته شد هدف ماسونیت برپا کردن و استقرار چندین مجمع جهانی لائیک (دین‌ستیز) است تا سبب اتحاد و یکپارچگی بیشتر ماسونیت‌های جهان شوند. از دستاوردهای قدیمی ماسونیت و قبل از اسلام می‌توان به تحریف کتاب‌های آسمانی، مسخره کردن ادیان گذشته، تفرقه و آشوب انداختن در میان جوامع گذشته و روشن کردن آتش جنگ و خونریزی در میان ملت‌ها اشاره کرد. و از دستاوردهای ماسونیت در اوایل اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) برنامه‌ریزی کردن برای کشتن خلیفه دوم، امام عمر بن خطاب رضی الله عنه.
- ۲) اشاعه و ترویج دروغ بر زبان خلیفه سوم، امام عثمان رضی الله عنه، کارگزاران و اطرافیانش.
- ۳) دستکاری و عوض کردن متن نامه‌ها تا جایی که سبب کشته شدن امام عثمان رضی الله عنه شد.
- ۴) ترویج افکار حزب‌گرایی تا جایی که گروه خوارج و نواصب را درست کردند.
- ۵) ایجاد و گسترش انواع عقاید و افکار منحط و تازه پیدا شده در اسلام مثل (جهمیه، معتزله، قدریه و جبریه) و امثال اینها.

۶) دروغ بستن بر زبان خلفای اموی، یاری دادن غیرعرب‌ها برای جنگ با امویان، از بین بردن خلافت اسلامی، دعوت کردن مسلمانان به سوی عقاید و مذاهب خرافی و منحرفی که درست کرده بودند. که مهمترین آنها عقاید تصوف بود.

س ۱۳: حکم و رأی اسلام در مورد تصوف چیست؟

ج ۱۳: تصوف در زمان پیامبر ﷺ، اصحاب و تابعین وجود نداشت. ولی بعد از آنها وقتی کتب فلاسفه یونان به زبان عربی ترجمه شدند و در جوامع اسلامی گسترش یافتند، تصوف بوجود آمد. صوفیت از کلمه (صوفیا) گرفته شده است و معنی آن در زبان یونانی (حکمت و فهمیدن صحیح) است، بعضی دیگر می‌گویند که: از کلمه (صوف) گرفته شده است، و عده‌ای می‌گویند: اگر از کلمه (صفاء) گرفته شده باشد نباید گفته شود (صوفی) بلکه باید گفته می‌شد (صفائی). تصوف در موارد بسیاری با دین اسلام همخوانی دارد.

۱) دعا کردن از غیر خدا: اکثر صوفیه، غیر خدا را می‌خوانند مثلاً مردگان را می‌خوانند و از آنها درخواست طلب کمک و یاری می‌کنند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا همان عبادت است] (رواه ترمذی).

پرستش غیر خدا و دعا کردن از غیر خدا شرک بزرگی است و اعمال صالح انسان را از بین می‌برد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

الظَّالِمِينَ﴾ (یونس / ۱۰۶).

«طلب فریادرسی و دعا از غیرخدا مکن، غیرخدایی که نه به تو سودی می‌رساند و نه زیانی، پس اگر چنین کنی آنگاه از جمله مشرکان و ظالمان خواهی شد».

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر / ۶۵).

«اگر برای خدا در (عبادت) شریک قرار دهی عملت کلاً از بین می‌رود و از جمله

زیانکاران خواهی شد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من مات وهو يدعو من دون الله ندا دخل النار: کسی که بمیرد و او شریک برای خدا

قرار دهد و غیر خدا را بخواند برای همیشه، داخل جهنم می‌شود] (رواه البخاری).

(۲) اکثر تصوف معتقدند که خداوند با تمام وجودش در همه جا قرار دارد. که این

مسأله مخالف آیات قرآنی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾

(طه / ۵).

«خداوند بخشنده در آسمان بر عرش قرار دارد و ارتفاع گرفته است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن الله كتب كتاباً قبل أن يخلق الخلق إن رحمتي سبقت غضبي، فهو مكتوب عنده فوق

العرش: خداوند مقادیرش را نوشت قبلاً از اینکه مخلوقاتش را خلق کند و مقادیرش را به

وسیله قلم، در لوح المحفوظ (کتاب مقادیر) ثبت نمود، و در آن نوشته شده که مهربانی من

در حق بندگانم، از غضب من نسبت به آنها سبقت گرفته است، و کتاب مقادیر نوشته شده

نزد خداوند در بالای عرش قرار دارد] (رواه البخاری).

اما قول خداوند که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾

(حدید / ۴).

«خدا در هر جایی که باشید با (سمع، علم و بصرش) با شماست».

یعنی خداوند با علم و شنیدن و دیدنش در همه جا با ماست. می‌داند که چه کار

می‌کنیم، کجا هستیم و چه می‌گوییم. ما را در همه جا می‌بیند و هر چه که ما بگوییم و یا

به دلمان خطور کند می‌شنود.

۳) بعضی از صوفی‌ها معتقدند خداوند با تمام وجود داخل مخلوقاتش حلول می‌کند (داخل آنها وارد می‌شود) تا به مرحله‌ای رسیدند بعضی از آنها می‌گفتند:

العبد رب والرب عبد
یا لیت شعری من المكلف

یعنی: بنده خداست و خدا هم بنده است، ای کاش می‌دانستم چه کسی مکلف به انجام کارها و اوامر دنیا است.

وما الکلکب والخنزیر إلا إلهنا
وما الله إلا راهب فی کنیسة

یعنی: سگ و خوک خدای ما هستند، خداوند راهبی (آخوند مسیحی) است که در کلیسا قرار دارد.

خدایا از این سخنان و حرف‌های کفرآمیز به سوی تو پناه می‌بریم و از گناهان ما درگذر.

۴) اکثر تصوف معتقدند خداوند دنیا را به خاطر محمد ﷺ خلق کرده است و این مسأله مخالف آیات قرآنی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶).

«و ما جنیان و انسان‌ها را نیافریدیم مگر آنکه فقط مرا عبادت کنند (مرا به یکتایی یاد کنند و در عبادت من شریک قرار ندهند)».

﴿وَإِنَّا لَنَّا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ (لیل / ۱۳).

«و ملک دنیا و آخرت از آن ماست (به هر که بخواهیم و صلاح بدانیم می‌دهیم)».

۵) عده زیادی از تصوف، معتقدند که خداوند محمد ﷺ را از نور خود خلق کرده و اشیا را نیز از انوار خود آفریده است. و محمد ﷺ اولین مخلوق خداوند است. و این مسائل کلاً با قرآن منافات دارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ (ص / ۷۱).

«ای رسول، یاد کن)، هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت: که من بشری از جنس

گل می‌آفرینم».

در این آیه، خداوند آدم عليه السلام را به عنوان اولین مخلوقش که از جنس بشر است نام می‌برد. و خداوند او را از گل درست کرد، به غیر از آدم خداوند بعد از درست کردن عرش و آب، قلم را درست کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

[إن أول ما خلق الله القلم: أول چیزی که خداوند خلق کرد قلم بود] (رواه احمد و

ترمذی).

و اما حدیث:

[أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر: ای جابر، اولین چیزی را که خداوند خلق کرد نور

پیامبرت (محمد صلی الله علیه و آله) است].

حدیثی است که علما در مورد آن می‌گویند: این حدیث هیچ سندی ندارد و حدیث موضوع (به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است) و باطل و بی‌اساس است. و این مسأله را سیوطی و غماری و شیخ محمد ناصرالدین الالبانی به کلی رد کرده‌اند.

۶) از اشتباهات و گمراهی‌های دیگری که تصوف انجام می‌دهند و در اسلام وجود ندارد، نذر کردن برای اولیا و طواف کردن به دور قبورشان، ساختن بنا و گنبد و ضریح بر روی قبورشان است. خواندن اذکار و ادعیه‌ای که خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله آن را مشروع ندانسته‌اند، رقص کردن هنگام ذکر، با آهن و چاقو به خود زدن، خوردن آتش، سحرکردن، چشمان مردم را جادو کردن، خوردن مال مردم به ناحق و باطل، کلاه گذاشتن بر سر مردم و فریب آنها و کارهایی امثال اینها.

س ۱۴: کم کسانی که به اسلام می‌گویند دین رجعت، تحجر و کهنه‌پرستی است

چیست؟

ج ۱۴: رجعت به معنای بازگشت به گذشته و از جامعه، ترقی و تکنولوژی دور شدن است، که این همان تحجر و عقب ماندن است.

دشمنان اسلام، این تهمت ناروا را به اسلام زده‌اند، برای اینکه پیروان اسلام را دچار شک و شبهه کرده و آنها را از اسلام دور و بدین صورت آنها را در مقابل اسلام قرار دهند، آنها با طرح اینگونه مسائل هدفشان این است اسلام را کهنه‌پرست و عقب‌مانده جلوه دهند اما هر انسانی که اندکی در این مورد تعقل و تفکر نماید برایش روشن خواهد شد، اسلام دینی است که پیروان خود را به ترقی و توسعه و پاک کردن دین از لوس خرافات و چیزهای نو پیدا، که به دین اضافه شده‌اند، دعوت می‌کند. همچنین جوامع اسلامی را به سوی اختراعات و اکتشافات دنیایی سوق می‌دهد و از مسلمانان می‌خواهد هر چه بیشتر در پیشرفت علم و تکنولوژی نقش داشته باشند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

(انفال / ۶۰).

«و آنچه از نیرو و در توان دارید برای [مقابله با] آنان آماده سازید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ: شما به امورات و مسائل دنیایان آگاه‌ترید] (رواه مسلم).

اسلام و رسول خدا ﷺ هیچگاه جلو ترقی و پیشرفت دنیایی مسلمانان را نگرفته‌اند. ولی پیشرفت و ترقی باید به طرز صحیح بدست آید و در راه صحیحی بکار رود.

دین اسلام، مردم را به سوی برنامه خدا و پیامبرش محمد ﷺ و عمل اصحاب پیامبرش فرا می‌خواند که با سعی و تلاششان مردم را از پرستش طاغوتیان آزاد کردند و به سوی پرستش خداوند یکتا سوق دادند، مردم را از ظلم و ستم ادیان تحریف شده به سوی عدالت و مساوات اسلامی، سوق دادند، این را باید دانست مسلمانان تا به قرآن و حدیث صحیح پیامبر ﷺ و فهم اصحاب پیامبر برنگردند، هیچگاه پیروز و سربلند نخواهند شد.

س ۱۵: آیا لازم است انسان مسلمان، تمام افکار و عقاید و نظرات عصر حاضر را بداند برای اینکه از آنها دوری کند و دچارشان نشود؟

ج ۱۵: لازم است انسان مسلمان تمام افکار و عقاید تازه پیدا شده در این عصر را بداند برای اینکه از آنها دوری کند و دچار آنها نشود.

حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت می‌کند که:

[كان الناس يسألون رسول الله ﷺ عن الخير، وكنت أسأله عن الشر مخافة أن يدركني، فقلت: يا رسول الله! إنا كنا في جاهيلة وشر، فجاءنا الله بهذا الخير، فهل بعد هذا الخير من شر؟ قال: نعم، قلت: هل بعد ذلك الشر من خير؟ قال: نعم وفيه دخن، قلت: وما دخنه؟ قال: قوم يستنون بغير سنتي ويهدون بغير هديي وتعرف منهم وتنكر، قلت: هل بعد ذلك الخير من شر، قال: نعم دعاة على أبواب جهنم، من أجابهم إليها قذفوه فيها، فقلت: يا رسول الله! صفهم لنا، قال: قوم من جلدتنا، ويتكلمون بألسنتنا، قلت: يا رسول الله! فما ترى إن أدركني ذلك، قال: تلزم جماعة المسلمين وإمامهم، فقلت: فإن لم تكن لهم جماعة ولا إمام؟ قال: فاعتزل تلك الفرق كلها ولو أن تعض على أصل شجرة حتى يدرك الموت وأنت على ذلك].

[مردم در مورد خیر و خوشی و نعمت از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند ولی من در مورد شر و فتنه، از ترس اینکه شاید با آن برخورد کنم، سؤال می‌کردم. گفتم: ای رسول خدا، ما در جنگ و جاهلت بودیم که خداوند این خیر و خوشی و نعمت اسلام را به ما عطا کرد. آیا بعد از این خیر و خوشی، شر و فتنه وجود دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله، ولی همراه خیر و خوشی فساد و اختلاف وجود دارد. گفتم: خوب، فساد و اختلاف چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: قومی هستند که خلاف سنت من عمل می‌کنند، و در بدعت فرومی‌روند، کارهای خوب و کارهای ناروا هم دارند و تو بعضی از کارهایشان را می‌پسندی و بعضی را نمی‌پسندی. گفتم: آیا بعد از این خیر و خوشی، شر و بدی می‌آید؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله، دعوتگرانی بر درهای جهنم قرار دارند، هر کس جوابشان را بدهد و دعوتشان را قبول کند او را به جهنم داخل می‌کنند. گفتم: ای پیامبر، وصف حال و ظاهر

آنها را برایم بگو، پیامبر ﷺ فرمود: قومی هستند از پوست ما و مثل ما حرف می‌زنند. گفتم: ای پیامبر ﷺ اگر به آنها برخورد کردم چه کار کنم. پیامبر ﷺ فرمود: ملزم به جماعت مسلمانان و امامشان داشته باش. گفتم: اگر جماعت مسلمانان وجود نداشت، یا پیشوایی نداشتند. پیامبر ﷺ گفت: از تمام فرقه‌ها و احزاب دوری کن اگرچه در زیر درختی به تنهایی باز مانده باشی، تا زمانی که می‌میری این برای تو بهتر است از اینکه با آنها قاطی شوی] (رواه مسلم).

نکته‌ای که از این حدیث بدست می‌آید:

این است که دعوت‌گران گمراه‌انهایی هستند که بر راه و سنت پیامبر ﷺ حرکت نمی‌کنند. و زندگی، برنامه و قانونشان با سنت پیامبر ﷺ مطابقت ندارد و دعوت‌گران به حق نیستند، بلکه دعوت‌گر به شر و فتنه هستند. و اخلاق و رفتارشان شبیه پیامبر ﷺ نیست. لازم است انسان مسلمان از آنها دوری کند زیرا آنها هم گمراه هستند و هم گمراه‌کننده.

س ۱۶: فایده مشغول بودن به دعوت دینی و نشر کتب دینی در حالی که مسلمانان در اکثر نقاط جهان کشته می‌شوند چیست؟

ج ۱۶: هر انسان مسلمانی به طریقی می‌تواند، برای دین اسلام کوشش نماید و به اسلام و جامعه بشریت خدمت کند، راه‌های خدمت به اسلام زیادند در این بین، بعضی از مسلمانان در مورد جهاد و جنگ تبجر و علم بیشتری دارند و بعضی دیگر در دعوت مردم به سوی دین اسلام عالم و فقیه هستند. بعضی دیگر به وسیله مال و ثروت می‌توانند به دین اسلام خدمت کنند.

پیامبر ﷺ در فرموده‌هایش به این مسأله اشاره کرده و می‌فرماید:

[جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألستكم: با مشرکان با مال، جان و زبانان

جهاد کنید] (رواه ابوداود).

به خاطر همین مسأله بود، که حسان بن ثابت رضی الله عنه به وسیله اشعارش، از دین اسلام دفاع می‌کرد. شکی در این نیست که بر هر مسلمان عاقل و بالغی لازم است که در راه خداوند، با اسلحه و زبانش جهاد کند و به آن اندازه که در طاقت و توانش است مسلمانان را به وسیله نوشتن کتاب و مقالات به سوی جهاد در راه خداوند، ترغیب کند و همچنین باید کتاب‌هایی نوشته و یا منتشر شوند که بر پایه قرآن و حدیث نوشته شده باشند و به دور از هر گونه تحریف و تأویلی باشند تا به وسیله آنها خرافات و مسائل فاسد و منحط از دین اسلام زدوده شود و عقیده و ایمان صحیح و درستی در بین مردم به وجود آید و هر گونه خرافات و بدعتی در عقیده و عبادت و معاملات از بین برود.

در عصر حاضر انتشار کتاب به عنوان وسیله مفیدی برای ترویج عقاید صحیح و پرورش دادن جوانان بر اساس منهج صحیح قرآن و سنت لازم و ضروری به نظر می‌رسد و از طریق آن می‌توان جوانان را بر عقیده، عبادت، معاملات، جهاد، اخلاق و غیره به طور صحیح پرورش داد.

س ۱۷: به چه دلیل خداوند می‌فرماید:

﴿الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره / ۱۹۱).

«و [بدانید که] فتنه [شُرک] بدتر از قتل است.»

ج ۱۷: زندگی انسان وقتی متعادل و خوب است که دارای اخلاقی نیکو و عقیده‌ای به دور از شرک باشد، منحرف بودن انسان نسبت به دین و نداشتن اخلاق درست و شریک قرار دادن برای خداوند به عنوان قتل معنوی برای روح انسان به حساب می‌آید. کشتن روح بزرگتر از کشتن جسم است و به همین خاطر است خداوند می‌فرماید:

﴿الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره / ۱۹۱).

«و [بدانید که] فتنه [شُرک] بدتر از قتل است.»

[الفتنه أكثر من القتل: گناه شریک قرار دادن برای خدا، بزرگتر از قتل یک انسان

است].

س ۱۸: آیا مدح و تعریف کردن کسانی که از اسلام منحرف شده‌اند درست است؟
 ج ۱۸: خیر، مدح و تعریف کردن کسانی که از اسلام منحرف شده‌اند، درست نیست. زیرا خداوند آنها را کم عقل و نادان، به حساب می‌آورد، چون آنان از دین ابراهیم علیه السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله دوره شده و پیرو آنان نیستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره / ۱۳۰).

«و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، جز کسی که خود را به سبکسری افکند».

کسانی که هیچگونه منفعت اخروی از کتاب‌های آسمانی نبرده‌اند و پیرو کتاب‌های آسمانی نبوده‌اند خداوند آنها را به خر تشبیه کرده است.
 خداوند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾

(جمعه / ۵).

«وصف حال آنان که عالم به تورات بوده‌اند و خلاف آن عمل نموده‌اند در مثل به خری می‌مانند که بار کتاب‌ها بر پشت کشند (و از آن هیچ نفعی نبردند)».

خداوند در مورد کسانی که از آیات قرآن منحرف شده‌اند و دستورات خداوند را به

جای نمی‌آورند، می‌فرماید:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ حَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِءَايَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف / ۱۷۵-۱۷۶).

«(و ای رسول ما)، بخوان بر این مردم (قوم یهود) حکایت آن کسی را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات به عصیان سرپیچید، چنان که شیطان او را

تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید، و اگر ما به مشیت نافذ خود می‌خواستیم او را رفعت مقام، می‌بخشیدیم پس او بر زمین تن فروماند و پیرو هوی و هوس، گردید و در این صورت مثل او و حکایت حال او به سگی می‌ماند که اگر او را تعقیب کنی و یا او را به حال خود واگذاری به پارس کردن (عوعو) زبان کشد (کسی که از روی علم و پس از اتمام حجت باز به پیروی از هوی و هوس میل کند به خاطر اندیشه‌های زشت خود در عذاب شقاوت است) (ای رسول ما)، این است مثل مردمی که آیات خدا را بعد از علم به آن تکذیب کردند، این حکایت را به مردم بگو، باشد که (برای نجات خود) به فکر آیند».

کسی مدح انسان‌هایی را کند که خداوند عقیده و افکارشان را پوچ و فاسد می‌داند، از دستورات خداوند تعدی کرده و دچار گناه می‌شود، زیرا مدح کسانی که از تعالیم اسلامی منحرف شده‌اند و یا حدی از حدود خداوند را قبول ندارند یا به دستور و قانونی غیر از دستور و قانون خداوند حکم می‌کنند، وصف آنها با القاب و عناوین مدح، شرف و بزرگداشت حرام است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لا تقولوا للمنافق سیدنا فإنه إن یک سیدکم فقد أسخطتم ربکم: به انسان منافق نگوئید سرور ما، اگر سرورتان باشد در این صورت خدا را از خودتان خشمگین کرده‌اید] (رواه احمد و ابوداود).

اتحاد و یکپارچگی اجتماعی، عقاید و افکار منحط و غلط را از بین می‌برد

س ۱: راه‌هایی که اسلام برای ایجاد اتحاد اجتماعی بیان می‌کند چیست؟

ج ۱: این راه‌ها زیادند از آن جمله:

(۱) اصلاح کردن زندگی مردم از طریق دادن زکات به مستمندان.

(۲) تقدیم کردن صدقه، کمک و بخشش به کسانی که مستحقند.

۳) ایجاد آرامش و فضای حاوی گفتگو در میان جوامع انسانی برای جلوگیری از آشوب و فتنه.

۴) ایجاد اتحاد و یکرنگی قلبی در میان جوامع انسانی بر پایه و اساسی محکم و استوار شامل: عقیده، همکاری، محبت و دلسوزی اسلامی.

س ۲: هدف از ایجاد اتحاد و یکپارچگی اجتماعی در اسلام چیست؟

ج ۲: هدف آن ایجاد اجتماعی سالم و متحد است که امید رشد و اتحاد اجتماعی را در جوامعی که به آن احتیاج داشته‌اند، بوجود آورده است. و اسلام بر این اتحاد و یکرنگی اجتماعی از جهات مختلفی تأکید کرده و آن را مهم دانسته است:

۱) نصیحت کردن مردم و راهنمایی آنها به راه راست.

۲) دادن کمک‌های مادی به هر کسی که به آن احتیاج داشته باشد و یا قادر به کسب

و کار نباشد.

۳) آماده کردن آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها برای کسانی که توانایی مادی ندارند و یا

کسانی که مسافرنند.

۴) ایجاد کار و اشتغالزایی برای هر کسی که توانایی کار داشته باشد.

۵) جمع کردن زکات و صدقات و دادن آنها به کسانی که مستحقند.

۶) سرپرستی کردن و کفالت یتیمان و مساکینان.

س ۳: ما چه وظایفی نسبت به فلسطین، افغانستان، عراق، چین، کشمیر و امثال این

کشورها داریم؟

ج ۳: وظیفه ما این است که موارد زیر را بر حسب توانایی و استطاعتمان برای

برادران ستم‌دیده‌مان فراهم کنیم.

۱) یاری رساندن به آنها از طریق دعا کردن برایشان و فرستادن مواد خوراکی،

پوشاک، اسلحه و دارو.

(۲) فرستادن دعوتگران عالم و دانا برای ترویج عقاید صحیح در میان ملتشان و دعوت آنها به سوی توحید و جهاد، تبیین این مسأله برای آنها که نصرت و پیروزی را فقط از خداوند بخواهند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران / ۱۲۶).

«نصرت و پیروزی فقط از طرف خداوند غالب و با حکمت می‌آید».

(۳) فرستادن پزشکان مجرب و ماهر برای مداوای بیماران و زخمی‌هایشان.

(۴) فرستادن اشخاص آگاه به مسائل جهاد و سیاست برای هدایت قدرت جهادی آن ملت‌ها در راه درست.

(۵) فرستادن خبرنگاران مسلمان برای تهیه گزارش اخبار و اطلاع‌رسانی اوضاع آنها به جهان خارج از مرزهای آن کشورها.

(۶) فرستادن مجاهدان مخلص که برای جهاد در راه خدا در آن کشورها آماده شده‌اند.

(۷) اهمیت دادن به اخبار آنها و پیگیری خبرهایشان از طریق رسانه‌ها.

(۸) نوشتن مقالات و مطالب در مورد اوضاعشان در روزنامه‌ها و مطبوعات و از بین بردن حيله و مکر دشمنانشان و تهمت‌هایی که به آنها زده می‌شود.

(۹) روشن نمودن فتنه یهود صهیونیسم، در فلسطین و جهان اسلام برای جهانیان.

(۱۰) روشن و بیان نمودن خطر ترویج کمونیست در افغانستان و خطر آن برای عقاید مسلمانان، زیرا آنها ایمان و اعتقاد به وجود خداوند ندارند و پیرو هیچ دینی نیستند. و تمام ادیان را باطل می‌دانند.

(۱۱) دعا و طلب کردن از خداوند برای پیروزی تمام برادران مسلمان مجاهد در سرتاسر جهان و هدایت آنها به راه راست.

آنچه بر ما نسبت به خدا و رسولش ﷺ واجب است

س ۱: چه چیزی بر ما نسبت به خدا و رسولش ﷺ واجب است؟

ج ۱: موارد زیر بر ما واجب است:

- ۱) ایمان به خدا داشته باشیم و در عبادت کردن و اسماء و صفات او را یکتا بدانیم.
- ۲) به قرآن که کلام خداوند است، عمل کنیم. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانیم.
- ۳) به کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ حکم کنیم و مردم را به سوی حکم کردن به آن دو، تشویق کنیم و بدانیم که قوانین و شریعت‌های مخالف اسلام باطلند و هیچ خیری در آنها نیست.
- ۴) توحید و اهل توحید را دوست داشته باشیم و نسبت به شرک و اهل شرک دشمنی داشته باشیم.
- ۵) از خدا و رسولش ﷺ اطاعت کنیم و همچنین از اولی‌الأمر به شرطی اطاعت کنیم که معصیت خداوند در آن نباشد.
- ۶) خدا و رسولش ﷺ را بیشتر از مال و فرزندان دوست داشته باشیم.
- ۷) ایمان داشته باشیم به اینکه محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و او را در آنچه آورده است، تصدیق کنیم و در آنچه که به ما امر کرده او را اطاعت نماییم و از آنچه نهی کرده دوری گزینیم، خدا را آنگونه که مشروع است پرستیم.
- ۸) از احادیث صحیح پیامبر ﷺ پیروی کنیم، و از احادیث ضعیف و موضوع دوری کنیم.
- ۹) از دین و سنت با مال و جان و زبانمان دفاع کنیم و باور داشته باشیم که احادیث صحیح مفسر قرآن کریم هستند و بدانیم فقط با قرآن نمی‌توانیم به تنهایی حکم کنیم و با قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌شویم.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(نحل / ۴۴).

«و بر تو (ای محمد)، قرآن را که (جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است) نازل کردیم تا آنچه فرستاده شده برای امت بیان کنی، شاید که مردم عقل و فکرشان را به کار ببندند».

۱۰) اخلاقمان را به قرآن آراسته کنیم و در دعوت به سوی خدا از توحید شروع کنیم، چون عبادت واقعی خداست و از خواندن غیر الله خودداری نماییم، زیرا پیامبر ﷺ نیز این کار را انجام داده است. پروردگارا توفیق تبعیت و اطاعت از پیامبر ﷺ را به ما عطا بفرما و ما را با او حشر بگردان.

جهاد، دوستی و محبت، حکم و حکومت کردن

س ۱: جهاد چیست؟ انواع و اهداف آن چیست؟

ج ۱: جهاد، اوج دینداری است. جهاد واجبی اجتناب‌ناپذیر است بر کسانی که قادرند، جهاد کنند، و کسی که با وجود داشتن قدرت از جهاد دوری کند در ایمانش دچار خطر نفاق شده است. علمایی مثل شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌فرمایند که: امر به جهاد برای مردم نسبت به توان و قدرت آنها مختلف است. و اگر به آیت‌های مکی نگاه کنیم در آنجا کافران به حال خود واگذاشته شده‌اند و به خاطر ضعیف بودن مسلمانان از جهاد گذشت شده است. و اگر به آیت‌های مدنی توجه شود، در آنجا جهاد و قتال با مشرکان دیده می‌شود زیرا در آن هنگام مسلمانان دارای قدرت جهادی بودند، در قرآن کریم می‌بینیم دستور جهاد به تدریج نازل شده است. تا باعث از بین رفتن کیان مسلمانان نشود و خداوند به پیامبرش ﷺ هم در مکه و هم در مدینه دستور جهاد را داده است. دستور جهاد در مکه، در این آیه است که خداوند می‌فرماید:

(فرقان / ۵۲).

﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾

«و به [حکم] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.»

یعنی به وسیله قرآن با کافران در مکه جهاد کن.

﴿وَلَمَنْ آتَصَّرَبَعَدَ ظَلَمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ﴾

(شوری / ۴۱).

«و کسی که پس از ستم دیدن خویش انتقام گیرد، اینانند که هیچ راه [نکوهشی] بر

آنان نیست.»

جهاد کردن به چهار شیوه انجام می‌شود:

(۱) جهاد با شیطان.

(۲) جهاد با کافران.

(۳) جهاد با هوی و هوس خودمان.

(۴) جهاد با منافقین.

س ۲: به چه دلیل، جهاد را در دین اسلام قرار داده است؟

ج ۲: به چند دلیل، جهاد در اسلام وجود دارد:

(۱) مقاومت کردن در مقابل شرک و مشرکان. زیرا که خداوند شریک قرار دادن برای

خود را هرگز قبول نمی‌کنند.

(۲) برای از بین بردن موانعی که سد راه دعوت به سوی خدا هستند.

(۳) حمایت کردن از عقاید صحیح اسلامی در برابر همه خطرهایی که ممکن است،

آن عقاید را از بین ببرند.

(۴) از مسلمانان و سرزمینشان محافظت کردن.

س ۳: حکم جهاد در راه خداوند چیست؟

ج ۳: جهاد در راه خدا با مال و زبان و جان به قدر توان انسان واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (توبه / ۴۱).

«(برای جنگ با کافران) از بزرگ و کوچک و سواره و پیاده‌یتان بیرون روید و با مال و جانانتان در راه خدا جهاد کنید.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم: با مشرکان و کافران با مال و جان و

زبانانتان جهاد کنید آنقدر که توان دارید] (رواه ابوداود).

س ۴: دوستی و محبت (الولاء) چیست؟

ج ۴: یعنی مؤمنان موحد و یکتاپرست را دوست بداریم و یاریشان دهیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ (توبه / ۷۱).

«مردان و زنان مؤمن همه یار و یاور و دوستدار یکدیگرند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا: انسان مؤمن، برای برادر مؤمنش مثل یک

ساختمان است که بعضی از قسمت‌های ساختمان بعضی دیگر را محکم می‌کند] (رواه

مسلم).

س ۵: آیا دوستی با کفار و یاری‌رساندن به آنها درست است؟

ج ۵: خیر، دوستی و یاری دادن کفار درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده / ۵۱).

«هر کسی از شما (مؤمنان با کفار در کفر و ستمگریشان) دوستی کند به حقیقت از

آنها خواهد بود.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن آل أبي فلان ليسوا لي بأولياء: به راستی فلان طایفه برای من دوست و یار نیستند] (متفق علیه).

در اینجا منظور طایفه ابولهب است. یعنی فرزندان و نوه‌های ابولهب و هر چه به پایین تر رود.

س ۶: مسلمانان به چه چیزی حکم کنند؟

ج ۶: مسلمانان باید به قرآن و حدیث صحیح پیامبر ﷺ حکم کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (مائده / ۴۹).

«و (تو ای پیامبر ﷺ) بر آنچه خدا (برای تو) فرستاده میان مردم حکم کن».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أما بعد، ألا أيها الناس: فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا كتاب الله واستمسكوا به وأهل بيتي: أما بعد، آگاه باشید ای مردم، من فقط بشری هستم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم جبرئیل بیاید و روح مرا بگیرد، من در میان شما دو چیز برابر و همسان را به جای می‌گذارم. یکی از آن دو چیز کتاب قرآن است، که در آن هدایت و روشنایی وجود دارد، پس کتاب قرآن را بگیرید و پیرو او باشید و به آن دست بگیرید و دومین چیز اهل بیتم است (اهل بیت منظور زنان و فرزندان پیامبر ﷺ هستند)] (رواه مسلم).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ترك فيكم أمرين لن تضلوا ما تمسكوا بهما: كتاب الله وسنة رسوله: در میان شما دو چیز را به جا می‌گذارم، اگر بعد از من، به آن دو دست بگیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید: آن دو قرآن و سنتم هستند] (رواه مالک).

عمل کردن به قرآن و حدیث صحیح

س ۱: برای چه خداوند قرآن را نازل کرده است؟

ج ۱: خداوند برای این قرآن را نازل نموده تا آن را بخوانیم و به آن عمل کنیم.
خداوند می فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ﴾ (اعراف / ۳).

«ای اهل ایمان، از آنچه که از طرف خدا به سوی شما فرستاده شده (قرآن) پیروی کنید.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[اقرأ القرآن واعملوا به ولا تأكلوا به...: قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و از طریق قرآن ارتزاق نکنید و به جمع آوری مال دنیا مشغول نشوید] (رواه احمد).

س ۲: مهمترین چیزی را که قرآن برای انسان بیان کرده است چیست؟

ج ۲: مهمترین چیز، شناخت خداوند نعمت دهنده است. آن خدایی که مستحق هر گونه عبادتی است، بدون آنکه در عبادتش شریکی برای او قرار دهیم و این بیان قرآن، ردی بر مشرکان است، کسانی که غیر خدا را می خوانند و فریاد کسانی را می زنند که از روی شکل آنها بت هایی را تراشیدند و آنها را عبادت می کنند.

خداوند به پیامبر ﷺ امر کرد که بگوید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (جن / ۲۰).

«ای پیامبر ﷺ بگو به مردم که: من، خدای خود را به یگانگی می خوانم و فقط او را عبادت می کنم و هرگز احدی را با او شریک نمی گردانم.»

س ۳: به چه دلیل قرآن را بخوانیم؟

ج ۳: قرآن کریم را می خوانیم برای اینکه آن را بفهمیم، در آن تدبر کنیم و به آن عمل نماییم.

خداوند می فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

(ص / ۲۹).

«این قرآن بزرگ، کتاب مبارک و پر برکت است که بر تو نازل کردیم تا امت در

آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل، از این حقایق آن پند گیرند».

و این حدیث از امام علی علیه السلام به سند ضعیف روایت شده است. ولی معنایش صحیح

است:

[بعد از شما فتنه و آشوب‌هایی برپا می‌شود. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه چیزی می‌تواند ما را از آن فتنه‌ها نجات دهد؟ گفت: قرآن، زیرا خیر اقوام قبل و بعد از شما در آن است و در بین شما قضاوت می‌کند و حقیقت دارد. و قرآن شوخی و مزاح نیست. هر کس با غرور و تکبر به آن پشت کند، خدای بزرگ پشتش را می‌شکند، و هر کس به دنبال چیز دیگری به غیر از قرآن برای هدایت برود، خداوند او را گمراه می‌کند، قرآن ریسمان بزرگ خداوند است، یاد و ذکر خداوند است. و تنها راه نجات بشریت، قرآن است، قرآن قاطعی هوی و هوس نشده است و گفته انسان نیست، علما از خواندن آن سیر نمی‌شوند و هر چه بیشتر آن را بخوانند، آرامش بیشتری پیدا می‌کنند. عجایب قرآن تمام نمی‌شود و در طول زمان، مطالب جدیدتری از آن بدست می‌آید و زمانی که جن‌ها گوش به قرآن می‌سپردند، می‌گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾

(جن / ۱).

«بی گمان ما قرآنی شگفت شنیدیم».

هر کس به قرآن عمل کند، راه راست را پیدا کرده است، هر کس به قرآن حکم کند

عادل است، هر کس به قرآن سخن بگوید، صادق است و اجر و پاداش تمام این افراد، نزد

خداوند است.]

س ۴: آیا قرآن برای انسان‌های زنده است یا مرده؟

ج ۴: به حقیقت، خداوند قرآن را برای زنده‌ها نازل کرده تا در زندگیشان به آن عمل

کنند. قرآن، برای مردگان فرستاده نشده زیرا مردگان نمی‌توانند کاری انجام دهند،

نمی‌توانند قرآن را بخوانند و به آن عمل کنند، ثواب قرائت قرآن به انسان مرده نمی‌رسد،

مگر آنکه فرزند انسان مرده (به شرطی که آن انسان مرده در تربیت فرزندش سعی و تلاش کرده باشد) قرآن بخواند و بدون اینکه ثواب قرائت قرآن را هدیه کند ثواب آن به پدر و مادرش می‌رسد، زیرا فرزند صالح آنهاست و والدینش در تربیت او سعی و تلاش کرده‌اند. فرزند صالح صدقه جاریه برای پدر و مادرش است.

خداوند در مقام قرآن می‌فرماید:

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (یس / ۷۰).

«تا (قرآن) هر کس را که زنده [دل] باشد هشدار دهد و حجت بر کافران ثابت شود».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم / ۳۹).

«و برای انسان، جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده است ثواب و جزایی

نخواهد بود».

[امام شافعی رحمته از این آیه چنین استنباط کرده که هدیه ثواب قرائت قرآن به مرده نمی‌رسد، به خاطر اینکه از جمله اعمال مردگان و از آنچه آنها کسب کرده‌اند، نیست] (تفسیر ابن کثیر، جلد ۴، ص ۲۵۸).

و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

[إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم یتفیع به، أو ولد

صالح یدعوله: اگر انسان بمیرد عملش قطع می‌شود و هیچگونه ثوابی بعد از مرگش به او نمی‌رسد به غیر از سه چیز که در این سه مورد به او ثواب می‌رسد. صدقه‌ای که بعد از مرگش هم به مردم نفع می‌رساند یا علمی که بعد از مرگش هم نفع دارد یا فرزند صالحی که بعد از مرگش به جا گذاشته و برای او دعا می‌کند] (رواه مسلم).

س ۵: حکم عمل کردن به حدیث صحیح چیست؟

ج ۵: عمل کردن به حدیث صحیح واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر / ۷).

«و آنچه را پیامبر به شما امر می‌کند، انجام دهید و از آن پیروی کنید و از آنچه نهی

می‌کند دوری گزینید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[علیکم بستنی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها: بر شما واجب است که

پیرو راه و روش من و خلفای راشدین بعد از من که بر راه و روش من استقامت می‌ورزند

و هدایت شده‌اند و هدایت‌کننده هم هستند، باشید و به آن دست بگیرید] (رواه احمد).

س ۶: آیا با وجود قرآن از حدیث بی‌نیاز می‌شویم؟

ج ۶: خیر با وجود قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌شویم؟

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(نحل / ۴۴).

«و بر تو (ای محمد) قرآن را که (جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است) نازل

کردیم تا آنچه فرستاده شده برای امت بیان کنی، شاید که مردم عقل و فکرشان را به

کار ببندند».

پیامبر می‌فرماید:

[ألا وإنی أوتیت القرآن ومثله معه: آگاه باشید به حقیقت به من قرآن و مثل قرآن

(حکمت) داده است] (رواه ابوداود).

بعد از پیامبر ﷺ حکمتش از طریق احادیث به ما رسیده است. یعنی پیامبر ﷺ

حکمت‌هایش را به وسیله فرموده‌هایش بیان کرده است.

س ۷: آیا درست است از فرموده خدا و رسولش ﷺ سبقت گیریم؟

ج ۷: خیر، نباید هیچ سخنی را جلوی کلام خدا و رسولش ﷺ انداخت.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِرُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (حجرات / ۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (در هیچ کاری) بر خدا و رسولش ﷺ تقدیم نجوید

و پیشی نگیرید.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق: اطاعت کردن از مخلوق، در نافرمانی کردن از

خداوند، درست نیست] (رواه احمد).

ابن عباس رضی الله عنهما به صحابه می‌فرمود: (من می‌ترسم از اینکه از آسمان سنگ بر روی

شما بیارد، من به شما می‌گویم پیامبر ﷺ می‌فرماید، شما می‌گویید: ابوبکر و عمر

می‌فرمایند).

انسان نباید تا سخن خدا و رسولش ﷺ در میان است پیرو سخن کس دیگری

باشد حتی اگر آن شخص امام ابوبکر یا عمر هم باشد.

س ۸: حکم عمل کردن به قرآن و حدیث در زندگی چیست؟

ج ۸: حکم عمل کردن به قرآن و حدیث واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء / ۶۵).

«سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان

در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و

کاملاً گردن نهند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[وما لم تحکم أئمتهم بكتاب الله ويتخبروا بما أنزل الله، إلا جعل الله بأسهم بينهم: هر امتی

که امام و پیشوایانش به قرآن حکم نکردند و به آرزوی خودشان بعضی از احکام قرآن را

به نفعشان بود، انتخاب کردند و بعضی دیگر را رد کردند. خداوند فتنه و آشوب را در میان آن امت می‌اندازد آنها را به دست همدیگر از بین می‌برد] (رواه ابن ماجه و غیره).

س ۹: در هنگامی که اختلاف برایمان پیش می‌آید، چه کار کنیم؟

ج ۹: به سوی قرآن و حدیث صحیح پیامبر ﷺ برمی‌گردیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

(نساء / ۵۹).

«هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا

و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام‌تر است.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ترکت فیکم آمرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما، کتاب الله وسنة رسوله: در میان شما دو

چیز را بعد از خودم به جای می‌گذارم و تا به آن دو دست بگیرید، گمراه نمی‌شوید: کتاب
خدا و سنت پیامبرش] (رواه مالک).

س ۱۰: حکم کسی که می‌گوید: قانون و دین اسلام به درد من نمی‌خورد چیست؟

ج ۱۰: آن شخصی کافر، مرتد و خارج از اسلام است، زیرا دین اسلام قانونی کلی و

جهان شمول است و هر کس قانون غیر اسلام را قبول و قانون اسلام را رد کند، آن فرد
مشرک است. چون پرستش فقط مخصوص خداست، پس قانون نیز فقط برای خداست،
مفهوم کلمه طیبه (لا اله الا الله) نیز همین است و (لا اله الا الله) در قلب انسان جای نمی‌گیرد،
تا انسان عبادت خود را فقط مخصوص خداوند نداند و زندگیش را مطابق دین اسلام
نسازد و آن را تنها راه سعادت و نجات نداند.

هر انسان مؤمنی می‌بایست، حلال و حرام کردن امور را فقط مخصوص خداوند،

بداند و حلال و حرام غیر خدا را قبول نداشته باشد مگر حلال و حرام پیامبر ﷺ را، و از
جمع مظاهر شرک دوری کند.

س ۱۱: خداوند و رسولش ﷺ را چگونه دوست بداریم؟

ج ۱۱: ما با اطاعت کردن از آنها دوستشان بداریم و از آنچه نهی کرده‌اند، دوری، و به آنچه امر کرده‌اند عمل کنیم.
خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
(آل عمران / ۳۱).

«بگو (ای محمد): اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناه شما را ببخشد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[ولا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده والناس أجمعين: ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود تا مرا از پدر، مادر و فرزندان و تمام مردم بیشتر دوست نداشته باشد] (متفق علیه).

س ۱۲: شروط محبت خدا و رسولش ﷺ چیست؟

ج ۱۲: شروط محبت زیاد هستند:

- ۱) خود را تطبیق دادن با آنچه آنها دوست دارند و به آن راضی هستند.
 - ۲) دشمنی کردن با آنچه آنها دوست ندارند و به آن راضی نیستند.
 - ۳) دوستان آنها را دوست بداریم و دشمنان آنها را دشمن بدانیم.
 - ۴) سعی کنیم به برنامه خدا یاری رسانیم و در زندگی به قانون خداوند عمل کنیم.
 - ۵) کمک و یاری رساندن به ستم‌دیدگان و مستضعفان و ملت‌های دربند استعمار.
- هر کس به این شروط عمل نکند در داشتن محبت نسبت به خدا و پیامبرش ﷺ دروغ می‌گوید.

شاعر می‌گوید:

لو كان حبك صادقاً لأطعته
إن الحب لمن يحب مطيع

یعنی: اگر در دوستیت صادق هستی فرمان‌های محبوبیت را به انجام می‌رسانی چون هر کس، کسی دیگر را دوست بدارد، فرمان‌هایش را به جا می‌آورد.

س ۱۳: برای چه کسی محبت باید با خضوع و خشوع و ذلت همراه باشد؟

ج ۱۳: محبت و دوستی همراه با خضوع و خشوع فقط مخصوص خداوند است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾
(بقره / ۱۶۵).

«و از مردمان کسانی هستند که برای خدا، شریک‌هایی قرار می‌دهند، آنها را به اندازه دوست داشتن خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از هر چیزی دوست دارند، (پس آنها که اهل ایمانند نهایت محبت و دوستی را فقط مخصوص خدا می‌دانند)».

ایمان داشتن به قضا و قدر از هر دو نوع خیر و شر

س ۱: آیا درست است قضا و قدر خداوند را به عنوان دلیل قرار دهیم؟

ج ۱: بله، درست است قضا و قدر خداوند را برای مریضی یا ناراحتی و سختی‌ها به

عنوان دلیل قرار دهیم. زیرا این ناراحتی‌ها و به سبب قضا و قدر خداوند برای انسان به وجود می‌آید.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
(تغابن / ۱۱).

«هیچ مصیبتی جز به حکم خدا نمی‌رسد».

عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہما می‌گوید: در این آیه، منظور از (بإذن الله) یعنی به قضا و قدر خداوند است.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می‌فرماید:

[احرص علی ما ینفعک واستعن بالله ولا تعجز فإن أصابک شیء فلا تقل: لو أنى فعلت کذا لکان کذا وکذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل. فإن لو، تفتح عمل الشيطان: در به دست آوردن سود برای خودت، حریص باش و همیشه از خداوند طلب یاری کن و عاجز مباش، هر زمان به مصیبتی دچار شدی مگو: اگر این کار و آن کار را می‌کردم این طور و آن طور می‌شد بلکه بگو: قضا و قدر خداست و آنچه که خدا بخواهد انجام می‌شود. چون اگر چنین گفته شود، راه وسوسه شیطان به طرف تو همواره باز است] (رواه مسلم).

ولی قضا و قدر خداوند برای گناه و شرک به عنوان دلیل بحساب نمی‌آید زیرا این کار صفتی است از صفات مشرکان که خداوند درباره آنها می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ

شَيْءٍ﴾ (انعام / ۱۴۸).

«آنان که شریک برای خدا قرار می‌دهند، خواهند گفت که: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم.»

کسی که اینگونه می‌اندیشد یا جاهلی مقلد است که پیرو انسانی بی‌ایمان است. یا خودش گمراه، کافر و دشمن اسلام است و این سخن با عمل انسان تضاد دارد. مثلاً اگر ناراحتی برایش پیش بیاید می‌گوید: خداوند آن را برایم تقدیر کرده است و اگر آسایش و نعمتی برایش پیش بیاید، می‌گوید: با سعی و تلاش خودم آن را بدست آوردم. بدون شک اینکه خداوند پیامبران را فرستاده است تا برنامه خداوند را برایمان روشن و آشکار کنند و به ما عقل و فکر داده تا بیاندیشیم و ضلالت و هدایت را بشناسیم و بعداً از بین آنها یکی را انتخاب کنیم، خودش نعمت بزرگی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳).

«ما به حقیقت راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم (و برای اتمام حجت برای او رسول را فرستادیم) (حال اگر می‌خواهد) هدایت شود و شکر نعمت را به جا آورد و یا گمراه شود و کفران نعمت کند».

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَهْمَهَا جُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۗ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس / ۸-۹-۱۰).

«و به هر نفسی نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را الهام کرد. کسی که آن را پاک داشت، رستگار شد. و کسی که آن را فرومایه داشت، زیانکار شد».

هر گاه انسان نماز را ترک کند و مشروب بنوشد، مستحق عذاب جهنم خواهد شد. به خاطر مخالفت امر خدا و رسولش ﷺ و در این هنگام این انسان، نیاز به توبه دارد و برای این کارها قضا و قدر را بهانه کردن هیچ سودی برای او ندارد.

س ۲: آیا درست است که انسان از کار کردن دست بکشد و بر قضا و قدر توکل

کند؟

ج ۲: خیر درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۗ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۗ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾

(لیل / ۵-۶-۷).

«پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد. و [آیین] نیک را تصدیق کرد.

[راه رسیدن] به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[اعملوا فكل میسر لما خلق له: کار کنید چون هر کس آن چیزی که برایش تقدیر شده

در همان جهت عمل برایش آسان می‌شود] (متفق علیه).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[المؤمن القوی خیر وأحب إلى الله من المؤمن الضعیف وفي كل خير احرص علی ما ینفعک واستعن بالله ولا تعجز فإن أصابک شیء فلا تقل: لو أنى فعلت کذا وکذا لکان کذا وکذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل، فإن لو تفتح الشیطان: انسانی که قوی است، نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر است از انسان ضعیف است و در هر دو مورد خیر وجود دارد، در بدست آوردن سود برای خودت حریص باش و همیشه یاری و کمک از خداوند بخواه، و عاجز مشو، هر زمان به مصیبتی دچار شدی نگو: اگر این کار و آن کار را می‌کردم اینطور و آنطور می‌شد. بلکه بگو: تقدیر خداست و آنچه خدا بخواهد انجام می‌شود، چون با گفتن: «لو» یعنی «اگر اینطور نباشد» راه را برای نفوذ شیطان در خودت باز می‌کنی] (رواه مسلم).

فایده حدیث:

انسان مسلمان هر گاه دچار ناراحتی شد بر آن صبر می‌کند و شکر خدای را به جای می‌آورد و هر گاه دچار نعمت و آسایشی شد، باز هم باید شکر آن را به جا بیاورد و هر دو را از طرف خداوند بداند.

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
(بقره / ۲۱۶).

«و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید، حال آنکه آن برای شما بد باشد. و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

س ۳: حکمت خداوند از اینکه انسان‌ها را دچار ناراحتی و سختی می‌کند چیست؟

ج ۳: حکمت خداوند در اینجا، امتحان انسان است، زیرا هر زمان انسان احساس قدرت کند، ستمکار و ظالم می‌شود و از حکم خدا و رسولش ﷺ سرپیچی می‌کند و

معتقد می‌شود که هیچ چیزی در مقابل او قدرت ایستادگی ندارد. پس زمانی که می‌بیند قدرتش رو به زوال و نابودی می‌رود و کم‌کم، در نهایت عجز و درماندگی قرار می‌گیرد در این هنگام خودش را در نهایت ذلت و ناتوانی می‌بیند و به سوی خداوند متوجه می‌شود، به این منظور که فقط خداوند می‌تواند او را نجات دهد، و خداوند در مورد این حالت می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِنِعْمَتِنَا إِذْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ

عَرِيضٍ﴾

(فصلت / ۵۱).

«و چون بر انسان انعام کنیم روی گرداند و پر غرور دور شود. و چون رنج به او برسد. بسیار دعا می‌کند.»

سنت و بدعت

س ۱: آیا در دین بدعت حسنه وجود دارد؟

ج ۱: خیر، بدعت حسنه در دین وجود ندارد، خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده / ۳).

«امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین، را که اسلام است، برایتان برگزیدم.»

[این آیه در روز جمعه در حجة الوداع و در کوه عرفه، بعد از نماز عصر بر پیامبر

ﷺ نازل شد] (رواه مسلم).

خداوند با نزول این آیه به پیامبر ﷺ و اصحابش فهماند که امروز دین اسلام از لحاظ دستورات و احکام کامل و جامع است و هیچ چیزی که مربوط به دین باشد از قلم نیافتاده و همه را توسط پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ کرده است. و از این به بعد، دین اسلام کامل است و نیاز به هیچگونه اضافه کردن ندارد و کسی در دین بدعت (کارهایی که در گذشته در دین نبودند ولی حالا به وجود آمده‌اند) به وجود بیاورد، نشان می‌دهد که دین

اسلام کامل نشده و نیاز به پیامبر ﷺ جدیدی دارد و این کار او مخالف این آیه گفته شده و چندین آیه دیگر از قرآن است.

پیامبر ﷺ می فرماید:

[إياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار: آگاه

و مواظب باشید از اینکه کارهایی جدید وارد دین نکنید، زیرا هر چیز جدیدی بدعت است و تمام بدعت‌ها گمراهی هستند و تمام گمراهی‌ها در آتش جهنمند] (رواه نسائی و غیره).

س ۲: بدعت در دین چیست؟

ج ۲: بدعت در دین تمام اموری هستند که دلیل شرعی (قرآن و سنت) برای انجام

دادن آن نداشته باشیم در این مورد خداوند در انکار کارهای مشرکان می گویند:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾

(شوری / ۲۱).

«آیا آنان انبازها و معبودهایی دارند که برایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان

اجازه نداده است.»

پیامبر ﷺ می فرماید:

[من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد: هر کس در دین ما چیزی را به وجود

آورد که جزو دین نباشد مردود و باطل است] (متفق علیه).

س ۳: انواع بدعت کدامند؟

ج ۳: انواع بدعت زیادند از آن جمله:

(۱) بدعت‌هایی که هر کس آن را انجام دهد، کافر می‌شود. مثل: دعا کردن از مردگان

و غایبان و طلب کمک و یاری از آنها مثل اینکه بگوید: (ای فلان کس که در قبر هستی

یاری و کمکم کن).

۲) بدعت‌هایی که حرام هستند مانند: توسل کردن به مردگان در هنگام دعا کردن از خدا، بر روی قبر نماز خواندن، قربانی و نذر کردن به خاطر مرده‌ها و درست کردن بنا و مقبره بر روی قبور.

۳) بدعت‌هایی که مکروه هستند، مانند، دوباره انجام دادن نماز ظهر بعد از نماز جمعه، مأموم صدایش را در نماز بلند کند، نیت آوردن با زبان در نماز، زیرا نیت باید قلبی باشد. و سلام دادن بعد از اذان و غیره.

س ۴: آیا در اسلام سنت حسنه (کار خوبی را انجام دادن و بعد مردم از آن پیروی کنند) وجود دارد؟

ج ۴: بله، در اسلام سنت حسنه وجود دارد مثل صدقه دادن.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من سن فی الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها من بعده من غير أن ينقص

من أجورهم شيء... هر کس کار خوبی را که در اسلام از بین رفته دوباره زنده کند، هم پاداش کاری که انجام داده است و هم پاداش کسانی که از آن کار خوب او پیروی می‌کنند و بدون آنکه از پاداش کار آن اشخاص کم شود به او می‌رسد] (رواه مسلم).

سنت حسنه سنت‌هایی هستند که در صدر اسلام وجود داشته‌اند ولی حالا در بین مردم از بین رفته‌اند و هر کس آنها را دوباره در میان مردم زنده کند، دو پاداش به او می‌رسد.

س ۵: حقیقت زهد چیست؟

ج ۵: حقیقت زهد این است که مسلمان تمام آمال و آرزوهایش را در دنیا قرار ندهد و سعی و تلاشش برای کسب قدرت و تکبر نباشد. بلکه باید سعی کند که هدف از انجام کاهاریش فقط برای رضای خداوند باشد و سعی در یاری‌رساندن به دین خداوند داشته باشد. و در زندگی قناعت و ساده‌زیستی را پیشه خود سازد. زهد و دوری کردن از دنیا و نعمت‌های آن و گوشه‌گیری از مردم و دست‌کشیدن از کار کردن، مثل آنچه که

امروزه درویش‌های پیرو تصوف آن را انجام می‌دهند، مثل آنچه که این کارها ترس، ضعف انسان، حماقت و دور انداختن نعمت‌های خداوند نام دارد. این گمراهی را هم تصوف در دین بوجود آورد این مسأله سبب عقب‌ماندگی مسلمانان و انحراف در دعوت دین اسلام شد، تا اینکه به مرحله‌ای رسید که این جاهلان در درون خانه‌هایشان رسوا شدند.

س ۶: حکم تقلید کردن (پیروی کردن از یک مذهب خاص در تمام موارد) چیست؟

ج ۶: تقلید کردن در اصول دین (عقیده و توحید) درست نیست، بلکه باید دین را از قرآن و حدیث صحیح کسب کنیم و دنباله‌رو پیامبر ﷺ و صحابه بزرگوار و تابعین باشیم و فهم صحیح دین را از آنها بگیریم. اما در فرع دین درست است که پیرو مذهبی از مذاهب اهل سنت و جماعت باشیم و اگر چه بطور کامل هم به آن مذهب مقید نباشیم اشکالی ندارد، به شرطی که برای آسانگیری و دنبال حکم آسان رفتن نباشد و بر انسان عالم واجب است که در مورد دلایل مذاهب تحقیق کند و بر پیروی از قرآن و حدیث حریص باشد و آن حکمی را قبول کند که به قرآن و حدیث، نزدیکتر باشد و هیچگونه تعصب مذهبی برای این کار نداشته باشد زیرا تمام ائمه اربعه گفته‌اند:

[فإذا صح الحديث فهو مذهبي: اگر در موردی فرموده صحیح پیامبر ﷺ وجود داشته باشد و من بر خلاف آن حکم کرده باشم، مذهب حدیث پیامبر است و من از قول و فتوای خودم پشیمانم و پیرو آن حدیث صحیح هستم].

حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی، دنیایی و اختراعات تازه

س ۱: حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی و مادی و اختراعات و اکتشافات تازه

چیست؟

ج ۱: علوم شرعی دو دسته‌اند: دسته اول علوم هستند که عقیده و عبادات با آن درست می‌شود. یادگیری این نوع علوم فرض عین است و بر هر مسلمانی یادگیری آن واجب است. دسته دیگر علوم هستند که در مورد مسائل فقهی به طور دقیق و مفصل

بحث می‌کنند، که یادگیری این نوع علوم فرض کفایه است و اگر عده‌ای از علما برای فراگیری آن کوشش کنند، یادگیری آن از بقیه مردم ساقط می‌شود.

علمی که فرض عین هستند. مثل: عقیده، طهارت، نماز، روزه، زکات.

علمی که فرض کفایه هستند. مثل: حج، نکاح، معاملات، ارث، وصیت، و غیره.

اما یادگیری صنایع و اختراعات تازه که برای جامعه لازم و ضروری هستند فرض کفایه است و اگر حاکم اسلامی کسانی را برای یادگیری آن علوم مشخص کند، یادگیری بر آنها واجب می‌شود. حاکم باید همواره عده‌ای از مردم را برای یادگیری این علوم در هر زمانی مجبور کند. و اهل فن و صنایع را از دست کشیدن از صنعتشان منع کند و آنها را به کار وادارد تا این حرف و فنون از دست مسلمانان خارج نشوند و همچنین حاکم باید از طریق بیت‌المال، به آنها کمک‌های مادی کند و صاحبان صنایع را به کار و ادامه حرفه‌شان ترغیب نماید. و عامه مسلمانان مسئولیت دارند، تا سعی در ایجاد اختراعات و اکتشافات تازه داشته باشند تا از این طریق امکانات بیشتری را برای جوامع اسلامی فراهم کنند و باعث بلند کردن کلمه (لا اله الا الله) در جهان شوند و شأن و منزلت مسلمانان را در میان جوامع انسانی بلندتر کنند و دشمنان دین را از بین ببرند.

طایفه رستگار و یاری شونده

س ۱: طایفه رستگار و نجات‌یافته چه کسانی هستند؟

ج ۱: طایفه رستگار کسانی هستند که به طریق پیامبر ﷺ و صحابه گرانقدرش که

همان قرآن و سنت است دست گرفته‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران / ۱۰۳).

«همگی به ریسمان خداوند (دین اسلام) چنگ زنید و در میان خودتان دچار تفرقه و

اختلاف نشوید».

در اینجا منظور از جبل الله همان قرآن و سنت (حدیث) است. پیامبر ﷺ می‌فرماید:
 [وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثَلَاثِينَ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَتَفَرَّقَ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً،
 كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي: يَهُودِيَانِ
 هَفْتَادٍ وَدُو فَرْقَةٍ شَدْنِدٍ وَامْتٍ مِنْ بَه هَفْتَادٍ وَ سَه فَرْقَةٍ تَبْدِيلٍ مِي شُونَدٍ وَ هَمْگِي آن فَرْقَه‌ها
 بَه جَهَنَم مِي رُونَد بَجَز يَكِي از آن‌ها و آن فَرْقَه‌ای است که برنامه و راهشان مثل برنامه و راه
 من و یارانم است] (رواه ترمذی).

س ۲: نشانه‌ها و علامت‌های طایفه رستگار (فرقه ناجیه) چیست؟

ج ۲: طایفه‌ای هستند که تعدادشان کم است و عده زیادی با آنها دشمنی می‌کنند. و
 خداوند در مدح آنها می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾

(سبأ/ ۱۳).

«و عده‌ای کم از بندگانم شکرگذارند.»

پیامبر ﷺ در وصف آنها می‌فرماید:

[طوبى للغرباء: أناس صالحون فى أناس سوء كثير من يعصهم أكثر ممن يعطيهم: طوبى

(جایی که در بهشت است یا در معنای خوشبختی به کار می‌رود و یا در معنای مژده و
 بشارت می‌آید) مژده باد بر آنهایی که غریبند انسان‌هایی صالحند در میان انسان‌هایی بدکار
 و ناهل، و آنهایی که پیروی از آن انسان‌های صالح می‌کنند کمتر از آنهایی هستند که
 مخالفشان را می‌کنند] (رواه احمد).

س ۳: طایفه رستگار و هدایت شده کیست؟

ج ۳: پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق يقاتلون وهم أهل العلم: پیوسته طایفه‌ای از

امت من، بر روی حق می‌مانند و به خاطر آن می‌جنگند (یعنی علم یاد می‌گیرند و در راه
 خدا به شیوه‌های مختلف جهاد می‌کنند) و آنها اهل علم (قرآن و حدیث) هستند] (رواه
 البخاری).

پیامبر ﷺ می فرماید:

[لاتزال طائفة من أمتي ظاهرين حتى يأتيهم أمر الله وهم ظاهرون: پیوسته طائفه‌ای از امت من، بر روی حق می‌مانند تا زمانی که مرگشان فرارسد در حالی که آنها همچنان بر روی حق مانده‌اند] (رواه البخاری).

امام ابن حجر عسقلانی رحمته الله در تعریف طائفة رستگار و نجات‌یافته می‌گوید: قومی هستند که محل انتشار آنها، بیت‌المقدس است. و اهل منطقه شام هستند، قدرتی خواهند داشت که می‌توانند با آن به شدت و تندی با دشمن، جهاد کنند. (فتح‌الباری، جلد ۱۳، صفحه ۲۹۵).

امام نووی رحمته الله می‌فرماید: آنچه حقیقت دارد این است که این طائفه باید جماعتی از مؤمنان باشند، انسان‌هایی شجاع و عالم به جهاد و انسان‌هایی فقیه و عالم به حدیث و تفسیر هستند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و زاهد و عابد هستند و لازم نیست که آنها حتماً در یک سرزمین واحد قرار گیرند بلکه می‌توانند در نقاط مختلف دنیا باشند.

ابن مبارک رحمته الله می‌فرماید: طایفه رستگار، در نزد من، اهل حدیث هستند. در نهایت باید بگویم که: طایفه رستگار و نجات‌یافته کسانی هستند که به قرآن و حدیث عمل می‌کنند و تا فرموده خدا و رسولش ﷺ وجود داشته باشد قول کس دیگری را قبول ندارند و سخن کسی را مقدم بر سخن خدا و رسولش ﷺ قرار نمی‌دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (حجرات / ۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر سخن و فرمان خدا و رسولش سبقت نگیرند و مطیع آنها باشند».

س ۳: مسلمانان چه هنگامی به پیروزی می‌رسند؟

ج ۳: مسلمانان زمانی پیروز می‌شوند که به سوی قرآن و حدیث صحیح برگردند و شروع به نشر توحید در میان امتهای اسلامی کنند و از شرک و انواع آن دوری و خودشان را برای جهاد با دشمنان آماده کنند.
خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

(محمد / ۷).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما اگر دین خدا را یاری کنید، خدا هم شما را در همه جا یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت می‌گرداند.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور / ۵۵).

«خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که بی شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیمشان ایمنی را جایگزین کند. [چرا که] مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند.»

(انفال / ۶۰).

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ﴾

«و آنچه از نیرو در توان دارید برای [مقابله با] آنان آماده سازید.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ: آگاه باشید در اینجا منظور از قوه، امکانات و ادوات جنگی است]

(رواه مسلم).

زیارت قبور، پاداش و عذاب قبر

س ۱: حکم زیارت کردن قبور چیست؟ و به چه دلیل و چگونه قبور را زیارت کنیم؟

ج ۱: زیارت قبور در هر زمانی مستحب است و دارای آداب و قوانینی است:
(۱) یادآوری و پندی باشد برای انسان‌ها که آنها هم به زودی مثل اینها می‌میرند و به سرای نهایی در دنیا که همان قبر است خواهند رفت.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: [ینی کنت نهیتکم عن زیارة القبور، فزروها لتذکرکم زیارتها خیرا: من پیش از این شما را از زیارت قبور نهی کردم ولی حالا بروید و زیارت کنید زیرا زیارت قبور، شما را به یاد آخرت می‌اندازد و در زیارت کردن آن خیر، وجود دارد] (رواه مسلم).

(۲) از خداوند برای مردگان طلب آمرزش و مغفرت شود نه اینکه برود و از مرده‌ها دعا و طلب کند و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار دهد، پیامبر ﷺ یارانش را یاد داده که در هنگام رفتن به قبرستان بگویند:

[السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وإنا إن شاء الله بکم للاحقون أسأل الله لنا ولکم العافیة: آرامش و راحتی بر شما باد ای مؤمنان و مسلمانان اهل قبور، ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند می‌خواهیم که ما و شما را از ناراحتی و عذاب حفظ کند] (رواه مسلم).

(۳) بر روی قبور ننشینید و رو به آنها و نزدیکشان نماز نخوانید.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لاتصلوا إلی القبور، ولا تجلسوا علیها: رو به قبور نماز نخوانید و بر روی قبور ننشینید] (رواه مسلم).

در اینجا منظور از بر روی قبر نشستن این است که در آنجا مشغول گریه و زاری و برپا کردن مجلس ترحیم و از این قبیل کارها نباشد.

۴) هیچ چیزی از قرآن حتی اگر سوره فاتحه هم باشد بر روی قبور نخوانند.
پیامبر ﷺ می فرماید:

[لا تجعلوا بيوتكم مقابر فإن الشيطان ينفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة: خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید. شیطان از خانه‌ای که سوره بقره در آن خوانده می‌شود فرار می‌کند] (رواه مسلم).

این حدیث به این مسأله اشاره می‌کند که قبرستان جای خواندن قرآن نیست، بلکه باید قرآن را در خانه‌یمان بخوانیم. و هیچ دلیلی نداریم در مورد اینکه آنها برای مردگان دعا کرده‌اند و از خداوند برای اهل قبور طلب آمرزش نموده‌اند و در این حدیث منظور از سوره بقره، کل قرآن است.

پیامبر ﷺ هر زمان از دفن کردن مرده‌ای تمام می‌شد می‌فرمود:

[استغفروا لأخیکم وأسئلوها له التثیبت فإنه الآن یسأل: برای برادرتان، از خداوند طلب آمرزش گناهانش را بخواهید و از خدا بخواهید که او را در جواب دادن به سؤالات ملائکه ثابت و محکم نگه دارد. چون حالا از او سؤال می‌شود] (رواه حاکم).

۵) دسته گل بر روی قبر گذاشته نشود، زیرا پیامبر ﷺ و اصحابش این کار را نکرده‌اند، و این کار پیروی و تبعیت کردن از مسیحیان است. اگر قیمت این گل‌ها را به فقیران و مستمندان بدهیم هم مرده و هم فقرا از آن بهره می‌گیرند.

۶) ساختمان و بنا بر روی قبر ساخته نشود، قبرها را آذین‌بندی و گچکاری نکنید زیرا اصحاب ﷺ می‌فرمایند:

[نهی رسول الله ﷺ أن یخصص القبر وأن یبنی علیه: پیامبر ﷺ از گچکاری کردن و آذین‌بندی قبور و درست کردن ساختمان و بنا بر روی آنها نهی کرده است] (رواه مسلم).

(۷) ای برادر مسلمان آگاه باش که از مرده‌ها طلب دعا نکنی و از آنها طلب یاری و کمک نخواه، زیرا این کار شرکی بزرگ است. و مردگان مالک هیچ چیزی نیستند و فقط خداوند قادر و اجابت‌کننده را بخوان.

س ۲: چه دلیلی برای عذاب و پاداش قبر وجود دارد؟

ج ۲: خداوند می‌فرماید:

﴿وَحَاقَ بِقَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٧﴾﴾

(غافر / ۴۵-۴۶-۴۷).

«عذاب سخت بر آل فرعون فرارسید (و همه به دریای هلاکت غرق شدند). (اینکه در عالم برزخ هستند) آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه می‌دارند و چون روز قیامت شود خطاب آید که فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب جهنم وارد کنید.»

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (ابراهیم / ۲۷)

«خدا اهل ایمان را با عقیده ثابت (لا اله الا الله) در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[إن أحدكم إذا مات عرض عليه مقعده بالغداة والعشي إن كان من أهل الجنة فمن أهل الجنة وإن كان من أهل النار فمن أهل النار فيقال: هذا مقعدك حتى يبعثك الله إلى يوم القيامة: هر کس از شما اگر بمیرد جایش را هر صبحگاه و شامگاه به او نشان می‌دهند اگر اهل بهشت باشد پس جایش نزد اهل بهشت است، و اگر اهل جهنم باشد پس جایش نزد اهل جهنم است، و به او گفته می‌شود: اینجا جای توست تا روز قیامت، که خداوند تو را زنده کند] (متفق علیه).

س ۳: چه سؤال‌هایی در قبر از انسان پرسیده می‌شود؟

ج ۳: در احادیث آمده که دو فرشته پیش انسان مؤمن می‌آیند و او را، آماده می‌کنند

و از او سؤال می‌نمایند. و می‌گویند:

(۱) خدایت کیست؟ او می‌گوید: پروردگارم الله است.

(۲) دینت چیست؟ او می‌گوید: دینم اسلام است.

(۳) آن مردی که از میان شما مبعوث شده است کیست؟ او می‌گوید: پیامبر خدا

محمد ﷺ است.

(۴) عملت چیست؟ او می‌گوید: قرآن را خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق

کردم و به آن عمل نمودم.

در این هنگام یک نفر از آسمان ندا می‌دهد که این بنده من، راست می‌گوید و

جایش را در بهشت برای او آماده کنید و لباس بهشت را به او بپوشانید و دری از بهشت را

بر روی او باز کنید تا بوی خوش بهشت برایش بیاید و قبرش را تا آنجا که چشم می‌تواند

ببیند، گشاد کنید، اما دو فرشته، پیش انسان کافر می‌آیند و او را آماده می‌کنند و از او سؤال

می‌کنند و می‌گویند:

(۱) خدایت کیست؟ او می‌گوید: ها - ها، نمی‌دانم.

(۲) دینت چیست؟ او می‌گوید: ها - ها، نمی‌دانم.

(۳) آن مردی که از میان شما مبعوث شده است کیست؟ او می‌گوید: ها - ها، نمی‌دانم.

در این جا ها - ها، منظور کلمه شوخی و تمسخر است زیرا او در دنیا هم، دین را

مورد سرزنش و مسخره قرار داده است و به همین دلیل نمی‌تواند جواب قبرش را بدهد.

در این هنگام یک نفر از آسمان ندا می‌دهد که بنده من دروغ می‌گوید جایش را در

جهنم برای او آماده کنید و در جهنم را برای او باز کنید تا گرمی عذاب جهنم برای او بیاید

و قبر بر او تنگ می‌شود تا جایی که استخوان‌های قفسه سینه‌اش درهم می‌شکند.

(احادیث مربوط به این مطالب گفته شده را به طور مفصل امام احمد رحمته و امام

ابوداود رحمته و غیره روایت کرده‌اند).

س ۴: آیا سفر کردن به نیت زیارت قبور درست است؟

ج ۴: خیر، سفر کردن به نیت رفتن برای زیارت قبور درست نیست و خصوصاً طلب دعا و تبرک جستن به قبر درست نیست و حتی اگر قبر پیامبر ﷺ و یا اولیای خدا هم باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر / ۷).

«هر چه را پیامبر به شما آورده آن را بگیرید (و به آن عمل کنید) و از آنچه نهی می‌کند دست بکشید و از آن دوری کنید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[لاتشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام ومسجدی هذا والمسجد الأقصى:

بار سفر به قصد و نیت مساجد و قبور به هیچ شیوه‌ای بسته نمی‌شود. مگر برای مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالأقصی باشد] متفق علیه).

به همین دلیل باید سفر کردن به شهر مدینه به خاطر زیارت مسجد پیامبر ﷺ در مدینه باشد، نه به خاطر زیارت قبر پیامبر ﷺ زیرا نماز خواندن در مسجدالنبی پاداشی به اندازه هزار نماز دیگر دارد. و اگر داخل مسجدالنبی شدیم باید بر پیامبر ﷺ با این لفظ (السلام علیکم یا نبی الله) سلام کنیم.

س ۵: اهداف مؤمنان و کافران در دنیا چیست؟

ج ۵: هدف انسان مؤمن در دنیا دستیابی به رضایت خداوند و نزدیک شدن به

خداوند به وسیله اعمال صالح است، که آن هم خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (مائده / ۳۵).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و (بوسیله ایمان به او و اطاعت کردن از او و

عمل صالحتان) به خدا توسل بجویید و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

اما هدف انسان کافر، در دنیا ارضای لذت‌های نفسانی‌اش است و از عاقبت کارش غافل است، و او مثل حیوان زندگی می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾

(محمد / ۱۲).

«و کافران [در دنیا] بهره‌مند می‌شوند و می‌خورند چنان‌که چارپایان می‌خورند و آتش [دوزخ] جایگاه آنان است.»

دعوت کردن به سوی برنامه خدا

س ۱: حکم دعوت کردن به سوی برنامه خدا و کار کردن برای اسلام چیست؟

ج ۱: دعوت کردن به سوی برنامه اسلام بر هر مسلمانی که کتاب قرآن و سنت پیامبرش ﷺ را از پیامبر ﷺ به ارث برده باشد، واجب است. و باید مردم را بر حسب ضروریات اسلام به سوی آن دعوت کند ابتدا باید از عقیده شروع کرد و سپس به تدریس فقه مشغول شود و در دعوت کردن به سوی اسلام باید دارای حکمت و دانش باشد، تا مردم را به دنبال خود گمراه نکند و باعث بوجود آمدن بدعت در دین نشود.

خداوند می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

(نحل / ۱۲۵).

«(ای رسول ما)، خلق را به حکمت و برهان (سنت و حدیث) و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن.»

خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾

(حج / ۷۸).

«و برای خدا جهاد کنید و حق جهاد در راه او را به جای آورید.»

بر هر مسلمانی واجب است که در راه خدا کوشش و سعی کند بطوری تا آنجایی که توان دارد، برای اعلان کلمه حق از پا ننشیند. و از هیچ یک از موارد جهاد دست نکشد خصوصاً در حال حاضر که نیاز به دعوت کردن مردم به سوی اسلام و آماده کردن آنها برای جهاد وجود دارد و به همین دلیل، باید انسان مسلمان با هر چه که در توان دارد (زبان، قلم، قدرت مادی، قدرت بدنی، علم و غیره) در راه اسلام جهاد و کوشش کند و اگر این کار را نکند نسبت به اسلام بی‌اهمیت و در نتیجه دچار گناه می‌شود.

س ۲: آیا برای انسان تنها اصلاح نفسش کافی است؟

ج ۲: انسان مسلمان باید اول خودش را اصلاح کند و بعد از آن شروع به اصلاح کردن جامعه نماید تا به این آیه قرآن عمل کرده باشد.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
(آل عمران / ۱۰۴).

«و باید از شما مسلمانان برخی (که عالم و با تقوی هستند) خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند (و این افراد که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند در دو عالم) در کمال خوشبختی و رستگاری خواهند بود».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

[من رأی منکم فلیغیره بیده فإن لم یستطع فبلسانه فإن لم یستطع فبقبله وذلك أضعف
الإیمان: هر کس از شما کار منکر و ناشایستی را دید، سعی کند با دست، جلوی آن را بگیرد اگر نتوانست با زبان جلوی آن را بگیرد (منکر و زشت بودن آن کار را به آن فرد و یا مردم گوشزد کند و مردم را از انجام آن کار نهی کند) اگر نتوانست باید قلباً آن کار را دوست نداشته و از انجام آن کار توسط مردم ناراحت باشد] (رواه مسلم).

س ۳: راه راست و پیروزی نهایی در زندگی چیست؟

ج ۳: بدون شک، تنها راه نجات و پیروزی (صراط المستقیم) است که خداوند آن راه واجب کرده و پیامبر ﷺ بر آن راه رفته و بعد از او صحابه گرانقدرش هم پیرو او شدند. اسلام را باید به شیوه‌ای درست و صحیح در بین جوامع بنیانگذاری کنیم و باید نمونه و الگو شویم تا مردم به وسیله اعمالمان به سوی اسلام جذب شوند. و از کسی که مسلمان نیست و ظلم می‌کند و گرچه او از طایفه و نژاد ما هم باشد، دفاع نکنیم و سعی کنیم به اندازه تار موئی از راه اسلام منحرف نشویم و فقط به خاطر خدا یکدیگر را دوست بداریم و یا با یکدیگر دشمنی کنیم. و هیچگونه حساب شخصی را وارد اسلام نکنیم، مطیع محض دستورات قرآن باشیم. با برادران مسلمانمان در شرق و غرب رابطه و پیوند داشته باشیم و یار و یاور آنها در مقابل دشمنانشان باشیم و باید کار و تلاشمان را از روی دلسوزی و اخلاص باشد و سعی کنیم کم و کاستی‌هایی را که در جامعه نسبت به اسلام وجود دارد رفع کنیم و از هر گونه بدعتی دوری گیریم و دین اسلام را از تمام بدعت‌ها پاک کنیم تا دین صاف و بی‌آلایشی و بدون دروغ به مردم تحویل داده شود زیرا هیچ قانون و برنامه‌ای در صداقت و عدالت به پای برنامه اسلام نمی‌رسد.

خداوند می‌فرماید:

﴿صَبَّغَةَ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صَبَّغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾

(بقره / ۱۳۸)

«رنگ (دین و تطهیر) خدا [را بپذیرید] و چه کسی بهنگارتر از خداست و ما پرستش

کنندگان اوییم».

سوگند به خدایی که ارواح ما را در دست دارد، شایسته نیست که امت‌های اسلامی پیروی افکار و عقایدی باشند که اروپایی‌ها دنبال آن رفته‌اند زیرا افکار و عقاید آنها عقایدی مادی و فاسد است و بشریت عصر حاضر را در منجلاب فساد و بی‌بند و باری انداخته است و اینگونه افکار و تفکرات با کرامت، بزرگی و عزت مسلمانان و دین اسلام تطابق و هماهنگی ندارد.

خداوندی که به ما امر کرده تا دعوت اسلام را به تمام جهانیان برسانیم، همچنین به ما امر کرده، که در قانون، لباس، اخلاق و غیره پیرو و دنباله‌رو جوامع کافر نباشیم و همواره ما را از نزدیک شدن به آنها برحذر داشته، زیرا نزدیکی به آنها سبب منحرف شدن و دور گشتن ما از اسلام می‌شود.

جاهلیت قدیم و جاهلیت جدید

س ۱: آیا جاهلیت مخصوص یک قرن و یا قرون قبل از اسلام بوده یا دوباره در زمان مردم تجدید می‌شود؟

ج ۱: جاهلیت مخصوص یک قرن و دوران نیست، بلکه بعضی اوقات جاهلیت در قرنی نسبت به قرن دیگر، کم و زیاد می‌شود هر ملتی که از حکم خدا و رسولش ﷺ سرپیچی کند و قرآن را تکذیب کند و دنباله‌روی هوی و هوسش باشد و در هر برهه‌ای از میان باشد آن ملت جاهل است.

جاهلیت عصر حاضر، بیشتر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است، زیرا خود بزرگ‌بینی، تکبر و کفر کردن در مقابل نعمت‌های خدا و ایمان نیاوردن به خدا و روز قیامت و انجام ندادن برنامه و شریعت اسلام و شوخی و مسخره کردن به آنها در میان امت عصر حاضر، زیادتر است.

بی‌بند و باری، فساد اخلاقی و بی‌هویتی به حدی در میان جوامع بشری امروزی زیاد شده است که در زمان ابوجهل و ابولهب به این اندازه نبوده است، باید بدانیم که اگر به قرآن و سنت پیامبر ﷺ رجوع نکنیم، و جلو فساد، فحشا، عقاید باطل، بی‌بند و باری و ظلم را نگیریم، دچار عذاب سخت پروردگار می‌شویم.

(وصلی الله علی محمد النبی الأُمی وعلی آله وأصحابه أجمعین. وآخر دعوانا أن الحمد لله رب

العالمین)